

آدام اسمیت به مسکو می رود

نویسندگان:

والتر آدامس و جیمز بروک

ترجمه:

دکتر احمد جعفری صمیمی



آدام اسمیت به مسکو می‌رود

نویسندگان: والتر آدمس و جیمز بروک

ترجمه: دکتر احمد جعفری صمیمی

(استاد نمونه سال ۱۳۷۲ دانشگاه‌های کشور)



موسسه اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران



مؤسسه فرهنگی انتشاراتی وثقی

نام کتاب: آدام اسمیت به مسکو می‌رود

نویسندگان: والتر آدمس و جیمز بروک

ترجمه: دکتر احمد جعفری صمیمی

ویرایش: انتشارات وثقی

ناشر: انتشارات وثقی (صندوق پستی ۵۸۵۷/۱۱۳۶۵)

تلفن: ۶۲۵۱۲۸۵-۶۲۹۶۷۱۲

حروفچینی: نیکو نوشتار

لیتوگرافی: پرنگ

چاپ: اتاق چاپ

تعداد: ۳۰۰۰ نسخه

نوبت: اول - تابستان ۱۳۷۵

کلیه حقوق محفوظ است

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۴	سخن ناشر
۶	مقدمه مترجم
۸	مقدمه مؤلفین
۱۱	فصل اول: موضوعات مورد بحث
۲۷	فصل دوم: بازارسازی
۴۷	فصل سوم: معمای انحصار
۶۷	فصل چهارم: خصوصی سازی
۸۵	فصل پنجم: تثبیت
۱۰۷	فصل ششم: دولت و بازار
۱۲۷	فصل هفتم: کشمکش های طبیعی

سخن ناشر

برای عده‌ای آیت دست نامریی، در «تورات» ثروت مللیِ آدام اسمیت، معجزه‌ای تلقی شد که ادارهٔ اقتصادی هر اجتماع، براساس آن سهل خواهد گردید و تخصیص منابع محدود را به خواسته‌های نامحدود و رقیب، همراه با عدالت خاص ساز و کار بازار، تسریع می‌نماید.

اما این دست متافیزیکی تا چه شعاعی در زیست اقتصادی ناسوتی و مریی زمینی نافذ و کارآ خواهد بود؟ و آیا صحت ساز و کار آن در هر اجتماعی می‌تواند به محک درآید؟ و این سازوکار پس از عزیمت و سفر از محل نزول خود، چگونه در هر زمان و مکان تحقق پذیر می‌گردد؟

عده‌ای نیز پاداشی را که بازار و سازوکار قیمت‌ها به افراد خواهد داد، در کرسی عدالت اقتصادی نیافتند و مدیریت تخصیص منابع و عدالت اقتصادی را در تحقق برنامه‌ریزی مرکزی جستجو نمودند.

لذا ادارهٔ جهان اقتصادی به طور عمده در سیطرهٔ سیاه و سفیدی سازوکار بازار یا برنامه‌ریزی مرکزی رقم زده شد.

کتاب «آدام اسمیت به مسکو می‌رود» چگونگی تحقق پذیری ثوریه‌ها، و فترت و ضعف آن را تا عمل نشان می‌دهد، و به طور تلویحی جایگاه ثوریه‌های اقتصاد در عرصهٔ مدیریت و ادارهٔ اقتصادی جامعه، و اهمیت و اعتنایی که کارشناسان باید نسبت به آن قایل شوند را تبیین می‌نماید.

نویسندگان برجستهٔ کتاب، یکی از دانشگاه تکراس و دیگری از آکسفورد، به

طور ضمنی تقابل تئوری و عمل را در روشی بدیع به صورت گفتگوی دو طرفه (دیالوگ) بین کارگزاری متبحر در رأس مخروط تصمیم‌گیری ادارهٔ اجتماع، و تئوریسین و اقتصاد دانی برجسته، آشکار می‌نمایند، و سقراط گونه به اثبات، سهو و خطا و رفع شبهه، یا تفکر در اذهان می‌پردازند؛ و تنگناها و معایب هر دو نظام بازار، و برنامه‌ریزی متمرکز را در عرصهٔ عمل تبیین نموده و در واقع انحراف تئوریه‌ها در اصول علم اقتصاد و مکتوبات آکادمی آن را در عرصهٔ تجربهٔ دنیای واقعی و لمس شدهٔ کنونی نشان داده، و در اذهانی که تحقق تئوریه‌های مکتوب شده در دروس اقتصادی را محتوم می‌پندارند، تردید وارد آورده و تفکری کاوشگرانه برای معضلات اقتصادی، براساس واقعیت‌های جوامع جهان سوم و بخصوص کشورهایی که در جهت مستولی کردن ساختار بازار آزاد پیش می‌روند، ایجاد می‌نمایند.

«آدام اسمیت به مسکو می‌رود» کتابی است که مطالعهٔ آن برای کلیهٔ تصمیم‌گیران و تئوری‌پردازان، سیاستمداران، جامعه‌شناسان، اقتصاددانان، کارگزاران و مدیران، اساتید و دانشجویان و علاقه‌مندان به علم اقتصاد، ضروری به نظر می‌رسد.

انتشارات وثقی

مقدمه مترجم

شاید بتوان گفت مهمترین رویداد اقتصادی و سیاسی جهان در دهه ۱۹۹۰ میلادی، فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی پیشین، و نظام اقتصادی با برنامه‌ریزی متمرکز در این کشور، و اروپای شرقی بوده است. با وجود اینکه اکنون کشورهای با نظام سوسیالیستی دوره انتقال از نظام برنامه‌ریزی متمرکز به نظام اقتصاد بازار را سپری می‌کنند اما بررسی نظام اقتصادی این کشورها در دوره قبل از انتقال و مسایل و مشکلات بی‌شماری که آنها در دوره انتقال با آن روبرو هستند یکی از موضوعات بسیار مهم است که می‌تواند برای هر خواننده‌ای جالب توجه باشد.

کتاب حاضر که در اواسط دهه ۱۹۹۰ منتشر شده تلاش نموده است تا با ارائه شیوه‌ای جدید، مسایل اقتصادی مربوط به انتقال نظام اقتصادی از برنامه‌ریزی متمرکز به اقتصاد بازار را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد. در این روش موضوعات و سؤالات متعددی که بین دو فرد به صورت مناظره رد و بدل می‌شود مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. در یک طرف یک مشاور اقتصادی قرار دارد که به عنوان یک اقتصاددان برجسته آمریکایی به «معجزه بازار» باور دارد و در طرف دیگر یک نخست وزیر است که نقش رهبر یکی از کشورهای آزاد شده از نظام سوسیالیستی را ایفا می‌کند.

این کتاب از هفت فصل تشکیل شده است. فصل اول به بررسی رئوس مطالب و موضوعات مهم دوره انتقال می‌پردازد. در این فصل مسایل مربوط به مشکلات نظام اقتصاد سوسیالیستی به طور کلی بررسی می‌شود. علاوه بر این، موضوعاتی مانند بازار و بازارسازی، خصوصی‌سازی و کنترل تورم نیز تجزیه و

تحلیل می‌شود؛ فصل دوم به موضوع بازار و نقش آن در اقتصاد و چگونگی شکل‌گیری بازار در یک نظام اقتصادی و مسایل مربوط به بازسازی می‌پردازد. در این فصل اثرات ناشی از حذف سیاست کنترل قیمت‌ها و مشکلات مقطعی مربوط به تحقق بازار در این کشورها مورد بحث قرار می‌گیرد؛ فصل سوم به معمای انحصار و چگونگی شکل‌گیری انحصارات بسیار بزرگ در دوره قبل از انتقال و مشکلات ناشی از آن در کشورهای سوسیالیستی پیشین اختصاص دارد؛ فصل چهارم به موضوع بسیار مهم «خصوصی‌سازی» می‌پردازد. در این فصل روشها و مشکلات مربوط به خصوصی‌سازی در کشورهای سوسیالیستی که در آنها سهم دولت در اقتصاد در بعضی موارد به نود و پنج درصد نیز رسیده است بررسی می‌شود؛ فصل پنجم به تثبیت، و سیاستهای مربوط به آن و چگونگی اعمال سیاستهای مالی و پولی در دوره انتقال در این کشورها می‌پردازد؛ فصل ششم به رابطه دولت و بازار و چگونگی مداخله دولت در یک اقتصاد بازاری اختصاص دارد. در این فصل مسایل مربوط به شکست بازار و روشهای تعدیل آن، همکاری دولت در جهت افزایش کارایی نظام بازار مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد؛ سرانجام فصل پایانی کتاب به مسئله کشمکشهای طبیعی در دوره انتقال برای ایجاد یک «جامعه مناسب» و نتیجه‌گیری اختصاص دارد.

با وجود مطالب و موضوعات مطرح شده در این کتاب که به طور کلی مربوط به نظامهای اقتصادی می‌باشد اما خوانندگان علاقمند به موضوعات اقتصادی و سیاسی بخصوص همکاران و دانشجویان عزیز در رشته‌های اقتصاد، مدیریت، برنامه‌ریزی، علوم سیاسی، روابط بین‌الملل، علوم اجتماعی و سایر رشته‌های مربوطه می‌توانند از کتاب حاضر استفاده نمایند.

در خاتمه از آقای احمد رحمانی و خانم مریم خانپور دانشجویان دوره کارشناسی علوم اقتصادی دانشگاه مازندران که در بازنویسی نسخه‌های مقدماتی این کتاب، اینجانب را یاری نموده‌اند تشکر می‌نمایم.

همچنین از مسئولین محترم انتشارات وثقی که ویرایش و مقابله و مقدمات چاپ کتاب حاضر را فراهم نموده‌اند صمیمانه قدردانی می‌نمایم.

احمد جعفری صمیمی - فروردین ۱۳۷۵

مقدمه مؤلفان

آرامشی که پس از براندازی و تجزیه نظام شوروی در اروپای شرقی ایجاد شد به سرعت به دوره‌ای از سردرگمی، نااطمینانی و شک و تردید تبدیل گردید؛ و آشکار شد که انتقال از برنامه‌ریزی متمرکز به نظام مبتنی بر بازار به مراتب پیچیده‌تر و مشکل‌تر از آنچه که کشورهای جدید آزاد شده در ابتدا تصور می‌کردند، بوده است.

در اواسط این انتقال، داوطلبان زیادی به منظور ارایه کمک‌های فنی و خدمات مشاوره‌ای از غرب به این کشورها رفتند. گروه‌هایی از صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، مشاورین و کارشناسان مستقل و همچنین مسافرین در جستجوی شانس و اقبال و افراد شارلاتان نیز به این مناطق وارد شدند. با اتکا به نظریه‌های اقتصادی و اقتصاد توسعه و با توجه به تجربه تحسین برانگیز در آمریکای لاتین، آسیا و آفریقا آنها با خود طرح‌های مختلفی به منظور هدایت و راهنمایی دوره انتقال آوردند. آنها خدمات مشاوره‌ای خود را با مهربانی، اعتماد به نفس و گاهی با ادعا ارایه نمودند. آنها اعلام کردند که اصلاحات در اقتصاد سوسیالیستی موجود نیازمند یک حرکت تند و فوری و همزمان در مورد اجرای نظام بازاریسازی (MARKETIZATION)، خصوصی سازی (PRIVATIZATION)، و تثبیت (STABILIZATION) می‌باشد. کنترل قیمت‌ها باید تعدیل شود، مؤسسات دولتی باید خصوصی شوند و بودجه باید متعادل شود. از این دیدگاه، هیچ چاره‌ای جز استفاده از «داروی تلخ»، «درمان از

طریق ایجاد شوک» و «انفجار بزرگ»^(۱) نبود.

دولتهای کشورهای آزاد شده جدید، اعتقاد دارند که اصلاح کامل و سریع، قابل ستایش است اما آنها در مورد امکان عملی و خطر ایجاد شده هشدار دادند. آنها معتقد بودند که داروی قوی مورد نیاز است، اما در عین حال از این موضوع که داروی بیش از اندازه نیز ممکن است مریض را به سمت مرگ سوق دهد واهمه داشتند. آنها در مورد اینکه مردم این کشورها خواهان فداکاری و گذشت به خاطر دست‌یابی به منافع غیرقابل پیش‌بینی و ناملموس در آینده باشند، نگران بودند. آنها این سؤال را عنوان می‌نمودند که آیا دولتها، متعهد به رعایت صرفه‌جویی مورد نظر نظریه پردازان «انفجار بزرگ» خواهند بود و آیا به ادامه کار خود امیدوار باشند؟

رهبران سیاسی ملل آزاد شده به مشکلات عملی ناشی از اجرای تعدیلات فوق اشاره نمودند. به گفته آنها حذف کنترل قیمت در شرایطی که بازارها رقابتی باشند معنی‌دار است، اما آیا این سیاست در اقتصادی که پر از انحصارات می‌باشد، سیاست مناسبی است؟ تعادل در بودجه و حذف یارانه‌ها از منطق نسبتاً قوی برخوردار می‌باشد. اما چگونه می‌توان با تولیدات صنعتی، ورشکستگی‌های عمده مؤسسات دولتی و بیکاری همه جانبه مقابله نمود؟ واضح است که خصوصی‌سازی امری مطلوب می‌باشد. اما چگونه می‌توان آن را در اقتصادی که بیش از هفتاد و پنج درصد املاک و داراییها در دست دولت است اجرا نمود؟ چگونه می‌توان مرهمی را برای تخفیف رنج ناشی از اصلاحات، ایجاد کرد؟ و تمام این موضوعات را در شرایط سیاسی و اجتماعی نامناسب انجام داد؟ آنها معتقدند که انجام این کار به زمان نیاز دارد و مردم را به صبر و شکیبایی و یک سیاست تدریجی دعوت نمودند.

تقابل بین «طرح انفجار بزرگ» و سیاست تدریجی، در حقیقت موضوعی بحث‌انگیز می‌باشد و مناظره‌ای بین طرفداران دو دیدگاه فوق ایجاد می‌نماید. در

۱- نظریه‌ای در علم نجوم که براساس آن زمین در میلیاردها سال قبل در نتیجه انفجار یک ماده به وجود

آمده است به گونه‌ای که اجرام این ماده اکنون نیز در حال پرواز می‌باشند.

این مناظره به سئوالات مطرح شده و نه پاسخ آنها، تأکید شده است. آیا انتقال از اقتصاد کمونیستی به اقتصاد بازار مشکل تر است یا انتقال معکوس آن؟ با توجه به اینکه کمونیسم توسط نهادهای موجود در آن با شکست و عدم کارایی مواجه شد و فساد و روابط غیرانسانی در این نظام وجود داشت، چگونه می توان یک ساختار نهادی جدید که با جامعه بازار آزاد، سازگاری داشته باشد ایجاد نمود؟^(۱) آیا انتقال به اقتصاد بازار، حداقل در مراحل اولیه آن، نیازمند به دولتی قوی تر، یا ضعیف تر است؟ آیا با رد کمونیسم، خطر اینکه مردم اقتصاد بازار را مدینه فاضله دیگری تلقی نمایند، وجود ندارد؟^(۲) سرانجام تا چه اندازه فرآیند انتقال، در اروپای شرقی، با بحثهای مربوط به سیاستهای عمومی دولت در غرب، در زمینه مسایلی از قبیل کاهش کسری بودجه، رشد اقتصادی و ایجاد اشتغال ارتباط دارد؟

ما این کتاب را به منظور ارایه نکات مهم در مسایل اقتصادی و مشکلات سیاسی ناشی از جریان انتقال یک اقتصاد دستوری با برنامه ریزی متمرکز به اقتصاد مبتنی بر بازار آزاد، تألیف نموده ایم. به عبارت دیگر هدف ما به هیچ وجه ارایه یک طرح و شیوه مناسب برای دوره انتقال نبوده است. هدف ما این است که تفکری در اذهان ایجاد کرد، و نه اینکه قضاوت نمود. کار قضاوت به عهده خواننده است.

والتر آدمس

جیمز بروک

۱- رجوع شود به:

STEPHEN F. COHEN "WHAT'S REALLY HAPPENING IN RUSSIA" THE NATION, MAR

2/1992/261.

LEONARI SILK, ECONOMIC SCENE, NEW YORK TIMES, MAY

29/1992/C2

PETER REDDAWAY, "RUSSIA ON THE BRINK"

۲- رجوع شود به:

NEW YORK REVIEW OF BOOKS (JAN, 28/1993): 30 - 3J



موضوعات مورد بحث

موضوعات مورد بحث بین دو طرف (نخست وزیر و مشاور) مشخص شده است. آنها در مورد بازار سازی، خصوصی سازی، کنترل تورم شدید، و الگوی «انفجار بزرگ» بحث می نمایند.

نخست وزیر: ابتدا اجازه دهید ورود شما را به اروپای شرقی خوش آمد گویم. ما از تمایل شما برای ارائه خدمات مشاوره‌ای در زمینه انجام کار پیچیده انتقال اقتصاد دستوری و برنامه‌ریزی متمرکز کشور خود به اقتصاد مبتنی بر بازار تشکر می نمایم.

مشاور: بسیار خوشنودم که تجربه چشمگیر اقتصاد دانان غربی را که در طول سالیان متمادی در برخورد با اینگونه مسایل کسب نموده‌اند، بخصوص کارشناسان آمریکایی را، در اختیار شما قرار دهم.

شما فشاری را که این روزها بر من وارد شده است، باور نمی کنید: من مشاور شخصی رؤسای چندین کشور اروپای شرقی می باشم؛ کنگره آمریکا نیز به طور دایم از من در زمینه پیشرفت دوره انتقال اقتصادی کشورهای کمونیستی دعوت به عمل می آورد؛ دعوت برای ارائه سخنرانیها، سمینارها و مصاحبه‌های مختلف مطبوعاتی و رادیو و تلویزیونی، که هیچگاه قطع نمی شود، ناشران مدام از بنده می خواهند برایشان مقاله بنویسم. اکنون که قرار است هفته‌ای در کنار

شما باشم از تمامی آن تلفنها و فاکسهای مزاحم راحت شده‌ام.

نخست‌وزیر: شما با آنچه که در هفتاد و پنج سال گذشته در اینجا اتفاق افتاده است به طور حتم آشنایی دارید. در اتحاد شوروی سابق به رهبری لنین و استالین، ما با انقلاب، جنگ داخلی، مصادرهٔ املاک و کشاورزی اشتراکی و قحطی و جنایات وسیعی مواجه بوده‌ایم. پس از جنگ دوم در دوره خروشچف و برژنف دیکتاتوری، تا اندازه‌ای کاهش یافت. گورباچوف به ما نوید آزادی شخصی داد اما پرسترویکای او (PERESTROIKA) آنچه که شما آن را تغییر ساختار و یا «تجدید بنا» می‌نامید، برای ما تورم بسیار شدیدی به ارمغان آورد. تجربهٔ چهل سال حکومت کمونیستی در مجارستان، لهستان، چکسلواکی و سایر اقمار شوروی، وضعیت مشابهی در این کشورها ایجاد نمود، یک اقتصاد غیر مولد، یک نظام قیمتی کاملاً غیر متعادل و کمبودهای مصیبت‌بار کالاهای مصرفی این کشورها مانند اتحاد شوروی سابق، بهای زیادی در زمینهٔ منابع انتقال یافته از بخش مصرفی به بخش نظامی، به دلیل جنگ سرد پرداخت کردند، و در این کار نیز بسیار ضعیف عمل نمودند.

مشاور: تاریخ با کشورهای این منطقه مهربان نبوده است.

نخست‌وزیر: و اکنون ما با تجربه‌ای مواجه شده‌ایم که هیچگاه در گذشته اتفاق نیفتاده است.

در غرب - موضوعی که اقتصاد دانان شما می‌خواهند فراموش کنند - نظام بازار به طور کامل در یک شب ایجاد نگردید. این نظام محصول طراحی سریع آزادی اجتماع، نبوده است. برعکس، نظام مبتنی بر بازار حاصل تغییرات آهسته و تقریباً اجتناب ناپذیر تکاملی بوده است.^۱

در مقایسه، تمامی کشورهای ما تا اندازه‌ای وارثان سنت ضد دموکراتیک روسیه تزاری بوده‌اند. حتی تفکر استالین نیز فقط از بالا شکل نگرفته بود. بلکه از پایین نیز رشد کرده بود. ما سعی می‌نماییم که بر این سنت‌ها پیروز شویم، اما آنها هنوز از بین نرفته‌اند و شما این جمله قدیمی را می‌دانید که می‌گوید: مرده همیشه گلوی جاندار را می‌گیرد.^۲

اکنون ما نه تنها سعی می‌کنیم نهادهای دموکراتیک ایجاد نماییم بلکه

می خواهیم اقتصاد بازاری را نیز همزمان با آن به وجود آوریم - با یک ضربه - این یک دوره بی نظیر در تاریخ است. به طوری که نه تجربه گذشته و نه نظریات معاصر توانسته اند در این زمینه کمکهای مفیدی برای کاری که ما باید انجام دهیم ارائه دهند.

مشاوره: همیشه اشخاص می خواهند مسایل خود را بی نظیر بدانند این یک اشتباه است. پس از سالها تحقیق در مورد تعداد قابل توجهی از کشورهایی که با اصلاحات مواجه شده اند، به این نتیجه رسیده ام که وضعیت اصلاحات در این کشورها کاملاً شبیه یکدیگر نبوده است و هر یک از آنها شرایط خود را به صورت خاص تلقی نموده اند، در حالی که عناصر مشترکی بین آنها وجود داشت. برای مثال، اصول فیزیک در تمام کشورها کاربرد دارد، و به طور مشابه اصول اساسی اقتصاد نیز در تمامی کشورها کاربرد خواهد داشت. یکی از اصول بسیار اساسی، رابطه بین رونق اقتصادی و حقوق و مالکیت خصوصی است.^۳

نخست وزیر: به نظر می رسد که می خواهید بگوئید یک آبگرمکن در تمامی کشورها بدون توجه به تاریخ، فرهنگ، سنتها و مرحله توسعه، کاربرد یکسانی دارد. برای مثال قانون مفرغی دستمزد در اقتصاد وجود دارد که همه جانبه و همیشگی است. اما من به این موضوع اعتقاد ندارم. با اینکه معتقدم باید از تجربه سایر ملل بیاموزیم و به طور دقیق پیشنهادات صندوق بین المللی پول را مطالعه نماییم. اما همچنین بر این باورم که به منظور رشد یک درخت سیب در مکانی با شرایط جوی متفاوت، باید نوع درخت، مناسب انتخاب شود، و نه اینکه سعی کنیم - همانگونه که اکنون بعضی این کار را انجام داده اند - همان درخت سیب را در قطب شمال کشت نماییم.^۴

مشاوره: اجازه دهید تجربه خود را از آمریکای لاتین تشریح نمایم. برای لحظه ای جغرافیا را فراموش کنید و لهستان را در مکان آرژانتین و مجارستان را به جای اروگوئه قرار دهید. مشاهده خواهید کرد که دولتهایی با سازماندهی ضعیف؛ جناحهای سیاسی و سایر ارگانهایی که در تجهیز مردم بی اثرند؛ اقتصادهای با ساخت انحصاری و بیش از حد حمایت شده، بیش از حد سیطره یافتن قانون؛ کشاورزی بسیار ضعیف برای تغذیه مردم؛ بورکراسی بیش از حد

رشد یافته دولتی، خدمات عمومی بسیار ضعیف و غیر کارآمد، خواهید داشت؛ آیا در این شرایط شما نتیجه نمی‌گیرید که در مقابل فشار شرکت‌های بزرگ، حرکت‌های مردمی به دلیل آزادی، دولت را با شکست مواجه سازد؟^۵

نخست‌وزیر: با این وجود، به نظر من ما نمی‌توانیم شرایط محلی که افکار مردم را نسبت به وضعیت جدید و تغییرات انقلابی، تحت تأثیر قرار می‌دهد، نادیده بگیریم. برای مثال، در آخرین انتخابات مربوط به چکسلواکی، چهل حزب، گروه و حرکت مانند گروه «دوستان آبجو» در رأی‌گیری شرکت کردند. واضح است که ایجاد این گروه غیرعادی و نامتعارف، مسئله‌ای جز عادت به افسانه‌های اقتصادی غرب و اعتقاد به نظام وارداتی بازار و غرب از خود بیگانه، نبوده است.

مشاور: صحیح است. به همان گونه که اسکار ویلده (OSCAR WILDE) گفته است، مردم هر موضوعی را باور می‌کنند مشروط بر اینکه آن موضوع به اندازه کافی فوق‌العاده باشد. اما زمانی که اقتصاد بازار شکل می‌گیرد، یک نظام منطقی و یک رفتار عقلایی، به تدریج افسانه‌ها و خرافات غالب را کاهش داده و در نهایت آنها را از میان می‌برد.

نخست‌وزیر: شما می‌دانید که انتقال به اقتصاد بازار در خلاء صورت نمی‌گیرد. ما با بحران نظام در کل جهان همچون: جنگ بین جمهوری‌هایی که زمانی کنفدراسیون یوگسلاوی را تشکیل می‌داند، نزاع بین روسیه و اوکراین در مورد کنترل بخشی از دریای سیاه، کشمکش بین برخی از ایالت‌های اتحادیه شوروی سابق در مورد مالکیت سلاح‌های اتمی، و مسئولیت در قبال تخریب برنامه‌ریزی شده آنها، مواجه هستیم؛ با بحران‌هایی که ناشی از مسایل قومی و ملی‌گرایی می‌باشد همچون خواسته ملی‌گرایان اسلواک که تمایل دارند از جمهوری چکسلواکی جدا شوند، تمایل اقلیت‌های مجاری مقیم رومانی در مورد برگشت به سرزمین اصلی خود و کشمکش بین رومانی و مالدوای، مواجه هستیم. ما با بحران‌های قانونی و سازمانی نیز مواجه هستیم: به عنوان مثال، مشکل روسیه برای ایجاد زیربنای قانونی که در آن مالکیت خصوصی مشروعیت یافته و اقتصاد بازاری رشدی نماید.

مشاوره: شما باید با این بحرانها به صورت نظاممند برخورد کرده و برای هر یک روش مناسبی ارایه دهید.

نخست وزیر: فرض کنید ما بر این مشکلات غیر اقتصادی پیروز شویم، چگونه یک بازار آزاد ایجاد می شود؟ آیا آن هدیه ای از جانب طبیعت است؟ مانند چشمه ای یکباره پدیدار می شود؟

مشاوره: بازارها به طور طبیعی به منظور سازماندهی و هماهنگی فعالیت های اقتصادی ایجاد می شوند؟ آقای فریدمن که شما ایشان را چندین بار ملاقات کرده اید، فرایند ایجاد بازار را با ارایه یک مثال جالبی تشریح نموده است. وی سؤال می کند «چگونه زبان گسترش یافت؟» به همین شیوه یک نظم اقتصادی نیز از طریق بازار گسترش می یابد. از طریق تداخل ارادی افراد، که در جستجوی مبادله یافته ها و اطلاعات خود به جای مبادله کالا و خدمات با یکدیگر می باشند، یک معنی، و یا معانی مختلفی به یک کلمه نسبت داده شده است، و یا کلمات جدید نیز بر حسب نیاز اضافه شده اند. استفاده از گرامر نیز گسترش یافت سپس به شکل قوانین تبدیل شد. دو گروه که با یکدیگر در ارتباط هستند برای دستیابی به منافع مشترک سعی می نمایند این توافق را با کلمات مناسب برای هر دو گروه اعلام نمایند، با گسترش و وسعت نیاز ارتباطات مردم با یکدیگر، یک زبان مشترک و فرهنگ لغات ایجاد می شود. در هیچ نقطه ای، هیچ برنامه ریز متمرکز که قدرت فرماندهی داشته باشد مشاهده نمی شود، هر چند که در سالهای اخیر نظامهای مدارس دولتی سعی نموده اند نقش مهمی در یکسان سازی واژه های مورد استفاده، ایفا نمایند.^۷

نخست وزیر: این توضیح بسیار جالبی در زمینه زبان شناسی و مردم شناسی است. اما منطبق این داستان چیست؟ آیا شما می خواهید به من بگویید که بازار آزاد به طور طبیعی ایجاد می شود، و به طور طبیعی بر تاریخ گذشته، فرهنگ، سیاستها، ملی گرایی و نهادهای سنتی، پیروز می شویم؟

مشاوره: در طول زمان، بلی.

نخست وزیر: اما زمان یک کالای با ارزشی می باشد، و ما باید یک راه طولانی را طی نماییم. پس از سالها حکومت کمونیستی، تعداد کمی از مردم

می‌دانند که معنی مالکیت خصوصی چیست و بازارها چگونه عمل می‌کنند. برای مثال همه از خصوصی سازی صنایع دولتی حمایت می‌نمایند. اما به نظر نمی‌رسد فردی در این باره چیزی بداند و یا اینکه بتواند تقسیم‌بندی مالکیت‌های عمومی را انجام دهد. تمام مردم به دنبال یک «اقتصاد بازاری» هستند، اما حذف کنترل قیمت‌ها نه تنها تأثیری نداشته است بلکه قیمت‌ها را به طور نجومی بالا برده است. مردم ما بی‌صبرانه به دنبال نظریه‌های ارابه شده اقتصاددانان غربی توسط قشر روشنفکر کشورهای مورد هدف اصلاحات، می‌باشند.

مشاور: هزینه انتقال از اقتصاد دستوری و کنترل شده به اقتصاد آزاد امری اجتناب ناپذیر است. مردم بزودی از آزادی جدیدی که نصیبشان می‌شود خوشحال خواهند شد.

نخست‌وزیر: اجزای مهم برنامه انتقال به نظام بازار چیست؟

مشاور: برنامه اصلاحات پیشنهادی صندوق بین‌المللی پول که به طور تصادف در چندین کشور جهان نیز آزمایش شده است در حقیقت گام‌های اصلی را که در این زمینه باید برداشته شود، مشخص می‌نمایند.^۸

نخست‌وزیر: گاهی کارشناسان صندوق بین‌المللی پول خاطره پزشکان قدیم را به یاد می‌آورند که بدون آزمایش بیمارهای خود، درمان و نسخه‌های مشابهی را تجویز می‌کردند.

مشاور: خوب، به هر حال از دیدگاه صندوق بین‌المللی پول، اولین جزء انتقال، بازسازی است. برای مثال در مورد روسیه، لازم است که نظام کنترل و برنامه‌ریزی متمرکز دولتی از اقتصاد حذف شود. باید برنامه‌ریزی دولتی که تلاش می‌نماید پنجاه هزار نوع عامل تولید و کالاهای واسطه‌ای را متعادل سازد، کاری که در سال نیاز به بررسی حدود هفتاد میلیون سند و هشتادوسه میلیون بار محاسبه دارد و نیمی از آن باید بعداً تغییر نماید، حذف شود.

شما باید سفارشات مفصل تولید، از سوی برنامه‌ریزان متمرکز به مدیران شرکتها را از میان بردارید: گاسپلان (GOSPLAN)، بالاترین کمیسیون برنامه‌ریزی که دو هزار دستور تولید برای هر گروه تولیدی را وضع می‌کند؛ گاسناب (GOSSNAB)، کمیسیون عرضه مواد دولتی که مواد را به پانزده هزار گروه‌های

کوچکتر تقسیم می‌نماید و سایر مؤسسات باید این مواد را به پنجاه هزار تقسیم‌بندی کوچکتر تفکیک نموده و در مجموع به میلیونها محصول معین از نظر نوع، اندازه، تقسیم می‌شود^۹ و به طور کلی نظام برنامه‌ریزی شده متمرکز و سهمیه‌بندی که گاهی نتیجه‌اش به سبب رعایت نظام برنامه، فلز روی به قراضه، و کالا به ضایعات تبدیل می‌شود را از میان بردارید. بعضی مواقع تراکتورهای سالم و بدون اشکال، فقط به سبب اینکه سهمیه سالانه تعمیراتی خود را استفاده کنند^{۱۰}، باید کیلومترها راه طی نمایند.

شما باید کمیته قیمت‌گذاری دولتی را که قیمت دو‌یست هزار کالا را تعیین می‌کند و بعضی قیمت‌ها در سطحی بسیار تأسف‌انگیز، بگونه‌ای وضع می‌شود که دهقانان احشام خود را با نان خریداری شده قیمت‌های سال ۱۹۵۵ تغذیه می‌نمایند^{۱۱}، از میان بردارید. در مقابل، باید تقریباً وضعیت $\frac{۱}{۴}$ صنایع خود را که ارزش افزوده منفی و اغلب کالاهای صنعتی تولید می‌نمایند، بهبود بخشید^{۱۲}. به طور خلاصه باید اصول برنامه‌ریزی متمرکز را که اکنون اغلب کارشناسان شما آن را اقتصاد بیمار نامیده‌اند رد نمایید، باید اجازه دهید که بازار آزاد، قیمت‌ها را تعیین نماید و به نظام و تصمیم‌گیری غیر متمرکز برای ایجاد نظم طبیعی اقتصاد روی آورد.

نخست‌وزیر: نظم طبیعی، یا آتش طبیعی؟ نیازی نیست که بگویم اثرات سریع اینگونه سیاستها افزایش شدید تورم است. چنانچه در این شرایط دستمزدها افزایش نیابند، کاهش قابل توجهی در سطح زندگی مردم ایجاد می‌شود. چگونه می‌توانیم این وضعیت را برای یک سالمند بازنشسته که حقوق بازنشستگی ماهانه وی فقط برای خرید مقدار کمی گوشت کافی است، تشریح نماییم؟ شما با مشاهده آمار موجود در جدول (۱) که مقایسه‌ای بین شاخصهای اقتصادی برخی از کشورهای اروپای شرقی و آمریکا در سال ۱۹۸۸ را نشان می‌دهد، مشاهده می‌کنید که ما حاشیه خطای ناچیزی داریم. زمانی که مردم گرسنه هستند به دنبال افکار و اعتقادات متعالی نیستند.

جدول (۱) شاخص‌های اقتصادی اقتصادی و نرخ مرگ‌ومیر نوزادان در بعضی از کشورهای اروپای شرقی و آمریکا، ۱۹۸۸

کشور	تولید ناخالص داخلی		تعداد افراد به‌ازای هر	نرخ مرگ‌ومیر نوزادان
	(میلیارد دلار)	سرانه (دلار)		
چکسلواکی	۴۳	۲۷۳۷	۵/۷	۱۲
مجارستان	۲۸	۲۶۲۵	۶/۴	۱۷
لهستان	۶۵	۱۷۱۹	۹	۱۶
رومانی	۳۲	۱۳۷۴	۸۱/۱	۲۲
اتحاد شوروی	۵۸۳	۲۰۵۵	۲۲/۸	۲۵
یوگسلاوی	۵۴	۲۲۷۹	۷/۸	۲۵
آمریکا	۴۸۸۱	۱۹۸۱۵	۱/۸	۱۰

منبع: استخراج شده از:

BOOK OF VITAL STATISTICS (NEW YOR : TIMES BOOKS 1990).

توضیح: مقادیر برحسب دلار سال ۱۹۸۸ می‌باشد.

مشاور: مردم واقعیت را نمی‌خواهند، آنها معجزه را دوست دارند. اما باید تشخیص دهند که در نظام مبتنی بر بازار در مقایسه با نظام پیشین تا مدت‌ها از نظر رفاهی در وضعیت بدتری خواهند بود. اگر قیمت رسمی کالاها پایین باشد اما نتوانید آنها را با قیمت‌های پایین خریداری کنید، در حقیقت شما دارای کالاهایی با قیمت پایین نیستند. اگر شما پنج ساعت وقت صرف خرید نمایید، این قیمت، پایین نمی‌باشد، لاقلاً در شرایطی که شما ارزش پولی وقت خود را می‌دانید. اخیراً همسایه من یک داستان قدیمی برایم تعریف کرده است: دو مغازه قصابی در دو طرف یک خیابان مقابل یکدیگر قرار داشتند مشتری برای خرید گوشت گوسفند به یکی از این مغازه‌ها می‌رود و از بالا بودن قیمت شکایت می‌کند. مغازه‌دار می‌گوید: «اگر شما فکر می‌کنید گوشت گوسفند ما گران است لطفاً به

آنطرف خیابان بروید، آنجا ارزان است. اما در آن مغازه گوشت گوسفند موجود نیست!» بنابراین قیمت‌های پایین چه استفاده‌ای دارد؟ اگر واقعیت را بخواهید، نظام کنترلی پیشین به شما قیمت‌های پایین ارایه ندادند، بلکه این نظام، قیمت‌های بالایی برای شما به ارمغان آورد^{۱۳}.

نخست‌وزیر: بنابراین بازسازی اولین جزء مهم انتقال است و معنی آن این است که باید از برنامه‌ریزی مرکزی رهایی یافت. جزء دوم و مهم انتقال چیست؟

مشاور: خصوصی سازی جامع^{۱۴}. این مسئله نیز کاملاً حیاتی است. دولت باید از اداره مؤسسات دولتی خارج شود. برنامه‌ریزان مرکزی شما نمی‌دانند و نمی‌توانند بدانند که نیازهای سطوح خرد اقتصاد، کدامند، آنها نمی‌دانند - نمی‌توانند - اقتصادی‌ترین شیوه تحقق اهداف تولید کل اقتصاد را تعیین نمایند. هیچ مجموعه‌ای از شاخصهای موفقیت و انگیزه‌ها توسط مرکز به منظور تأمین نیازهای جزئی صنایع و اجتماع توسط مدیران مؤسسه وجود ندارد. اهداف چندگانه برنامه که به صورت اجتناب ناپذیری در تعارض و ناهماهنگی با هم قرار دارند، وجود سهمیه اجباری و بورکراسی، به کسانی که هدف پایینی را دنبال نمایند پاداش می‌دهد و ذخیره کردن مواد و کاربرد اضافی آن را، تشویق می‌نماید^{۱۵}.

نخست‌وزیر: انتقاد شما مرا به یاد جنگ جهانی دوم می‌اندازد. پیش‌بینی‌های بسیار متغیر وضعیت جوی ما، از نظر آماری به کلی بی‌اعتبار بودند و پیش‌بینی کنندگان خود خواستار قطع آن شدند. تقاضا آنها با پاسخ زیر رد شد^{۱۶}: مدیرکل به خوبی می‌داند که پیش‌بینی‌ها خوب نیستند. با این وجود وی به منظور اهداف برنامه‌ریزی به آنها نیازمند است^{۱۶}.

مشاور: از دیدگاه اقتصادی اثرات مالکیت دولتی بسیار نامساعد می‌باشد. یکی از نتایج این عمل این است که دوره‌های سرمایه‌گذاری شما چهار برابر طولانی‌تر از غرب است و این عامل موجب می‌شود طرحهای ناتمام، افزایش یافته و کارخانه‌ها قبل از این که کامل شوند فرسوده گردند. نتیجه دیگر این نوع مالکیت این است که نسبت موجودی‌های شما دو برابر، سه برابر و حتی چهار

برابر میزان مشابه در صنایع غرب است در حالی که تولید ناخالص سرانه داخلی هر کارگر بین ۴۰ تا ۵۰ درصد پایین‌تر از سطوح مربوط به آمریکا می‌باشد.^{۱۷} به خاطر موارد فوق، باید مالکیت دولتی - از انحصارات دولتی بسیار بزرگ تا مغازه‌های کوچک خرده‌فروشی دولتی - به شهروندان خصوصی انتقال یابد. این تنها روش برای بهبود کارایی مدیریت و رفتار عقلایی در یک اقتصاد است.

نخست‌وزیر: البته شما می‌دانید که بخش قابل توجهی از جمعیت‌ها - بخصوص محافظه‌کاران و کمونیست‌های متعصب - نسبت به خصوصی‌سازی گسترده، شدیداً اعتراض نموده‌اند. برخی می‌گویند این عمل به افراد نادرست و متقلب و مافیا اجازه می‌دهد که ثروت کشور را تصاحب نمایند. علاوه بر این، گروه دیگری، از این که ممکن است افراد خارجی ثروت کشور را خریداری نموده و شهروندان آن را به برده تبدیل نماید واهمه دارند.

مشاور: این بحثها صحیح نیست و نباید شما را از آنچه که باید انجام شود منصرف نماید.

نخست‌وزیر: خوب، فکر نمی‌کنم ترس مردم از خصوصی‌سازی و یا کنترل خارجی بی‌اساس باشد، اما نیاز شدید به خصوصی‌سازی و بازسازی را احساس می‌نمایم. جزء سوم انتقال چیست؟

مشاور: شما باید با اتخاذ یک سیاست مالی و پولی انقباضی از خطرات ناشی از تورم شدید مصون بمانید.^{۱۸} این به معنی فعالیت شدید در جهت کاهش کسری بودجه است که در حال حاضر در منطقه، سهم آن در تولید ناخالص داخلی بین پنج تا بیست درصد می‌باشد. همچنین به معنی توقف افزایش جریان بدهی ملی است.

نخست‌وزیر: عذر می‌خواهم از اینکه حرف شما را قطع می‌کنم. اگر ما به تعادل بودجه در اقتصادهایی که در واقع هیچ ثروتی در طول سالهای متمادی ایجاد نکرده‌اند، اعتقاد داشته باشیم، در این صورت نیمی از مردم، گرسنه خواهد ماند. علاوه بر این، آمریکا به سختی می‌تواند به عنوان یک الگوی مناسب در مسئولیت و نظم مالی نقش ایفا نماید. آیا این واقعیت ندارد که در طول دوازده سال گذشته بدهی ملی شما از یک تریلیون، به چهار تریلیون دلار افزایش یافته؟

که در طول این دوره آمریکا از بزرگترین کشور بستانکار به بزرگترین کشور بدهکار در جهان تبدیل شده است و شما قادر به کنترل بودجه سالانه خود که در حال حاضر بیش از چهارصد میلیون دلار است، نمی‌باشید؟ چرا انتظار دارید دولت ما باید اهدافی را که برای دولت شما غیرممکن بوده است، دنبال نماید؟

مشاور: صحیح است، اما شما به اندازه ایالات متحده ثروتمند نیستید.

بنابراین نمی‌توانید سوء مدیریت مالی را تحمل نمایید. باید به منظور اجتناب از تورم شدید، به سیاستهای مالی انقباضی روی آورید و برای تکمیل سیاست فوق، آن را با سیاست پولی انقباضی همراهی نمایید. باید از انتشار پول در مقیاس وسیع خودداری، و دسترسی به اعتبارات را قطع نمایید. بانکها باید اعطای وام به مؤسسات دولتی غیرکارآمد را متوقف نمایند - وامهایی که انتظار بازپرداخت آن نه برای اعطاکننده و نه وام گیرنده وجود دارد. به طور خلاصه، نظم مالی و پولی بدون شک اجزای اصلی یک سیاست انتقال موفقیت‌آمیز می‌باشد.

فخست‌وزیر: بحث فوق شبیه بخشی از یک کتاب درسی اقتصاد است. من موافقم که در اصل صرفه‌جویی مالی و پولی باید در زندگی روزمره رعایت شود. اما ما در دنیای کتاب درسی زندگی نمی‌کنیم. باید به دنبال راه حل عملی باشیم. چگونه می‌توانیم به طور ناگهانی تمام یارانه‌ها و اعتبارات اساسی به شرکتهای دولتی بزرگ را قطع نماییم در حالی که این شرکتها سهم عمده‌ای در تولیدات صنعتی کشور دارند؟ چگونه می‌توانیم در طول یک شب مجتمع‌های نظامی - صنعتی را تعطیل نماییم؟ در صورت انجام عمل فوق، میلیونها کارگر بیکار می‌شوند. همان طوری که از اطلاعات موجود در جدول (۲) مشاهده می‌نمایید با توجه به برآورد انجام شده توسط بانک سرمایه‌گذاری مورگان، در بهترین شرایط پیش‌بینی، باز وضعیت، ناامید کننده می‌باشد. درآمد ملی ما اکنون به میزان $\frac{1}{3}$ کاهش یافته است؛ این وضعیت شبیه اقتصاد ایالات متحده در دوره بحران بوده است^{۱۰}. کاهش شدیدتر می‌تواند نتایج مصیبت بار اقتصادی و سیاسی ایجاد نماید.

جدول (۲) برآورد بیکاری برای برخی از کشورهای اروپای شرقی، ۱۹۹۲-۱۹۹۴
(درصد نیروی کار)

کشور	۱۹۹۲	۱۹۹۳	۱۹۹۴
چکسلواکی	۸	۱۳	۱۷
مجارستان	۱۴	۱۸/۶	۱۹/۹
لهستان	۱۵	۱۹	۱۹/۸
رومانی	۱۰/۶	۱۳/۶	۱۶/۵
اتحاد شوروی	۰/۲	۱۵	۲۴/۴

منبع: مستخرج از:

TIM CARRINGTON "EASTERN EVROPE'S ILLS MAY DEFY USUAL CURES"
WALL STREET JOURNAL, DEC 7/1992/1

مشاور: شما باید برای گاز گرفتن گلوله مواظب باشید. همانگونه که سیاستمدار بزرگ قرن نوزدهم مجارستانی استوان زچینی (ISTVAN SZECHENYI) عنوان نموده است دندانپزشک از اینکه می‌خواهد به آهستگی و تدریجی یک دندان فاسد را در طول چند روز بکشد مجبور است اجازه دهد تا بیمار درد طولانی‌تری تحمل نماید. اگر وی با عجله و به قصد کوتاهتر شدن دورهٔ معالجه کارهای لازم را انجام ندهد در این صورت دورهٔ تحمل درد و ناامیدی، به مراتب طولانی‌تر می‌شود.^{۲۰}

نخست‌وزیر: چه نقشی برای دولت در اقتصاد بازار باقی خواهد ماند؟

مشاور: دولت باید نقش بسیار حیاتی ایفا نماید، اما این نقش بسیار محدود باشد: دولت باید بنیان قانونی نظام بازار - قوانین بازی - را ایجاد نموده و خود به عنوان یک داور این قوانین را اجرا، مالکیت خصوصی را تعریف، کشمکش‌ها را قضاوت، و قانون تجارت وضع، و پس از انجام کارهای فوق باید از مداخله اجتناب نماید. وظیفه شماست که سهم و نفوذ دولت را کاهش دهید.

نخست‌وزیر: فرض کنید ما ساختار لازم را داشتیم - که البته نداریم - اول باید در کدام جهت حرکت نماییم؟ چه گام‌های مناسبی باید برداشت؟

مشاور: یکی از مشخصات اساسی اقتصاد بازار پیوستگی آن است. آنچه که در یک بخش اتفاق می‌افتد به بخش‌های دیگر نیز سرایت می‌کند. اولویت‌هایی که برای انجام کار اکنون عنوان نمودم باید به طور همزمان اجرا و با توجه به اینکه در کشور شما بحران اقتصادی در حال رشد است با سرعت انجام شود، و با یک سیاست «انفجار بزرگ» همراه باشد تا نتایج مطلوبی ارایه دهد. هر یک از پیشنهادات اصلی من، دیگری را تقویت می‌نماید. چنانچه آنها با هم اجرا شوند می‌توانند موفقیت‌آمیز باشند و در صورتی که آنها به صورت تدریجی در طول یک دوره طولانی اتخاذ شوند به طور یقین با شکست مواجه می‌شوند.^{۲۱}

نخست‌وزیر: این یک نظم غیر عادی است. آیا خطر این که می‌گویند چنانچه به تعقیب دو خرگوش بروی آن وقت حتی یکی از آنها را نیز نخواهی گرفت، ما را تهدید نمی‌کند؟ در این شرایط، بعضی اوقات احساس می‌کنیم که در حال رانندگی در اتوبانی با سرعت بسیار زیاد هستیم و همزمان می‌خواهیم جعبه گیرکس اتومبیل را تعمیر، لاستیکها را عوض و گاهی حتی موتور را تعویض نماییم.

مشاور: با این وجود اگر هدف شما تحقق یک اقتصاد بازار کارا باشد، در این جهت باید تلاش نمود.

نخست‌وزیر: اگر دو دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ را به خاطر بیاوریم، در آن سالها تصور می‌کردیم چنانچه از اعتقادات خود دور شویم، انتقال به اقتصاد مبتنی بر بازار کار ساده‌ای می‌باشد، در طول پنج سال گذشته ما نه تنها مسن‌تر بلکه با تدبیرتر نیز شده‌ایم. واقعیت این است که هنوز حتی یک اقتصاددان سوسیالیست اروپای شرقی نتوانسته است یک انتقال رضایت‌بخش را به وجود آورد. در واقع، توجه به معضلات و رنج ناشی از انتقال به اقتصاد بازار، سبب شده است که بسیاری از مردم ما وضعیت زندگی در نظام پیشین را مدنظر قرار دهند، و این ذهنیت هنوز در مسکو در جریان است که از تجربه یکساله سرمایه‌داری معضلاتی عاید شده است که در طول دوره هفتاد و پنج ساله کمونیستی به دست نیامده است؛ و برای مردم تداعی این موضوع است که نظام کمونیسم خوب بوده است!^{۲۲}

مشاوره: این امر به این سبب است که تلاشهای شما در زمینه اصلاحات همگی بسیار آهسته و کند انجام گرفته است. من توجه شما را به جمله معروف لنین جلب می‌نمایم که گفت «پیشرفت نیازمند دو گام به جلو و یک گام به عقب است» اصلاحات تدریجی، حرکت فوق را معکوس می‌نماید: بدین معنی که یک گام به جلو و دو گام به عقب برمی‌گرداند.

روش تدریجی ممکن است که کل اصلاحات را با شکست مواجه نماید^{۲۳}.
نخست‌وزیر: تصور می‌گردید که کمونیسم در تئوری یک اصل اعتقادی مناسبی باشد اما بسیار جنبه نظری برای بشر دارد. چنانچه سیاست انفجار بزرگ اعمال شود این شرایط برای اقتصاد بازار آزاد نیز ممکن است مصداق یابد. حرکت ناگهانی به نظام مبتنی بر بازار ممکن است شدیداً رنج‌آور باشد به طوری که با مقاومت مردم مواجه شود و همچنین تکان بدون درمان ایجاد کند.

مشاوره: سیاستهای دیگری که می‌توانند جایگزین شوند کدامند؟ فرض کنید انگلیسیها تصمیم می‌گیرند که رانندگی خود را از سمت چپ جاده‌ها به سمت راست تغییر دهند، در این صورت آیا شما پیشنهاد می‌کنید که آنها این تغییر را به صورت تدریجی انجام دهند، به طوری که سال اول برای کامیونها باشد و سال بعد برای اتومبیلها^{۲۴}؟

نخست‌وزیر: نکته خوبی است! شما یک روز طولانی را سپری کرده‌اید ممکن است پیشنهاد نمایم که فردا بحث را ادامه داده و مسایل را یک به یک دنبال نمایم؟

مشاوره: از نظر این جانب بلامانع است. فقط قول دهید که تلفن من را قطع می‌نمایید!

یادداشتهای فصل اول

1. Robert Heibroner, *The Making of Economic Society*, 8th ed. (Englewood Cliffs, N.J.: Prentice Hall, 1989).
2. Stephen F. Cohen and Katrina Vanden Heuvel, *Voices of Glasnost: Interviews with Gorbachev's Reformers* (New York: W. W. Norton, 1989), 187, 196.
3. Milton Friedman, *Friedman in China* (Hong Kong: Chinese University Press, 1990). See also Stanley Fischer, "Eastern Europe's Transition," *Challenge*, Sept. - Oct. 1990, 6.
4. Alexander N. Yakovlev, "Twilight in Russia," *NPQ*, Fall 1992, 55.
5. Adam Przeworski, *Democracy and the Market* (New York: Cambridge University Press, 1991), 191.
6. Janos Kornai, *The Road to a Free Economy* (New York: W. W. Norton, 1990), 36.
7. Milton Friedman and Rose Friedman, *Free to Choose* (New York: Harcourt, Brace Jovanovich, 1980), 17.
8. *The Economy of the USSR: Summary and Recommendations* (Washington, D.C.: International Monetary Fund, International Bank for Reconstruction and Development, Organization for Economic Cooperation and Development, and European Bank for Reconstruction and Development 1990). The foremost exponent of this strategy for Eastern Europe - the so-called Big Bang approach - is Professor Jeffrey Sachs of Harvard. David Lipton and Jeffrey Sachs, "Creating a Market Economy in Eastern Europe: The Case of Poland," *Brookings Papers on Economic Activity* 1 (1990): 100; id., "Privatization in Eastern Europe: The Case of Poland," in Vittorio Corbo, Fabrizio Coricelli and Jan Bossak, eds., *Reforming Central and Eastern European Economics* (Washington, D. C.: World Bank, 1991), 293 - 334. In the same vein, see Merton J. Peck and Thomas J. Richardson, eds., *What Is to Be Done; Proposals for the Soviet Transition to the Market* (New Haven: Yale University Press, 1991), and Olivier Blanchard, Rudiger Dornbusch, Paul Krugman, Richard Layard, and Lawrence Summers, *Reform in Eastern Europe* (Cambridge, Mass.: MIT Press, 1991), xiii. For proposals to implement the Big Bang strategy in China, see Friedman in China.
9. Robert L. Heibroner, "Reflections after Communism," *New Yorker*, Sept. 10, 1990, 93; Alec Nove, *The Soviet Economic System*. 3d ed. (London: Unwin Hyman, 1986), 19; Robert C. Stuart and Paul R. Gregory, *Soviet Economic Structure and Performance*, 4th ed. (New York: Harper and Row, 1990).
10. Nikolai Shmelev and Vladimir Popov, *The Turning Point: Revitalizing the Soviet Economy* (New York: Doubleday, 1989), 113, 122.
11. Marshall I. Goldman, *Gorbachev's Challenge* (New York: W. W. Norton, 1987), 28, 35.
12. OECD, *Reforming the Economies of Central and Eastern Europe* (Paris: OECD, 1992), 19; "Russia's Value Gap" *Economist*, Oct. 24, 1992, 75.
13. Friedman in China, 1990.

14. Jeffrey D. Sachs, "Privatization in Russia: Some Lessons from Eastern Europe," *American Economic Review* 82 (May 1992): 43 - 48.
15. Nove, *Soviet Economic System*, 161 - 62, 388 - 89, 394 - 95.
16. Kenneth J. Arrow, "I Know a Hawk from a Handsaw," in Michael Szenberg, ed., *Eminent Economists* (Cambridge: Cambridge University Press, 1992), 46 - 47.
17. Nove, *Soviet Economic System*, 109, 154 - 57; Abram Bergson, *Planning and Performance in Socialist Economies* (London: Unwin Hyman, 1989), 35.
18. Peck and Richardson, *What Is to Be Done*; 29 - 33.
19. Grigorii Khanin, "The Soviet Economy - from Crisis to Collapse," in Anders Aslund, ed, *The Post - Soviet Economy: Soviet and Western Perspectives* (New York: St. Martin's Press, 1992) 16.
20. Quoted in Kornai, *Road to a Free Economy*, 161.
21. Lipton and Sachs, "Creating a Market Economy," 99 - 100; Peck and Richardson, *What Is to Be Done*; 9, 21.
22. Quoted in Thomas E. Weisskopf, "Russia in Transition," *Challenge* (Nov. - Dec. 1992): 37.
23. Lipton and Sachs, "Creating a Market economy," 99 - 100; Anne O. Krueger, "Institutions For the New Private Sector," in Christopher Clague and Gordon C. Rausser, eds., *The Emergence of Market Economies in Eastern Europe* (Cambridge, Mass.: Blackwell, 1992), 223.
24. Jeffrey Sachs, "The Economic transformation of Eastern Europe: The Case of Poland," *the American Economist* 36 (Fall 1992): 5.



بازار سازی

پیشنهاد شده است که کنترل قیمت‌ها به سرعت حذف، و از میان برداشته شود. طرفین بحث خود را دربارهٔ دست‌نামرایی، اختلاف درآمدها، محدودیتهای بودجه ملایم و تورم شدید مقطعی، به عنوان جایگزین اجتناب‌ناپذیر سیاست حذف کنترل قیمت ادامه می‌دهند.

نخست‌وزیر: واضح است که اقتصاد دستوری با کنترل مرکزی، در کشور ما با شکست مواجه شده است، اما من متوجه نمی‌شوم که چگونه می‌توانیم به منظور بهبود وضعیت بر انتخاب ناهماهنگ ارادی افراد تکیه نماییم! برای مثال، اگر بخواهیم گندم تولید کنیم در این صورت، آیا نباید در مورد تولید تراکتور مورد نیاز برای برداشت محصول، اطمینان حاصل نماییم؟
مشاور: البته.

نخست‌وزیر: آیا نباید روشی اتخاذ نمود تا به اندازه کافی فولاد برای تولید تراکتور جهت برداشت محصول گندم فراهم شود؟
مشاور: مطمئناً.

نخست‌وزیر: آیا نباید نفت و گاز کافی جهت استفاده از تراکتور پالایش نمود؟
مشاور: بله.

نخست‌وزیر: آیا این موضوع نباید در مورد لاستیک، شیشه، تسمه پروانه و سایر قیمت‌های دیگر تراکتور صرف‌نظر از نفت خام به منظور تبدیل و پالایش به مواد سوختی و سنگ آهن برای تولید فولاد، مطرح شود؟
مشاور: بله.

نخست‌وزیر: اکنون به عنوان رئیس کمیته برنامه‌ریزی اقتصادی می‌توانم به طور مستقیم تولید تمامی مواد فوق را به میزان مورد نیاز جهت برداشت محصول گندم برنامه‌ریزی نمایم.

مشاور: اما اسناد گذشته مربوط به وضعیت کشاورزی شما خلاف موضوع فوق را نشان می‌دهد. جمهوریهای سابق شوروی - که زمانی بزرگترین صادر کننده غلات در جهان بودند - در زمان استفاده از الگوی استالین، بزرگترین وارد کننده غلات در جهان شدند، همچنین با وجود دارا بودن مراتع بسیار وسیع آنها در ردیف بزرگترین وارد کنندگان گوشت می‌باشند، در حدود $\frac{1}{4}$ تا نصف محصولات کشاورزی آنها از میان می‌رود. نصف تولید شیر به سبب کافی نبودن یخچال فاسد می‌شود. در مقایسه، دهقانان خرده مالک خصوصی که زمین قابل کشت آنها ۳ درصد است، تقریباً $\frac{1}{4}$ محصول کل غلات سالانه، شامل ۳۰ درصد شیر و گوشت و بیش از ۴۰ درصد میوه‌ها و تخم مرغ و ۶۰ درصد سیب‌زمینی را تولید می‌کنند.^۱

نخست‌وزیر: این امکان دارد؛ با این وجود چنانچه تمامی این تصمیمات به انتخاب ارادی افراد واگذار شود در این صورت چگونه می‌توان مطمئن شد که مقدار کافی از اقلام فوق در آینده تولید شود؟

مشاور: شما هنوز اصل اساسی که بر طبق آن بازارها تصمیمات افراد را هماهنگ می‌سازند - این فرایند را آدام اسمیت دست نامریی نامیده است - درک نکرده‌اید.

نخست‌وزیر: به نظر من این یک مفهوم متافیزیکی می‌باشد.

مشاور: بدون توجه به نظر شما، موضوع فوق در زمینه عملکرد بازار آزاد بسیار ضروری است. اساس ظرفیت نظام بازار جهت هماهنگی تصمیم‌گیری افراد، انگیزه سود می‌باشد که از طریق نیروهای عرضه و تقاضا عمل می‌کند. در

مثال شما برای گندم، کشاورزان در یک بازار آزاد احتمالاً به این دلیل کشت گندم را انتخاب نموده‌اند که برای آنها سودآور می‌باشد.

نخست‌وزیره: به نظر می‌رسد که این یک فرض منطقی باشد.

مشاور: و به منظور تولید گندم، کشاورزان نیازمند به خرید تراکتور برای برداشت محصول خود می‌باشند این تقاضا برای تراکتور از جانب کشاورزان سبب می‌شود که تولید تراکتور سودآور شود و گروهی وارد فعالیت ساخت تراکتور می‌شوند. این تولید سبب کمک به کشاورزان نیست، بلکه به این دلیل است که از طریق تولید تراکتور، آنها می‌توانند سود کسب نمایند. تولید کنندگان تراکتور به نوبه خود، خواهان خرید فولاد برای اجزای تراکتور می‌شوند. این موضوع تولید این گونه قطعات را برای مردم جاذب خواهد کرد. در این حالت نیز باید اضافه نمود که این امر به دلیل کمک به تولید کننده تراکتور نیست بلکه به دلیل سود ناشی از عرضه آنهاست. بنابراین از طریق این گونه تعامل بین عرضه و تقاضاست که انگیزه سود قادر است تصمیمات بازار آزاد را برای تولید کنندگان مستقل هماهنگ سازد.

نخست‌وزیره: به نظر می‌رسد که این بحث به دو انگیزه انسانی یعنی «خست و خودخواهی» ارتباط داشته باشد. همان گونه که یک ضرب‌المثل روسی می‌گوید، «خسیس، حتی در زمستان نیز یخ به شما نمی‌دهد».

مشاور: این خست و مال‌پرستی نیست بلکه تمایل برای خوشبختی بیشتر است. این عامل قوی‌ترین، بادوام‌ترین و مطمئن‌ترین انگیزه‌های انسان است. همان طوری که آدام اسمیت در کتاب بزرگ خود به نام ثروت ملل عنوان نموده است «این به سبب مهربانی و دلسوزی قصاب یا نانوا نیست که ما می‌توانیم شام داشته باشیم، بلکه به دلیل نفع شخصی آنهاست». (صفحه ۱۴). آدام اسمیت نشان داد که در نظام بازار چگونه تعقیب نفع شخصی، تبدیل به خدمات و منافع اجتماعی می‌شود.

نخست‌وزیره: بسیار ساده به نظر می‌رسد، تصور کنید تولید کننده تراکتور بیش از تمایل کشاورزان، تراکتور تولید نماید. به احتمال قوی، امکان این وضعیت را دیگر نمی‌توانید انکار نمایید.

مشاوره: نه به هیچ وجه اما ما می‌توانیم با تکیه بر نیروهای بازار، یعنی عرضه و تقاضا، مشکل فوق را بر طرف نماییم. هنگامی که تولیدکنندگان تراکتور متوجه شدند که بیش از حد لازم تراکتور تولید کرده‌اند و این کار سودآور نیست، در این صورت، آنها یکی از دو راه زیر را انجام خواهند داد اول، آنها با کاهش قیمت تراکتور می‌توانند موجودی باقیمانده تراکتور خود را به فروش رسانند. دوم، آنها مقدار تولید تراکتور را کاهش می‌دهند تا از این طریق از مازاد تولید در آینده اجتناب نمایند. از طریق این نوع تعدیلات در قیمت و مقدار، بازار تراکتور بار دیگر متعادل می‌شود: مقدار تولید تراکتور به اندازه‌ای کاهش می‌یابد تا با مقدار تراکتوری که کشاورزان مایل به خرید می‌باشند برابر شود.

نخست‌وزیر: اگر برعکس، مقدار کمی تراکتور تولید شود، چه اتفاقی می‌افتد؟

مشاوره: فرآیند مشابهی، در جهت معکوس عمل می‌کند. مازاد تقاضای تراکتور از جانب کشاورزان موجب بالا رفتن قیمت تراکتور و ایجاد سود غیرعادی در صنعت تولید تراکتور می‌شود؛ این امر سبب می‌شود که تولیدکنندگان تراکتور، حجم تولید خود را افزایش داده تا مازاد سود موردنظر را جذب نمایند، از طرف دیگر سود بالا سبب تشویق ورود تولیدکنندگان جدید به صنعت تولید تراکتور می‌شود. این عمل تا آنجا ادامه می‌یابد که تولید تراکتور با تقاضای آن برابر شود و در بلند مدت بار دیگر به اندازه لازم تراکتور تولید خواهد شد.

نخست‌وزیر: آیا این موضوع بدون نیاز به هماهنگی مستقیم دایره برنامه‌ریزی دولت مرکزی، انجام خواهد شد؟

مشاوره: همانطوری که آدام اسمیت گفت توسط دست نامریی هدایت می‌شود.

نخست‌وزیر: اما صنعت دیگری، غیر از صنعت تراکتور را تصور نمایید. برای مثال صنعت تولید یخچال خانگی، به طور ناگهانی فولاد مورد نظر تولید تراکتور را خریداری کند. اکنون تراکتور به اندازه کافی برای برداشت محصول گندم وجود نخواهد داشت. بنابراین دست نامریی شما عمل نمی‌کند.

مشاوره: نه، به هیچ وجه. آنچه که شما تشریح نموده‌ای در حقیقت افزایش

تقاضا برای فولاد می‌باشد. در این وضعیت نیز بازار آزاد خود را به شیوه‌ای قابل پیش‌بینی و مطلوب تعدیل می‌کند: مازاد تقاضا در کوتاه مدت، موجب افزایش قیمت فولاد می‌شود. برای اینکه عرضه فولاد محدود، بین خریداران که به آن نیاز دارند تقسیم شود. آنهایی که می‌توانند بیشترین منافع را از خرید فولاد کسب نمایند در حقیقت قادر خواهند بود که بالاترین قیمت ممکنه را نیز برای آن پرداخت کنند.

نخست‌وزیر: این باعث تعجب است. چه کالایی می‌تواند با ارزش‌تر از مواد غذایی باشد؟ چگونه چنین موضوعی را می‌گویید؟

مشاور: من آن را نمی‌گویم. این بازار است که می‌گوید.

نخست‌وزیر: بازار آزاد شما موضوع جالبی است! که می‌تواند حتی صحبت کند.

مشاور: در واقع کاملاً صحیح است. در نظام بازار، این مصرف‌کنندگان هستند که حاکمیت دارند نه شما و من؛ تولیدکنندگان یخچال به این دلیل تولید خود را افزایش می‌دهند و فولاد بیشتری خریداری می‌کنند که مصرف‌کنندگان تصمیم گرفته‌اند یخچال بیشتری خریداری نمایند. این امر باعث شده است که تولید یخچال از سودآوری بیشتری نسبت به گذشته برخوردار شود. ارزشهای شخصی شما و من در اینجا اهمیتی ندارد. بازار برای مصرف‌کنندگان و خواسته‌های کلی آنها از طریق تمایل به پرداخت، صحبت می‌کند.

نخست‌وزیر: اما چنانچه تراکتور کافی جهت برداشت محصولات نباشد در این صورت چه چیز در یخچال می‌توان نگهداری نمود؟

مشاور: آنها غذا در یخچال نگهداری خواهند کرد و اگر اجازه دهید چگونگی آن را برای شما توضیح خواهم داد. با درک عملکرد بازار شما و ادار به طی کردن مراحل متوالی علل و معلولهای اقتصادی می‌شوید. همان‌گونه که گفتم، اثرات کوتاه مدت، افزایش قیمت فولاد را به دنبال خواهد داشت. اما فرآیند تعدیل بازار در آنجا متوقف نمی‌شود. افزایش قیمت فولاد سبب افزایش سوددهی تولید آن در مقایسه با گذشته می‌شود. این عمل موجب می‌شود که تولیدکنندگان موجود فولاد، مقیاس تولید خود را افزایش دهند. تولیدکنندگان

جدیدی نیز به خاطر دست‌یابی به سود ناشی از تولید فولاد وارد بازار شده و در نتیجه حجم کلی تولید فولاد را افزایش می‌دهند، گسترش تولید فولاد و افزایش رقابت نیز موجب کاهش قیمت می‌شود. این تعدیل بلند مدت نیازمند زمان است اما در نهایت، فولاد بیشتری برای تولید بیشتر یخچال و تراکتور، فراهم خواهد شد. به عبارت دیگر یخچال و غذا برای نگهداری در آن با هم وجود خواهد داشت.

نخست‌وزیر: آنچه شما تشریح نمودید در حقیقت تخصیص منابع کشور، نیروی کار، زمین، کارخانه و مواد خام، بین تولید غذا، تراکتور و یخچال است. **مشاور:** شما دقیقاً صحیح متوجه شده‌اید، در زبان اقتصادی، این موضوع در حقیقت نشان می‌دهد که چگونه نظام بازار بدون نیاز به هدایت متمرکز و یا کنترل، منابع محدود جامعه را به طور مداوم به تولید کالاهای مختلف، تخصیص می‌دهد.

نخست‌وزیر: این موضوع من را به یاد یک لطیفه قدیمی می‌اندازد: برای ساخت یک لامپ چند اقتصاددان طرفدار بازار لازم است؟ هیچ، زیرا آنها در تاریکی می‌نشینند و منتظر دست‌نماری می‌شوند تا آن را بسازد. مطمئناً باید قبول کنید که برخی از خواسته‌ها، نسبت به خواسته‌های دیگر در اولویت بالاتری قرار می‌گیرند، برای مثال تولید مواد غذایی نسبت به تولید کالاهای دیگر مهم‌تر است. برای مثال زمانی در بیمارستانهای روسیه ناگهان سوزن سرنگ کمیاب شد. علت این امر تغییر شغل مؤسسه تولید سرنگ به اقلام سودآور دیگر بوده است.^۲

چگونه می‌توان در نظام بازار مطمئن شد که ابتدا نیازهای اساسی جامعه تأمین شود؟

مشاور: بار دیگر باید بگویم که ترجیح شما یا من مهم نیست. این موضوع که چه چیز ضروری و یا غیرضروری است به من و شما ارتباط ندارد، برآیند اولویت مصرف‌کنندگان است که در واقع اولویت‌های اقتصادی کشور را تعیین می‌نماید. آنچه که از دیدگان مصرف‌کنندگان بالاترین اولویت را داشته باشد، بیشترین تقاضا را ایجاد می‌کند و در نتیجه سودآوری بیشتری را نیز به دنبال

خواهد داشت. انگیزه سود این اطمینان را به وجود می‌آورد که تولیدکنندگان و منابع ابتدا به تولید این نوع کالاها روی آورند. آنها آنقدر به تولید ادامه می‌دهند و تا قیمت و سودآوری نسبی بیشتری برخوردار است مورد توجه قرار می‌گیرد و منابع به تولید آنها تخصیص می‌یابد. در نهایت برابری سود نسبی در بین تمامی بازارها و صنایع سبب می‌شود تا کلیه نیازهای اقتصادی افراد به میزان کافی تأمین شود. از دیدگاه فنی در اینجا است که به کارایی در تخصیص منابع خواهیم رسید.

نخست‌وزیر: البته شما در فرآیند تخصیص، نقض حیاتی توزیع درآمد بین مصرف‌کنندگان رانادیده می‌گیرد. به هر حال، آیا این درآمد نیست که میزان رجحان مصرف‌کنندگان را تعیین می‌کنند؟ اگر من درآمدی نداشته باشم آیا رجحان‌ها و تمایلات من از دید نظام بازار شما نادیده گرفته نمی‌شود؟ به بیان وسیعتر، آیا ترتیب رجحان‌های نظام بازار منعکس‌کننده توزیع درآمد بین مردم نیست؟ و اگر این توزیع درآمد تغییر کند آیا نظام بازار شما لیست متفاوتی از اولویتها و در نتیجه ترکیب جدیدی از کالاها و خدمات ارائه نمی‌دهد؟

مشاور: البته، اما شما باید بدانید که قیمتها در تعیین توزیع درآمد نقش مهمی ایفا کرده و در حقیقت، قیمتها انگیزه‌های لازم برای تولید کالاهای سودآوری که تشریح کرده‌ام را ایجاد می‌کند؛ زیرا قیمتها هستند که تعیین می‌کنند چه کسی، به چه میزان باید به دست آورد.

همان‌گونه که آقای فریدمن اشاره نموده است، چنانچه درآمد هر فرد به کاری که وی انجام می‌دهد بستگی داشته باشد - چنانچه به تفاوت بین قیمت‌های دریافتی برای فروش خدمات و قیمت‌های پرداختی بابت کالاهای خریداری شده فرد بستگی داشته باشد - آنگاه افراد انگیزه بسیار قوی در زمینه فروش خدمات خود در بهترین بازار و بالاترین قیمت و تولید کالاها با پایین‌ترین هزینه و تولید کالاهایی که بیشتری تقاضا برای آنها وجود دارد را خواهند داشت.

نخست‌وزیر: دوستان لهستانی من می‌گویند هر کس می‌خواهد ثروتمند شود باید مانند یک خوک گردد. اما اگر من بحث شما را متوجه شده باشم، درآمد دریافتی توسط یک فرد در نظام بازار منعکس‌کننده مفید بودن وی از نظر

اقتصادی می‌باشد.

مشاور: کاملاً صحیح است. در حقیقت در یک اقتصاد بازار اعمال اقتصادی است که در آن هر فرد، به اندازه بهره‌وری و سهم خود، در تولید کل اجتماع، پاداش پولی دریافت می‌نماید. چنانچه شخصی خدماتی عرضه نماید که از نظر جامعه با ارزشتر باشد، آنگاه پاداش بازار در رابطه با درآمد دریافتی وی نسبتاً بیشتر خواهد بود. این عدالت بازار است.

درآمدهای بالا به این دلیل بالا می‌باشد که منعکس کننده سهم بالایی در تولید است. برعکس، افراد با بهره‌وری فیزیکی پایین مزدهای پولی پایین‌تری دریافت می‌نمایند.^۴ حرکات شما نشان می‌دهد که این توضیح برای شما تعجب‌انگیز است.

نخست‌وزیر: عذر می‌خواهم. نظریه شما در تجرید و دنیای غیرواقعی، منطقی است. اما به نظر می‌رسد که دنیای واقعی آن را رد نماید.

مشاور: چگونه؟

نخست‌وزیر: یک نمونه‌اش که موجب خشم مردم نیز شده است، پرداخت وجوه به مقامات اجرایی توسط برخی از شرکتهای بزرگ آمریکایی بوده است. شرکتهایی که صورت وضعیت سود و زیان آنها با توجه شما در مورد بهره‌وری عملکرد برای تشریح اختلاف درآمدها تناقض دارد. برای مثال در نظر بگیرید سه شرکت بزرگ اتومبیل سازی که رئیس‌جمهور وقت آمریکا (جورج بوش) را در مسافرت به توکیو در سال ۱۹۹۲ همراهی کردند. با وجود اینکه آنها زیان ناشی از فروش را کنترل کرده بودند، زیان ناشی از سهم بازار، زیان ناشی از اشتغال و زیان چند بیلیون دلاری شرکتهایشان در مقایسه با همکاران بسیار موفق ژاپنی، پول بسیار بیشتری پرداخت شد. آقای لی آیاکولا (LEE IACocca) از شرکت کرایسلر آمریکا در سال ۱۹۹۱ مبلغ ۴/۶۵ میلیون دلار دریافت کرد که این رقم تقریباً معادل ۱۰ برابر مبلغی بوده است که به همتای او، مدیر اجرایی شرکت بسیار موفق هوندا پرداخت شده بود. در این مورد حتی مجله وال استریت این عمل را برای طرفداران اقتصاد آزاد شرم‌آور دانسته است.^۵ این وضعیت مطمئناً نظام پاداش بازار شما را وارونه جلوه داده است.

مشاور: برخلاف اقتصاد، کمک و پرداختهای مدیریتی براساس یک علم دقیق نیست.

نخست وزیر: این وضعیت، از دیدگاه بسیاری از افراد به عنوان یک بی عدالتی شدید تفسیر شده است.

مشاور: زندگی عادلانه نیست! بی عدالتی به شکلهای مختلف ظاهر می شود. برای مثال استعداد ذاتی را در مهارتهای موسیقی، قدرت، دانش ریاضی، در نظر بگیرید. شاید هیچ چیز در مورد محمدعلی کَلّی به عنوان یک مشتزن بزرگ عادلانه نباشد. این چه دنیایی خواهد بود اگر در آن همه مردم شبیه یکدیگر باشند؟

نخست وزیر: تصور می کنم امکان دارد ناتوانی و بی لیاقتی مدیریتی نیز به ارث رسیده باشد، هر چند که نمی توانم درک نمایم، چگونه نظام بازاری شما ممکن است این گونه بخشنده باشد، اما اجازه دهید در مورد نقش قیمتها در یک نظام بازار صحبت نمایم: با توجه به اینکه هر فرد در مورد تولید، سود و تخصیص منابع تصمیم گیری می کند باید میزان اطلاعات مورد نیاز برای کارکرد نظام، بسیار زیاد باشد. در اقتصاد برنامه ریزی شده، فقط برنامه ریزان مرکزی به این گونه آمارهای ریز اقتصادی نیاز دارند. در عوض، به نظر می رسد که در نظام بازار تمام تولید کنندگان به بانکهای اطلاعاتی زیادی احتیاج داشته باشند، در این حالت انجام محاسبات اضافی و مشابه، اجتناب ناپذیر می باشد.

مشاور: برعکس، خوبی نظام بازار آزاد این است که در زمینه اطلاعات حداکثر صرفه جویی به عمل می آید به طوری که اطلاعات فقط به آنهایی که نیاز دارند ارسال می شود.

نخست وزیر: چگونه؟

مشاور: از طریق قیمتها که در حقیقت بنیان اصلی و مرکزی یک اقتصاد بازار آزاد را تشکیل می دهد. قیمتهای ستاده ها و داده ها در واقع کلیه اطلاعات مورد نیاز را فراهم می آورند. در مثال ما در مورد فولاد، تولید کنندگان فولاد نیازی ندارند که بدانند آیا تقاضا برای فولاد به دلیل افزایش تولید یخچال و یا به دلیل افزایش شهرت وزنه بردای و بدن سازی، ایجاد شده است. آنها حتی نیاز ندارند

که بدانند «تقاضا» نامیده می‌شود، برای فولاد وجود دارد، و یا افزایش یافته است. آنچه که تنها آنها باید بدانند این است که آیا خریداران تمایل به پرداخت بیشتری برای فولاد دارند؟ این قیمت بالاتر موجب می‌شود که آنها افزایش تولید فولاد را با ارزش تلقی نمایند. علاوه بر این، تنها افرای به فولاد توجه می‌کنند - تولید یا خرید آن - که در زمینه علایم قیمت فولاد از خود واکنش نشان دهند سایر افراد آن را نادیده می‌گیرند، زیرا رفتار آنها را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد، تنها کسانی که به اطلاعات نیاز دارند آن را کسب می‌نمایند.

نخست وزیر: اما چگونه می‌توانید مطمئن باشید که تولید کنندگان به اطلاعات مربوط به قیمت‌ها توجه نموده و براساس آن نیر عمل می‌نمایند؟ به عنوان یک برنامه‌ریز اقتصاد به شما اطمینان می‌دهم که تجربه نشان می‌دهد که مردم پیشنهادات و سفارشات من را فراموش می‌کنند مگر اینکه به طور مستمر با آنها از طریق تلفن یا حضوری تماس حاصل نمایم و تمام وقت من گرفته، و زندگی برایم خسته کننده می‌شود.

مشاور: خوبی نظام بازار این است که سود و زیان، خود بهترین انگیزه برای مردم در واکنش به علایم قیمت‌هاست. آنهایی که از خود واکنش نشان نمی‌دهند زیان خواهند برد، و در مقابل، آنهایی که به بازار توجه دارند و سریع عمل می‌کنند پاداش سود نصیبشان می‌شود. نفع شخصی - و نه پاداشها و تلفنهای شما - به طور مؤثر کلیه اطلاعات مورد نظر را در یک اقتصاد مبتنی بر بازار پخش می‌نماید. نفع شخصی بهتر از دستور و کنترل کار می‌کند.

نخست وزیر: اما آیا کلیه افراد نباید دارای تحصیلات عالی اقتصاد باشند تا بتوانند فرایند علایم قیمت را درک نموده و محاسبات و نمودارهای لازم برای بررسی نقطه تعادل را بررسی نمایند؟ با تمامی احترامی که برای اقتصاددانان مورد مباحثه خود قایل می‌شوم به نظر من یک ملت با مدرک دکترای اقتصاد، دورنمای وحشتناکی خواهد داشت! به یاد دارم که والتر بگات (WALTER BAGEHOT) نویسنده انگلیسی قرن نوزدهم، گفته بود که هیچ انگلیسی واقعی وجود نداشته که از خبر مرگ یک اقتصاددان، اظهار تأسف کرده

مشاور: با توجه به اینکه در ملاقاتهای سالانه جامعه اقتصادی آمریکا هزاران اقتصاددان این جانب را احاطه می‌نمایند من نیز معتقدم که دورنمای هشداردهنده‌ای در پیش است، خوشبختانه چنین هشدار لازم نیست. همان طوری که فریدمن نیز تشبیه نموده است ضرورتی ندارد که قهرمانان بازی بلیارد برای حرکت چوب و بازی با قضایای پیشرفته هندسی آشنایی داشته باشند. آنها زوایای مورد نظر برای بازی را از دیدگاه خود به گونه‌ای شبیه آنچه که در هندسه است تعیین می‌نمایند.^۸

نخست‌وزیر: از دیدگاه برخی، یک بازیکن بلیارد یک متخصص مثلثات و هندسه می‌باشد، اما آنها را نمی‌داند به همین طریق، افراد و تجار بازار آزاد شما، اقتصاددان می‌باشند بدون اینکه اقتصاد بدانند.

مشاور: دقیقاً همینطور است.

نخست‌وزیر: چگونه می‌توانید مطمئن شوید که اقتصاددانان، به شیوه صحیحی در قبال اطلاعات مربوط به قیمتها، از خود واکنش نشان می‌دهند؟ به هر حال، واکنش یک امری است؛ واکنش صحیح کاملاً موضوع دیگری می‌باشد.

مشاور: زیان، نقش مهمی ایفا می‌کند. یک شرکت خصوصی که نتواند واکنش صحیحی در زمینه قیمتها از خود نشان دهد دچار زیان پولی می‌شود. این زیان سبب می‌شود که وی روش خود را عوض کند. راه دیگری ندارد، یا باید تشخیص صحیح دهد و اشتباه خود را اصلاح نماید و یا باید از بازار خارج شود. این ممکن است برای افراد و شرکتها نامساعد باشد اما برای جامعه به صورت کلی منفعت دارد زیرا این اطمینان وجود خواهد داشت که منابع در اختیار کسانی قرار می‌گیرد که به بهترین نحو ممکن می‌توانند از آنها استفاده نمایند.^۹ در عوض در یک اقتصاد برنامه‌ریزی شده منابع اتلاف می‌شود: هیچ مدیر بنگاهی با محدودیت حداقل تولید، مواجه نیست، هیچ مدیری که هزینه تولیدش بیش از ارزش محصول آن است، با ترس از ورشکستگی مواجه نیست و مدیران برای تأمین مالی فعالیت خود، از دولت یارانه دریافت می‌نمایند. دلیل اینکه آزادی اقتصادی بهتر کار می‌کند این است که نمی‌تواند اشتباهات را تحمل نماید.

نخست‌وزیر: رویه دولت شما در زمینه اعطای کمک و یارانه‌های مختلف مستقیم و غیرمستقیم به شرکتهای آمریکایی از قبیل کرایسلر نظریه شما را رد می‌کند.^{۱۰} به نظر می‌رسد که برخی از شرکتهای بزرگ، نباید ورشکست شوند و قوانین بازار حاکم بر اینگونه شرکتهای کوچکتر کاملاً متفاوت است. می‌توان گفت که برخی از شرکتهای بزرگ شما، به دلیل مقیاس متناسب نیست که به کار ادامه نمی‌دهند بلکه دلیل اصلی این است که آنها بزرگتر و چاق‌تر هستند.

مشاور: به طور کامل با کمک دولت به شرکتهای بزرگ آمریکایی مخالف می‌باشم و در مجلس آمریکا بر علیه این اقدام با شدیدترین لحن صحبت نمودم. **نخست‌وزیر:** عدم موفقیت شما در این زمینه را باید به قدرت آتش سیاسی که شما را نشانه گرفته بود نسبت داد.

مشاور: خیلی بد بود. مدیران مهم اجرایی، کارگران، عرضه‌کنندگان، پیمانکاران، شهرداران، فرمانداران، سناتورها، نمایندگان، دموکراتها و جمهوری خواهان هر روز به مجلس می‌آمدند و از مجلس و رئیس‌جمهور نجات دولت را طلب می‌کردند.

نخست‌وزیر: به نظر می‌رسد که اقتصاد سیاسی در مؤسسات بسیار بزرگ بر منطق اقتصادی شما پیشی گرفته است.

مشاور: البته، اقتصاد شما نیز از مشکل مصون نمی‌باشد. فکر می‌کنم مسئله حمایت دولتی برای بقای مؤسسات را بدون توجه به عملکرد اقتصادی آنها «محدودیت ملایم بودجه» نامیده‌اید.^{۱۱}

نخست‌وزیر: شاید اقتصاد ما از وجوه اشتراک بیشتری برخوردار باشد. اما دیگر نظریه کافی است. اجازه دهید در مورد سیستمهای پیشنهادی قابل عمل صحبت کنیم. برای اینکه بتوان نظام قیمت بازار را معرفی نمود و آن را مجبور به عمل کرد، چه گامهایی باید برداشته شود؟ از کجا باید شروع و چه فعالیتهایی انجام گیرد؟

مشاور: پاسخ سؤال شما ساده است. باید کنترل دولت مرکزی بر قیمتها را در تمامی سطوح اقتصاد از میان بردارید. باید قیمتها را آزاد کنید و به آنها اجازه

دهید تا آزادانه از طریق تداخل نیروهای عرضه و تقاضا که ما درباره آنها صحبت کردیم، تعیین شوند و یارانه مؤسسات را حذف کنید؛ باید تولید کنندگان را قادر سازید تا خود بدون مداخله دولت، قیمت‌ها را تعیین نمایند. خلاصه اینکه، باید دولت را از سرراه بردارید و اجازه دهید تا نظام قیمت در بازار آزاد وظیفه اقتصادی خود را انجام دهد.^{۱۲}

نخست‌وزیر: مطمئناً شما جدی نیستید! آنچه شما پیشنهاد می‌نمایید موجب تورم بسیار شدید می‌شود؛ سال‌هاست که دولت ما قیمت‌ها را پایین نگهداشته است، حذف ناگهانی این کنترل‌های دولتی و یارانه‌ها سبب آنچه‌ان انفجاری در قیمت‌ها می‌شود که مردم ما نمی‌توانند آن را تحمل نمایند.

مشاور: اگر می‌خواهید دم یک سنگ را کوتاه کنید این کار را به تدریج و سانتیمتری انجام ندهید بلکه با یک حرکت سریع کار را تمام کنید. به احتمال قوی ممکن است مشکلاتی ایجاد شود اما طولانی نخواهد بود. به محض اینکه مردم متقاعد شوند که این افزایش قیمت فقط برای یکبار اتفاق افتاده و قابل تکرار نیست، همه مسایل روپراه می‌شود.^{۱۳}

نخست‌وزیر: مشکلاتی در کوتاه مدت؟! آزاد سازی قیمت در دهه ۱۹۷۰ در کشورهای آمریکایی لاتین تورم بسیار شدیدی را برای چهار تا پنج سال به ارمغان آورد و پس از آن قیمت‌ها با نرخ بین ۴۰ - ۱۵۰ درصد در سال بالا رفت.^{۱۴} در یوگسلاوی حذف کنترل قیمت‌ها، نرخ تورم ۴۵۷ درصدی را به ارمغان آورد. در مورد لهستان کافی است که فقط به جدول (۳) رجوع نمایم. همان گونه که از اطلاعات موجود در این جدول مشاهده می‌شود نرخ تورم در این کشور پس از حذف کنترل‌ها به بیش از ۲۰۰۰ درصد نیز رسیده است.^{۱۵} در شوروی سابق، در ژانویه ۱۹۹۲ حذف کنترل موجب افزایش سریع قیمت‌ها با نرخ ۳۵۰ درصد شد و قیمت مواد غذایی سه، چهار و ده برابر یا بیشتر گردید.^{۱۶} آنچه شما پیشنهاد می‌کنید در حقیقت یک «فاجعه بزرگ» می‌باشد.^{۱۷}

مشاور: به نظر من آنچه تشریح می‌نمایید در واقع به این اندازه نیز تورمی نیست همانطوری که قبلاً عرض کردم اگر قیمت‌های رسمی کالاها پایین باشند اما در مغازه‌ها هیچ کالایی وجود نداشته باشد، در حقیقت قیمت‌های پایین وجود

ندارد. اگر شما در چکسلواکی یک ماشین جدید می‌خواستید می‌بایستی چهار سال و در مجارستان و لهستان تا شش سال منتظر بمانید^{۱۸}. اگر شما برای خرید کالایی مجبور شوید که ساعتها در صف انتظار باشید، آنگاه قیمت پایین نیست، شما با ساعتها ایستادن به جای ساعتها کار، قیمت بیشتری پرداخت می‌کنید قیمتهای ارزان چه فایده‌ای دارند وقتی که کالا موجود نباشد؟ در اقتصادی که کنترل قیمت حذف می‌شود، تورم موقتی سبب تشویق عرضه بیشتر کالا می‌گردد و این امر به نوبه خود باعث حذف صف و کمبود، و در نتیجه نشان دهنده بهبود در سطح زندگی مردم است^{۱۹}.

جدول (۳) نرخ تورم ناشی از سیاست «انفجار بزرگ» در لهستان، ژانویه

۱۹۸۹ - اوت ۱۹۹۰

نرخ تورم		ماه	سال
ماه قبل = ۱۰۰	دسامبر ۱۹۸۸ = ۱۰۰		
۱۱۱	۱۱۱	ژانویه	۱۹۸۹
۱۰۷/۹	۱۱۹/۸	فوریه	
۱۰۸/۱	۱۲۹/۵	مارس	
۱۰۹/۸	۱۴۲/۲	آوریل	
۱۰۷/۲	۱۵۲/۴	مه	
۱۰۶/۱	۱۶۱/۷	ژوئن	
۱۰۹/۵	۱۷۷/۱	ژوئیه	
۱۳۹/۵	۲۴۷/۱	اوت	
۱۳۲/۴	۳۳۱/۹	سپتامبر	
۱۵۲/۸	۵۱۳/۶	اکتبر	
۱۲۲/۴	۶۲۸/۵	نوامبر	
۱۱۷/۷	۷۳۹/۵	دسامبر	
۱۷۹/۶	۱۳۲۸/۶	ژانویه	۱۹۹۰
۱۲۳/۸	۱۶۴۴/۸	فوریه	
۱۰۴/۳	۱۷۱۵/۶	مارس	
۱۰۷/۵	۱۸۴۴/۲	آوریل	
۱۰۳/۶	۱۹۲۹/۱	مه	
۱۰۳/۴	۱۹۹۴/۷	ژوئن	
۱۰۳/۶	۲۰۶۶/۵	ژوئیه	
۱۰۱/۸	۲۱۰۳/۷	اوت	

منبع: مستخرج از:

ROMAN FRYDMAN AND STANISLAW WELLISZ; THE OWNERSHIP - CONTROL STRUCTURE AND THE BEHAVIOR OF POLISH ENTERPRISES DURING THE 1990 REFORMS, IN VITTORIO CORBO, FABRIZIO CORICELLI, AND JAN BOSSAK EDS, REFORMING CENTRAL AND EASTERN EUROPEAN ECONOMIES (WASHINGTON, D.C.: WORLD BANK, 1991), 144.

نخست وزیر: از اینکه شما با مسایل اقتصادی بسیار به صورت تئوری برخورد می‌کنید و کاربردی نیستید تعجب می‌کنم، اجازه دهید واقعیات بدیهی را مشاهده نمایم. در سطح جاری دستمزدها و قیمت‌های بخش خصوصی، یک شهروند اهل مسکو باید برای پرداخت یک جفت کفش زنانه معادل ۷۵۰ ساعت، برای یک جفت کفش مردانه ۵۰۰ ساعت، برای یک دامن زنانه ۷۵۰ ساعت و به طور تقریب برای خرید نیم کیلوگرم سوسیس یک هفته، کار کند.^{۲۱} هزینه سرانه خرید روزمره در فاصله آوریل تا دسامبر ۱۹۹۱ به اندازه هزار و صد درصد افزایش یافت؛ همچنین قیمت یک متر مکعب چوب در این فاصله ۱۰۰ درصد بالا رفت، شاید دستمزد واقعی بیش از نود درصد مردم روسیه اکنون پایین‌تر از سطح حداقل معیشت باشد.^{۲۲}

مشاور: اما واقعیت را بیشتر بررسی کنید. در مورد لهستان، قیمت‌ها ابتدا به صورت انفجاری افزایش، اما بعد، نرخ تورم از نرخ ماهانه هشتاد درصد در ژانویه ۱۹۹۰ به پنج درصد در ماه‌های آوریل و ژوئیه، کاهش یافت. نکته مهم‌تر اینکه کالاها در دسترس افراد قرار گرفت و صنفها و کمبودها به صورت قابل توجهی کاهش یافتند.^{۲۳}

نخست وزیر: در گذشته، قیمت‌ها پایین بودند و تولیدات نیز با کمبود مواجه بودند. اکنون کالاها فراوانتر شده اما فردی قدرت خرید آن را ندارد، چه فرقی کرده است؟ بعضی اوقات اقتصاددانان غربی فراموش می‌کنند که اکثریت مردم ما در پایین‌ترین حد معیشت زندگی می‌کنند. کشور ما برعکس کشور شما با فراوانی مواجه نیست. در سال ۱۹۸۸ از نظر سطح زندگی، درآمد سرانه در شوروی ۲۰۰۰ دلار در سال بود که این رقم به طور تقریب معادل ده درصد

درآمد سرانه ایالات متحده بوده است.^{۲۴} با توجه به وضعیت مبادله در بازار آزاد، درآمد سرانه شوروی به ۸ دلار در ماه کاهش یافته بود و در این شرایط بود که بعضی مردم به طور آزادانه می‌گفتند که بوریس یلسین (BORIS YELTSIN) «امپراطور گدایان و دزدان» است. رهبران روسی از انقلاب برهنگان وحشت دارند.^{۲۵} آیا منطقی به نظر نمی‌رسد که کنترل قیمت را به جای ناگهانی به طور تدریجی باید حذف نمود؟ آیا امکان ندارد که بتوان سرمایه‌داری را با تجلی انسانی ایجاد کرد؟

مشاوره: شما نمی‌توانید با دو پرسش، از یک دره بسیار عمیق و وسیع، عبور نمایید. حذف کنترل تدریجی قیمت به طور اجتناب ناپذیر، یک مسئله سیاسی می‌شود. هر دوره افزایش قیمت، خود باعث ایجاد کشمکش و جنجالهای زیادی در مجلس می‌شود. عدم مقبولیت بالا رفتن قیمت‌ها، در هر مرحله موجب می‌شود که دوره حذف تدریجی کنترل قیمت‌ها بسیار طولانی شود. نتیجه این امر خودداری فروش، خرید انبوه و احتکار و از میان رفتن کانالهای اصلی مبادله می‌شود و موجب می‌گردد تا تلاش شما در زمینه بازسازی را بی‌اعتبار نماید. این موضوع همچنین باعث افزایش انتظارات تورمی درآینده شده و در نتیجه کنترل تورم در بلند مدت را با مشکلات بیشتری مواجه می‌سازد.^{۲۷}

نخست وزیر: پرسش از عرض یک دره بسیار جالب توجه است اما فقط قهرمانان فیلمهای هالیوودی می‌توانند از عهده این کار برآیند. روش دیگر برای عبور از دره از طریق احداث یک پل می‌باشد. واضح است که این روش کندتر بوده و از هیجان و جذابیت کمتری برخوردار است اما در عوض روش سالمتر و عملی‌تر می‌باشد.^{۲۸} من توجه شما را به سیاست آزادسازی تدریجی اقتصادی چینی‌ها جلب می‌نمایم که به صورت «عبور از رودخانه با این احساس که سنگ در زیر پاها قرار دارد» بیان شده است. تولید واقعی ناخالص ملی چین در طول چهارده سال گذشته از رشد سالانه معادل نه درصد برخوردار بوده است. تولید پنبه در این کشور سه برابر شده است؛ مصرف غذاهای دریایی، گوشت خوک، مرغ دو برابر و حتی چهار برابر شده است، تعداد ماشین لباسشویی به ازای هر یکصد خانوار از شش به بیش از هشتاد افزایش یافته است و درآمد واقعی در

روستاها نیز سه برابر شده است. به طور خلاصه الگوی چینی‌ها در حقیقت الگویی بوده است که در آن دولت مرکزی به صورت تدریجی و با احتیاط، اقتصاد بازاری را در این کشور اجرا نموده است و به نظر می‌رسد که موفق نیز بوده است.^{۲۹}

مشاوره: من باید شما را به یاد این ضرب‌المثل روسی بیاندازم که می‌گوید «باید درختان قطع شوند آنگاه شاخه‌های نازک پرواز کنند».

نخست‌وزیر: اینها شاخه‌های نازک درخت نیستند که با آن مواجه هستیم. اینها مردمی هستند که برای زنده ماندن مقاومت می‌کنند. آیا نتیجه حذف کنترل قیمت که مؤسسات آزاد شده ما تجربه کرده‌اند، افزایش تورم نبوده است؟ بدین معنی که مؤسسات با افزایش قیمت‌ها موجب شده‌اند تا کارگران تقاضای افزایش دستمزد نموده و این امر به نوبه خود سبب بالا رفتن هزینه مؤسسه و در نتیجه افزایش قیمت در مرحله بعدی گردیده است؟ ما مشاهده کرده‌ایم که این جریان تاکنون چندین بار اتفاق افتاده است.^{۳۰} آیا حذف کنترل قیمت موجب افسار گسیختگی مارپیچ تورمی قیمت - دستمزد - قیمت نمی‌شود؟ جان کنت گالبرایت (JOHN KENNETH GALBRAITH) معتقد است که این وضعیت در اقتصاد پیشرفته بازاری شما امری اجتناب ناپذیر است، زیرا قدرت اتحادیه‌های کارگری در افزایش دستمزدها از یک طرف، و قدرت بنگاه‌های بزرگ برای انتقال افزایش هزینه‌ها از طریق افزایش قیمت کالاها از طرف دیگر و همزمان با آن، صورت می‌گیرد. وی عنوان می‌کند تنها راه حل برای رفع مشکل فوق این است که دولت به گونه‌ای سیاست کنترل قیمت و دستمزد، وضع نماید. به نظر گالبرایت، ناتوانایی اقتصاددانان کلان شما در زمینه حل مشکل فوق، بحث‌های آنها را بی‌اثر کرده است.^{۳۱}

مشاوره: تنها راه برای رسیدن به یک بازار این است که آن را آزاد نموده و نه اینکه ابتدا برای آن افسار ایجاد کرده و سپس آن را رها نمود. کنترل دستمزد و قیمت، سیاست‌های غیر مولد می‌باشند، آنها ساختار قیمت را منحرف نموده و منابع را به هدر می‌دهند. انحرافات قیمت سبب تراکم فشارهای تورمی می‌شود، و در شرایطی که این وضعیت به نقطه بحرانی خود می‌رسد اثرات نامساعدی

خواهد داشت.

نخست‌وزیر: بنابراین کنترل‌های قیمت باید حذف شوند، بیان نمایید که مؤسسات چه عکس‌العملی باید انجام دهند؟ آیا آنها باید نقش بازار رقابتی را که شما توصیف نموده‌اید بازی نمایند؟ نه! آنها برای تعیین قیمت با یکدیگر تباری می‌کنند! هنگامی که در جمهوریهای سابق شوروی در اوایل سال ۱۹۹۲ کنترل قیمت نان حذف شد، تولیدکنندگان تصمیم گرفتند که اگر دولت نمی‌خواهد قیمت‌ها را کنترل نماید آنها خود این کار را انجام خواهند داد، به هر حال با حذف کنترل، قیمت نان به بیش از سه برابر افزایش یافت.^{۳۳}

مشاور: آنچه که شما به آن اشاره کرده‌اید مسئله قدرت قیمت‌گذاری انحصاری است که در آن هیچ‌گونه رقابت مؤثر وجود ندارد. پیشنهاد می‌کنم که این موضوع و بحث مهم انحصار در اقتصاد شما را پس از صرف شام و استراحت مناسب، به روز بعد موکول نمایم.

نخست‌وزیر: پیشنهاد خوبی است. موافقم.

یادداشتهای فصل دوم

1. Marshall. Goldman, *USSR in Crisis: The Failure of an Economic System* (New York: W. W. Norton, 1983), 2; and id., *Gorbachev's Challenge* (New York: W. W. Norton, 1987), 33 - 37.

2. All the Adam Smith quotes are from Adam Smith, *The wealth of Nations*, 5th (last) ed. (1789; reprint, New York: Modern Library, 1937).

3. Joseph S. Berliner, "Restructuring the Soviet Planned Economy," in William S. Kern, ed., *From Socialism to market Economy* (Kalamazoo, Mich.: Upjohn Institute, 1992), 65.

4. William R. Allen, *The Midnight Economist* (San Francisco: Institute for Contemporary Studies, 1989), 10,95.

برای اطلاعات مربوط به حقوق مدیران اجرایی رجوع شود به:

5. Graef S. Crystal, *In Search of Excess: The Overcompensation of American Executives* (New York: W. W. Norton, 1991). The Wall Street Journal's comment appears in Paul A. Gigot, "Executive Pay - An Embarrassment to Free Marketers," *Wall Street Journal*, Jan. 10, 1992, A8.

6. Milton Friedman and Rose Friedman, *Free to Choose* (New York: Harcourt, Brace Jovanovich, 1980), 127 - 28.

7. Douglas A. Irwin, ed., *Jacob Viner: Essays on the Intellectual History of Economics* (Princeton, N.J.: Princeton University Press, 1991), 238.

8. Milton Friedman, *Essays in Positive Economics* (Chicago: University of Chicago Press, 1953), 21 - 23.

9. Milton Friedman and Rose Friedman, *Tyranny of the status Quo* (New York: Harcourt, Brace Jovanovich, 1984), 49, 121 - 22.

10. Walter Adams and James W. Brock, "corporate bigness as the Bailout Factor," *Journal of Economic Issues* 20 (Dec. 1986): 919 - 40.

11. Janos Kornai, "The Soft Budget constraint," *Kyklos* 39(1986):3-30.

12. David Lipton and Jeffrey Sachs, "Creating a Market economy in Eastern Europe: the Case of Poland," *Brookings Papers on Economic Activity* 1 (1990): 100; Alfred e. Kahn and Merton J. Peck, "Price Deregulation, Corporatization, and Competition," in Merton J. Peck and Thomas J. Richardson, eds., *what Is to be Done; Proposals for the Soviet Transition to the Market* (New Haven: Yale University press, 1991).

13. David Lipton and Jeffrey Sachs, "Poland's Economic Reform," *Foreign Affairs* 69 (Summer 1990): 58.

14. Alejandro Portes, *Latin American Experiments in Neoconservative Economics* (Berkeley, Cal.: University of California Press, 1983), 121.

15. Jackson Diehl, "The Perils of Price Reform," *Washington post* (Weekly Edition), Oct. 24 - 30, 1988, 8 - 9; Dariusz K. Rosati, "Poland: Systemic Reforms and Economic Policy in the 1980," in George Blazysa and Ryazard Rapacki, eds., *Poland into the 1990s: Economy and Society in Transition* (London: Pinter Publishers, 1991), 29.

16. Bohlen, "Russians Put Anxiety Aside and Try to Eke Out a Living," *New York Times*, Mar. 1, 1992, 1.
17. Philip Hanson, "Soviet Economic Reform: Perestroika or Catastroika?" *World Policy Journal*, 8 (Spring 1991): 289.
18. Janos Kornai, *The Socialist System*, 236.
19. Lipton and Sachs, "Creation a Market Economy," 79.
20. "A Pragmatist's Approach to the Soviet Economy: A Conversation with Nikolai Shmolev and Ed A. Hewett," *Brookings Review*, Winter 1989/90, 27 - 32.
21. *New York Times*, Jan. 2, 1992, A6.
22. Bohlen, "Russians Put Anxiety Aside"; Laurie Hays, "Russia Yielding on Its Policy of Tight Money," *Wall Street Journal*, Mar. 20, 1992, A8; *Current Digest of the Soviet Press*, Feb. 5, 1992, 34.
23. Olivier blanchard et al., *Reform in Eastern Europe* (Cambridge, Mass.: MIT Press, 1991), 18; Lipton and Sachs, "Poland's Economic Reform," 56, id., "creation a Market Economy," 119.
24. توسط تولید ناخالص داخلی سرانه اندازه‌گیری شده است. رجوع شود به: *Economist*, *Book of Vital world Statistics* (New York: times Books, 1990), 40.
25. "Russia Yielding on Its Policy of Tight Money," *Wall Street Journal*, Mar. 20, 1992, A8; *Current Digest of the Soviet Press* 62, no.40 (1990): 29.
26. Jeffrey Sachs, quoted in George M. Taber, "Rx for Russia: Shock Therapy," *Time*, Jan. 27, 1992, 37.
27. Alfred e. Kahn and Merton J. Peck, "Price Deregulation, Corporatization, and Competition," in Merton J. Peck and Thomas J. Richardson, eds., *What Is to Be Done; Proposals for the Soviet Transition to the Market* (New Haven: Yale University Press, 1991).
28. Padma Desai, *Perestroika in Perspective* (Princeton, N.J.: Princeton University Press, 1990), 179.
29. "Survey of China," *Economist*, Nov. 28, 1992 53 - 4. Stanislaw Gomulka, Yong - Chool Ha, and Cae - One Kim, *Economic Reforms in the Socialist world* (Armonk, N.Y.: M. E. Sharpe, 1989), 9 - 55.
- برای بحث مربوط به حمایت از سیاست تدریجی در مجارستان رجوع کنید به: P. Hare and Tamas Revez, "Hungary's Transition to the Market: The Case Against a Big Bang," *Economic Policy*, Apr, 1992, 228 - 56.
30. Diehl, "Perils of Price Reform."
31. John Kenneth Galbraith, *The New Industrial State*, 2d ed., rev. (Boston: Houghton Mifflin, 1971), 249 - 62; testimony of John Kenneth Galbraith U.S. Congress, Joint Economic Committee, Hearings: *The 1971 Midyear Review of the Economy*, 92d cong, 1st sess., 1971, 72 - 77.
32. Friedman and Friedman, *Free to choose*, 267 - 68.
33. Laurie Hays and Adi Ignatius, "Moscow's Capitalists' Decide the Best Price Is a Firmly Fixed One," *Wall Street Journal*, Jan. 21, 1992, 1.



معمای انحصار

قدرت قیمت‌گذاری در بازار انحصاری یک معما به وجود می‌آورد. طرفین دربارهٔ بنگاه‌های بزرگ کمونیستی و کارتل‌های سرمایه‌داری، تجارت آزاد، انحصارات و قوانین حاکم و راه‌های ساختاری از دیدگاه نظریه بازارها به بحث می‌پردازند.

نخست‌وزیو: در مباحث قبل، شما به طور دقیق نقش قیمت‌ها در اقتصاد بازار را تشریح کردید و از تعیین قیمت‌ها به وسیلهٔ عرضه و تقاضا در مقابل کنترل قیمت‌ها، حمایت کردید و همچنین از سیاست حذف سریع کنترل قیمت‌ها به عنوان یک گام اساسی برای انتقال به اقتصاد بازار، دفاع نمودید.

مشارو: کاملاً صحیح است. در اقتصاد بازار، وجود رقابت سبب می‌شود تا نفع شخصی خوب عمل کند. اساس رقابت وجود تعداد کافی فروشنده می‌باشد که بتوانند به طور مستقل کالاهای خود را به خریداران عرضه نمایند. به منظور فروش کالاهای خود، تولیدکنندگان باید از لحاظ کیفیت و قیمت از رقبای خود پیشی بگیرند. خریداران می‌توانند از طریق تبدیل خود به تولیدکنندگان جدید و بالقوه، خود را در مقابل عرضه کالاهای با کیفیت پایین و قیمت‌های بالا محافظت نمایند. موفقیت در این راه، به تولید کارآمد کالا و خدمات موردنیاز مصرف‌کنندگان و تجار و همچنین به قیمت‌گذاری در سطوحی که با حداقل

هزینه سازگاری داشته باشد، بستگی دارد. موفقیت اغلب نصیب کسانی می‌شود که تلاش و ریسک و سرمایه‌گذاری بیشتری به منظور تولید کالاهای مطلوبتر برای آینده می‌نمایند.

نخست وزیر: تردید دارم که شیوه ایده‌آل، اقتصاد بازار باشد، و در مورد انتقال به نظام مورد نظر شما آسوده خیال نیستم زیرا به نظر می‌رسد که این انتقال بدون اصطکاک و به سادگی که شما پیشنهاد می‌کنید میسر نباشد آنچه اغلب آشکار شده است این است که عملی کردن یک نظریه به طور معمول با مشکلاتی همراه است.

مشاور: نگرانی شما را نمی‌توانم درک کنم!

نخست وزیر: شما می‌دانید که بازارها تنها در شرایطی به صورت کارآمد انجام وظیفه می‌کنند که پیش شرطهای ساختاری معینی تأمین شود. عرضه و تقاضا فقط در چارچوب رقابت به نفع مردم عمل می‌کنند. یعنی موانعی برای ورود بنگاههای جدید وجود نداشته باشد و بین فروشندگان تبانی صورت نگیرد (یا بین خریداران)، و تولید کنندگان دارای قدرت انحصاری در بازارها نباشند. در غیاب شرایط فوق، به عبارت دیگر در غیاب یک رقابت معنی دار، بازارها نمی‌توانند نتایج اجتماعی مطلوبی به ارمغان آورند.

مشاور: شما اکنون یک واقعیت را بیان نموده‌اید.

نخست وزیر: اما نکته بسیار مهم در اقتصادهای کشورهای اروپای شرقی این است که: اکثر صنایع اصلی ما به کلی دور از رقابت می‌باشند. طبیعت صنعتی ما پوشیده از انحصارات بسیار بزرگ است که با یکدیگر به طور عمودی ادغام شده‌اند و به صورت زنجیره وار با یکدیگر ارتباط دارند. موقعیت بازاری آنها از طریق رقبای بالقوه داخلی و خارجی مورد تهدید قرار می‌گیرد. از آنجایی که آنها اغلب تنها تولید کننده موجود در زمینه‌های معینی می‌باشند در این صورت می‌توانند قدرت مطلق خود را بر مصرف کنندگان بیچاره خود اعمال نمایند و به دلیل اینکه در حمایت دولت قرار دارند از خطر ورشکستگی نیز مصون بمانند.

مشاور: تنها تضعیف تدریجی و در نهایت حذف انحصارات صنعتی

موضوع جدیدی ایجاد می‌کند، باید به مصرف‌کنندگان نیز فرصت و حق داد که کالای عرضه شده را خریداری نموده و در صورت عدم تمایل، آن را خریداری نکنند. این بدان معنی است که آنها باید یک انتخاب واقعی داشته باشند و تولیدکنندگان نیز باید با امکان زیان و حتی ورشکستگی در شرایطی که کالاهای تولیدی آنها بفروش نرسد روبرو شوند.

نخست‌وزیر: در شرایط فعلی اجرای چنین قوانینی تقریباً امکان‌پذیر نیست. اکنون در اقتصادهای ما مازاد قابل توجه تقاضا نسبت به عرضه وجود دارد. تورم همه جانبه، و تخریب‌کننده شده است. کمبود کالا و خدمات با حجم بالا مشاهده می‌شود. ورود به صنایعی که در تسلط شرکت‌های بزرگ قرار دارد اگر نگوییم غیرممکن است باید بگوییم که بسیار مشکل است و رقابت خارجی نیز لاقط در حال حاضر بسیار ضعیف است.

مشاور: این قیمتی است که شما باید به سبب حاکمیت سالها نظام سوسیالیستی پرداخت نمایید؛ مدیریت سوسیالیستی یا دقیقتر بگوییم، سوء مدیریت، دنیای پر از انحراف را ایجاد کرده است. کارخانه‌ها بزرگ هستند و تعداد زیادی کارگر را استخدام می‌نمایند. آنها در مکانهای مناسبی قرار ندارند، تولیدات غیرمرغوبی عرضه می‌نمایند و تکنولوژی نامناسبی را بکار گرفته‌اند، و به شیوه نادرستی سازمان یافته‌اند، تمام ساختار آنها در مقایسه با بازار اشتباه بوده است. جای تعجب نیست که تمرکز به صورت غیر عادی در سطح بالایی قرار دارد و کارخانه‌ها به شکل غیر منتظره‌ای بزرگ هستند، کافی است که فقط به ارقام مربوط به تمرکز در شوروی که در جدول (۴) آمده است رجوع نمایید.

نخست‌وزیر: متأسفانه ما در مورد انتخاب تغییر تاریخ گذشته، فرصتی نداریم. انگلس (ENGELS) به ما گفت که سوسیالیسم یک کارخانه بسیار بزرگ بود. لنین یکی از طرفداران انحصارات سرمایه‌داری شما بود، او معتقد بود که انحصارات، کارتها و تراستها موجب تکامل شیوه‌های تولید انبوه شدند و آنها را به بالاترین مرحله توسعه، ارتقا داده‌اند. آنچه که وی بخصوص از آن حمایت نموده، ظرفیت عالی برنامه‌ریزی آنها بوده است، به اعتقاد وی آنها تجسم تولیدات منطقی جدید می‌باشند، به نظر وی راه حل مناسب، مخالفت با تمرکز

صنایع نبود، بلکه از دیدگاه وی باید آنها تشویق شوند و او و استالین این عمل را از طریق ادغام و تلفیق مؤسسات کوچک و تبدیل آن به مؤسسات بزرگ انجام دادند. لنین در اغلب موارد عنوان کرده است که انحصار شرکتهای بزرگ و تمرکز بازار در حقیقت بلوک‌های اصلی ساختمان سوسیالیسم را تشکیل می‌دهند.^۱

جدول (۴) انحصارات شوروی، ۱۹۹۰

محصول	درصد نسبت به کل تولید شوروی	محصول	درصد نسبت به کل تولید شوروی
کالا‌های مصرفی		ساختمان و تجهیزات	
چرخ خیاطی	۱۰۰	مخلوط کربن	۹۳
ماشین لباسشویی	۹۰	ماشینهای جادسازی	۷۵
حمل و نقل		حرمقل	۱۰۰
اتوموبیل	۹۷	نفتی و شیمیایی	
کامیون	۸۷	پروپیلین	۷۳
لکوموتیو گازآئیلی	۹۵	دستگاه‌های مکش برای چاه نفت	۸۷
لکوموتیو برقی	۷۰	دستگاه استخراج در معدن	
خطوط آهن	۱۰۰	زغال سنگ	۱۰۰
فلزات		تجهیزات برای زغال سنگ	۱۰۰
فولاد	۵۵		

منبع: مستخرج از:

" THE BEST OF ALL MONOPOLY PROFITS," ECONOMIST, AUG. 11, 199, 67.

مشاور: لنین به نیروهای بازار اعتماد نداشت.

نخست‌وزیر: به هر حال آنچه ایجاد شد یک نظام اقتصادی با انبوهی از انحصارات و یا شبه انحصارات بود. برای مثال، در اتحاد شوروی سابق، سازنده سی تا چهل درصد کل تولیدات صنعتی، فقط یک تولید کننده بود.^۲ در هشتاد و سه خط تولید عمده کشور، یک شرکت به تنهایی قدرت انحصار مطلق

داشته است. در هشتادوپنج خط تولید، دو شرکت توانسته‌اند که کل تولید را کنترل نمایند. در چهل و سه خط تولید، چهار شرکت از قدرت انحصاری برخوردار بوده‌اند. برای اطلاع شما، من جدول (۵) را که چگونگی گسترش انحصار و انحصارات چند جانبه را نشان می‌دهد، تهیه کرده‌ام. این وضعیت نه تنها مربوط به شوروی بلکه در تمامی کشورهای اروپای شرقی نیز صادق است. همچنین جدول (۶) را نیز که نشان می‌دهد درصد قابل توجهی از کارگران شوروی در انحصارات و انحصارات چند جانبه بزرگ، اشتغال دارند و مسایل خصوصی‌سازی را تحت شعاع قرار می‌دهد، برای شما تهیه کرده‌ام.

مشاور: من تصور می‌کنم که این آمارها قدرت تمرکز واقعی انحصاری شما را کمتر از آنچه که هست نشان می‌دهد، بنابراین آنها تعداد فروشندگانی را که در بازار، رقابت می‌کنند اما در سطح ملی نیستند (محلی و منطقه‌ای می‌باشند) را بیش از حد ذکر نموده‌اند. برای مثال، با وجود اینکه اتحاد شوروی سابق بیش از پانصد تولیدکننده کفش داشت، هر کارخانه فقط به ارایه خدمت یک منطقه معین اختصاص یافته بود^۳. این مسئله برای برخی از تولیدات مانند سیمان با هزینه حمل و نقل بالا از اهمیت بیشتر برخوردار بوده است^۴.

جدول (۵) توزیع صنایع با توجه به تمرکز: شوروی و ایالات متحد، دهه ۱۹۸۰

درصد کل صنایع		سهام بازار مربوط به بزرگترین شرکت (شرکتها)
ایالات متحده	اتحاد شوروی	
۷۲/۶	۳۹/۲	۵۰ - ۰
۲۱/۳	۲۴/۱	۷۵ - ۵۰
۶/۱	۳۶/۶	۱۰۰ - ۷۵

منبع: مستخرج از:

MERTON J. PECK AND THOMAS J. RICHARDSON, EDS, WHAT IS TO BE DONE? PROPOSALS FOR THE SOVIET TRANSITION TO THE MARKET (NEW HAVEN: YALE UNIVERSITY PRESS 1991), 65.

جدول (۶) توزیع نیروی کار صنایع با توجه به اندازه شرکتها در ایالات متحده و اتحاد شوروی، ۱۹۹۰

درصد نیروی کار صنایع		اندازه شرکت
ایالات متحده	اتحاد شوروی	
۶۱/۴	۱۵	۱ - ۴۹۹ کارگر
۱۲/۷	۱۱/۷	۵۰۰ - ۹۹۹ کارگر
۲۵/۸	۷۳/۳	۱۰۰۰ کارگر و بیشتر

منبع: مستخرج از:

STANLEY FISCHER, "STABILIZATION AND ECONOMIC REFORM IN RUSSIA," BROOKINGS PAPERS ON ECONOMIC ACTIVITY (1992): 95.

توضیح: جمع کل برخی از درصدها بخاطر روند کردن، برابر ۱۰۰ نمی‌باشد.

اتحاد شوروی: سهم بازار مربوط به بزرگترین شرکت؛ ایالات متحده: سهم بازار مربوط به ۴ شرکت بزرگ.

فخست‌وزیر: نتایج قدرت انحصاری با توجه به آنچه که نظریه های اقتصادی به مامی گوید قابل پیش بینی می باشد. به محض اینکه انحصارگر از کنترل قیمت‌های یافت، او قیمت‌هایی را که بخواهد و مردم نیز تحمل نمایند وضع خواهد کرد. بعضی مواقع وی ممکن است هدف به حداکثر رسانیدن سود را نادیده گرفته و قیمت‌های بالاتری نیز وضع نماید. برای مثال وضعیت شرکت بزرگ روزلمش (ROSELMASH) در روستو (ROSTOV) را که تنها تولید کننده کمباین در روسیه می باشد، در نظر بگیرد. این شرکت بسیار غیرکارآمد است. هنگامی که کنترل قیمت‌ها در ژانویه ۱۹۹۲ حذف شد، این شرکت تصمیم گرفت که قیمت‌ها را به اندازه ۱۵۰۰ درصد بالا ببرد در حالی که همزمان با آن دستمزد مدیران و کارگران خود را نیز افزایش داد. در نتیجه هیچ فردی قادر به خرید

کمباین نبود. این شرکت اکنون به سبب ناتوانی در فروش به مرز ورشکستگی رسیده و از دولت تقاضای کمک نموده است.^۵

مشاوره: این یک پدیده جدیدی نیست. بیش از دویست سال پیش آدام اسمیت در کتاب ثروت ملل خود نوشت: "قیمت انحصاری در هر نقطه ای از زمان در حقیقت بالاترین قیمتی است که انحصارگر می تواند کسب نماید. در عوض قیمت طبیعی، یا قیمت در شرایط رقابت آزاد، پایین ترین قیمت ممکن است که بستگی به زمانی خاص ندارد بلکه در هر زمان مصداق دارد." (ص ۶۱).

نخست وزیر: از میان بردن این گونه شرکتهای انحصاری یکی از مشکلترین کارهای ما در انتقال به اقتصاد بازار است. ما نمی توانیم یک شبه یک تولیدکننده کمباین به وجود آوریم، هر چند که انحصارگر با استفاده از قدرت اقتصادی تحکم و سوء استفاده می کند. متأسفانه وضعیت اغلب صنایع در منطقه ما نیز به همین بدی می باشد. برای مثال شرکت اتوموبیل و از (VAZ) در روسیه را در نظر بگیرید. یکروز پس از حذف کنترل قیمت، این شرکت قیمت را به میزان ۷۵۰ درصد بالا برد. توجیه مدیریت این شرکت بسیار ساده بود. "ده میلیون نفر به دنبال ۷۰۰ هزار اتوموبیلی هستند که ما هر سال تولید می کنیم و در میان این افراد تعداد زیادی قادرند قیمت جدید ما را پرداخت نمایند. بعضی نیز ممکن است هزاران کیلومتر راه طی نمایند و به کارخانه مایبایند به این امید که قبل از افرادی که سالها قبل ثبت نام کرده اند، اتوموبیل دریافت نمایند." چرا در این شرایط، تولید به میزان ده میلیون افزایش نمی یابد؟ مدیران می گویند که "تأمین تقاضا از طریق افزایش تولید" موجب می شود تا خریداران کمتر مایل به پرداخت قیمت بالا شوند. حاشیه سود ما برای هر اتوموبیل ۳۳ درصد است. افزایش تولید از طریق کاهش قیمت این حاشیه سود را تهدید می نماید. کاهش قیمتها ما را مجبور به کاهش هزینه ها می نماید و این امر به نوبه خود به معنی بیکاری بیش از ۲۰۰ هزار کارگر خواهد بود. بنابراین با وجودیکه ماهنوز فرصت داریم، ساده ترین راه را انتخاب کرده ایم. ما سود خود را از طریق افزایش قیمتها به جای کاهش هزینه ها، حفظ می نماییم.^۶

مشاوره: اجازه ندهید این شرایط ها شما را از حذف کنترل قیمتها منصرف

نماید. اگر این کار را انجام دهید آنگاه جریان اصلاح اقتصادی را با شکست مواجه خواهید کرد.^۷

نخست وزیر: بنابراین پیشنهاد شما مانند آن مثال روسی است که می‌گوید "اجازه دهید خرس رقص نماید در حالی که کولی به جمع‌آوری پول می‌پردازد." **مشاور:** به هیچ وجه. شما باید بدانید که طبق یک قانون کلی، حتی قیمت‌های انحصاری بر قیمت‌های کنترل شده دولت رجحان دارد. قیمت‌های انحصاری عرضه و تقاضا را برابر می‌سازد. صفها را از بین می‌برد. علاوه بر این، گرچه قیمت‌های انحصاری بیش از رقابتی می‌باشند، اما این قیمت‌ها با انگیزه به حداکثر رسانیدن سود، بررسی می‌شوند. به هر حال علاوه بر این، باید در نظر داشت که انحصارات اغلب انتقالی و موقتی می‌باشند.^۸

نخست وزیر: پس چرا وزیر سابق دارایی چکسلواکی - وی یکی از رهبران حرکت بازار آزاد در منطقه، اصرار دارد که قبل از حذف کنترل قیمت‌ها باید گام‌هایی در جهت افزایش رقابت برداشت. به گفته وی "اشتباه این است که اصلاح قیمت را با ساختار انحصاری شروع نماییم. نیکولای پتروکوف (NIKILAI PETRAKOV) اقتصاد دان برجسته روسی با نظر فوق موافق است. وی معتقد است که "اولین مسئله قبل از انجام کنترل قیمت‌ها این است که شرایط مناسب برای رقابت ایجاد کرد، زیرا بدون آنها قیمت‌ها اصلاح نمی‌شوند. بنابراین اولین اقدامی که می‌توان در این زمینه انجام داد این است که انحصارات در کشور ما که بالاترین درجه انحصاری در اقتصاد جهان را دارد از میان برود.^۹ به سختی می‌توان انحصارات خصوصی بدون کنترل را جایگزین انحصارات دولتی کرد.

مشاور: از آقای "فرید من" در چین سؤال شد که آیا هنوز در شرایطی که رقابت وجود ندارد به نظام بازار معتقدید. او در پاسخ گفت آیا سؤال می‌کنید، از دو چیز بد، کدامیک بدتر است: اگر شما بتوانید انحصار دولتی و یا انحصار خصوصی داشته باشید در این صورت کدام را ترجیح می‌دهید؟ من هیچ یک را دوست ندارم اما انحصار خصوصی را به دو دلیل انتخاب می‌کنم. دلیل اول و بسیار مهم این است که از بین بردن انحصار خصوصی ساده تر از دولتی است زیرا اولی قدرت کمتری دارد. اگر در ایالات متحده کالسکه اسبی در انحصار

بخش دولتی می بود هیچگاه اتوموبیل در این کشور رایج نمی گردید. در عوض چون کالسکه در انحصار بخش خصوصی بود اتوموبیل نیز توسعه پیدا کرد. بنابراین از این دیدگاه می توان گفت که انحصار خصوصی ضرر کمتری نسبت به انحصار دولتی دارد. به علاوه، یک قانون کلی وجود دارد: هیچ فردی پول فرد دیگری را به دقت صاحب پول، خرج نمی کند. بنابراین، هنگامی که انحصارگر پول خود را برای تولید محصولات خرج می کند سعی دارد از انحصار دولتی که پول دیگران را خرج می کند کارآتر باشد.^{۱۰}

نخست وزیر: چکسلواکیها می گویند "کلیسای قشنگی است، اما افراد مذهبی کجا هستند؟".

مشاور: قدرت رقابت را دست کم نگیرید و عملکرد انحصار را نیز مبالغه نکنید. انحصار به تدریج نابود می شود. در بلند مدت تغییرات پویا به گونه ای است که قدرت انحصاری را در هر کجا که باشند تقلیل می دهد، و حتی در کوتاه مدت نیز دامنه وسیعی از جایگزینی برایش قابل پیش بینی است. بنابراین شرکتهای خصوصی به طور نسبی محدود شده اند زیرا زمانی که قیمت بیش از هزینه باشد آنها سود خواهند داشت.^{۱۱} علاوه بر این، تجربه ما در ایالات متحده نشان داده است که شرکتهای تحت کنترل دولتی هدفشان کنترل انحصارات بوده است، اغلب خود به کنترل تولید کنندگان درآمده اند، به طوری که قیمتها با کنترل و بدون آن، فوقی نداشته است.^{۱۲}

نخست وزیر: آیا شما می خواهید به نحوی بگویید که در بلند مدت تمامی بازارها رقابتی می گردند و در نتیجه نیازی به کنترل انحصارات نیست؟

مشاور: بله. در واقع نظریه جدیدی وجود دارد که به "نظریه های بازارهای رقابتی" معروف است بر اساس این نظریه تولید کننده بالقوه می تواند وارد بازار شود، یا رقابت نماید، در این صورت بازار آن چنان نظمی به رفتار می دهد که تقریباً حالت رقابت در بازار حاکم می شود، بنابراین حتی اگر یک بازار در سلطه یک شرکت باشد، این بازار می تواند رقابتی باشد و به شیوه رقابتی عمل خواهد کرد.^{۱۳}

نخست وزیر: این یکی از نظریه هایی است که در عمل یا شکست مواجه

می‌شود. برای مثال در صنایع خطوط هوایی داخلی ایالات متحده پس از حذف کنترل، تعداد زیادی شرکتهای انحصاری با افزایش تمرکز موجب افزایش قیمت بلیط هواپیما شدند و کیفیت خدمات خود را نیز به طور قابل توجهی کاهش دادند.

مشاوره: هدف حذف کنترل خطوط هوایی در ایالات متحده این بوده است که نیروهای بازار آزاد، بهترین تعیین‌کننده سازمان اقتصادی در صنعت باشند. هر زمان و در هر مکان که فرصت سود آوری با حذف کنترل بازار خطوط هوایی وجود داشته باشد یک شرکت هواپیمایی وارد می‌شود. چنانچه شرکت هواپیمایی موجود قیمت خود را شدیداً کاهش دهد آنگاه هواپیمایی جدید به دنبال فرصت جدید به سوی بازار دیگر پرواز خواهد کرد. صنعت خطوط هوایی ایالات متحده به خوبی چگونگی کاربرد نظریه بازار رقابتی را نشان می‌دهد.

نخست‌وزیر: البته، اما اجازه دهید که وضعیت ایالات متحده را کنار بگذاریم. در اروپای شرقی با توجه به گسترش صنایع انحصاری آن، چگونه و از کجا شرکتهای جدیدی می‌خواهند وارد بازار شوند؟

مشاوره: برخی از شرکتهای به طور طبیعی وارد می‌شوند. در نظام کمونیستی شرکتهای اغلب در یک خط تولید معین تخصص یافته بودند. قبلاً راجع به شرکت بزرگ اتوموبیل سازی "واز" در شوروی سابق صحبت کردید. این شرکت پنجاه و هشت درصد تولید را کنترل می‌کند. اما شرکتهای اتوموبیل سازی روسی دیگری نیز وجود دارند که هر یک مدل معینی برای بازار خاصی را تولید می‌نمایند. شبیه غرب، چنانچه این شرکتهای کوچکتر نیز از کنترل آزاد شوند و انگیزه لازم برایشان فراهم شود، می‌توانند از تقاضای تولید بالقوه و فرصت مناسب استفاده نموده و خطوط تولید خود را گسترش دهند و از این طریق قادر خواهند بود با شرکت "واز" رقابت نمایند^{۱۴}. وضعیت مشابهی نیز می‌تواند در صنعت بافندگی صورت پذیرد، در حال حاضر از تولید سیصد و هفتاد و پنج نوع نخ، دوپست و هشتاد و هشت نوع، توسط یک شرکت، تولید می‌شود. هیچ دلیلی وجود ندارد که برخی از این شرکتهای نتوانند خطوط تولید خود را گسترش داده و

در سطح وسیعتر با یکدیگر به رقابت پردازند.

نخست وزیر: آیا منابع بالقوه دیگری برای ورود به بازار می شناسید؟

مشاور: البته رقابت خارجی نیز وجود دارد. این نوع رقابت در حقیقت شاید بهترین سیاست ضد انحصاری باشد. برای مثال در ایالات متحده، واردات اتوموبیل در چند سال گذشته به رقمی حدود ۳۰ درصد بازار داخلی رسیده است. این وضعیت در واقع عامل مهمی در تضعیف تسلط گذشته سه کمپانی بزرگ اتوموبیل و منبع اصلی رقابت در قیمت و کیفیت محصول بوده است.^{۱۵}

نخست وزیر: اگر رقابت خارجی اثرات مثبت دارد، چرا دولت شما در دوازده سال گذشته برای واردات اتوموبیل سهمیه تعیین نموده است؟ چرا واردات فولاد را به بازار چند جانبه انحصاری داخلی واگذار نموده است؟ چرا دولت هنوز قراردادهای دوجانبه در حدود ۲۴ کشور در زمینه محدودیت صادرات فولاد به ایالات متحده امضاء می کند؟ در این مورد چرا دولت فکر می کند که منافع وی در وضع تعرفه های حمایتی، بیش از منافع ناشی از کمک به دولتهای جدید ما می باشد. برای مثال دولت بوش برآورانیوم وارداتی به ایالات متحده از جمهوری های سابق شوروی^{۱۶}، و دولت امریکا بر پنیر وارداتی از مجارستان، تعرفه سنگین وضع می نماید؟

مشاور: اغلب اوقات این گونه محدودیتهای وضع شده بر رقابت انگیزه سیاسی دارند، این موارد از نظر سیاسی ممکن است خوب باشند اما از نظر اقتصادی بد خواهند بود.

نخست وزیر: چه موضوعی سبب شده است تا شما تصور نمایید که کشورهای اروپای شرقی در مقایسه با ایالات متحده و یا جامعه اروپا در مقابله با فشارهای سیاسی، از توانایی بیشتری برخوردارند؟ می دانیم که شرکتهای انحصاری ما بسیار بزرگ، غیرکارآمد، و از نظر فنی بسیار عقب افتاده می باشند. به محض مواجه با رقابت بین المللی، اکثر آنها با شکست روبرو می شوند، و اگر این امر اتفاق افتد به معنی بیکاری برای میلیونها نیروی کار می باشد. چگونه دولتهای نوپای ما می توانند به برنامه های خود در نایل آمدن به اقتصاد بازار ادامه دهند، در حالی که امکان دارد رقابت بین المللی این گونه حوادث ناگوار را

ایجاد نماید؟

مشاور: یک بیمار در حال درد باید تمایل داشته باشد که داروهای تلخ‌تری نیز میل نماید.

نخست‌وزیر: تجویز داروی تلخ‌تر، سهل‌تر از خوردن آنهاست. علاوه بر این، چرا پیشنهاد می‌کنید درآمد خود را برای واردات شما که در کنترل قدرت انحصاری نقش اساسی ایفا می‌کند پرداخت نماییم. چنان که تجربه لهستان نشان داده است قیمت واردات در شرایطی که نرخهای ارز آزادانه قابل تبدیل به یکدیگر باشند، به طور غیر عادی گران خواهند بود.

مشاور: این صحیح است، اما این امر به نوبه خود انگیزه مضاعفی برای رقابت در صنایع داخلی ایجاد می‌کند، مشروط بر اینکه شرکتهای داخلی کلیه محدودیتهای ورود به رقابت را حذف نمایند.^{۱۷}

نخست‌وزیر: این فروض، نسبتاً قوی، و در شرایط فعلی کاملاً غیر واقعی می‌باشند. امیدوارم که صبحانه خوب و شام ضعیفی داشته باشیم. اما اجازه دهید سؤال نمایم که آیا شما پیشنهاد دیگری در مورد سیاست ضد انحصاری دارید؟

مشاور: به محض اینکه انحصارات خصوصی شدند و کنترل قیمتها حذف شد - که این باید اولین کار شما باشد - باید قانونی وضع نمایید که از تبانی جلوگیری نماید. شما همچون ما نیازمند قانونی مانند بند یک قانون شرمن (SHERMAN ACT) می‌باشید که از هر نوع قرارداد، و یا توطئه درباره محدودیت تجارت، جلوگیری می‌کند.

نخست‌وزیر: تجربه برزیل در تابستان ۱۹۹۰، اهمیت نکته مورد نظر شما را تأیید می‌نماید. بر اساس گزارش استاد وایلیگ (WAILIG) بلافاصله پس از آنکه دولت اصلاح طلب در تمام سطوح، به کنترل قیمتهای شیر پایان داد، رهبر صنعت لبنیات اعلام نمود که اگر دولت قیمتها را تعیین نکند آنها خود این کار را انجام خواهند داد. پس از تشکیل چند جلسه آنها قیمت شیر را به سطحی بسیار بالاتر از قیمت پیشین آن افزایش دادند. پس از بیست و چهار ساعت مجدداً سیاست کنترل قیمت وضع شد و سطوح بالای دولت موظف به اجرای آن

شدند.^{۱۸} در روسیه نیز هنگامی که کنترل قیمت شیر حذف شد، واکنش سریع تولید کنندگان و توزیع کنندگان شیر، دقیقاً مانند همکاران برزیلی خود بود.^{۱۹}

مشاور: این داستانی قدیمی است. همان گونه که آدام اسمیت در کتاب ثروت ملل گفته است، افراد در مشاغل و تجارت مشابه، حتی برای شادی و یا رفع خستگی به ندرت یکدیگر را ملاقات می کنند، اما مراودات آنها با توطئه بر علیه مردم و نوعی توافق به منظور افزایش قیمتها، پایان می یابد. (ص ۱۲۸)

نخست وزیر: توطئه و تبانی در قیمت، تنها مشکل ما نمی باشد. گزارشهای رسیده از لهستان و مجارستان در مورد تبانی ها برای جلوگیری از ورود شرکتهای جدید به بازار، و تحریم شرکتهایی که عضو گروه تبانی نیستند و تقسیم بازارها بین شرکتهای عضو گروه تبانی، خبر می دهد. در برخی از جمهوریهایی سابق شوروی، کارتلها اساساً نقش مافیا را ایفا می نمایند. آنها برای حفظ قیمتها قبل از اینکه کالا وارد بازار شود تمامی کالا را خریداری می کنند. آنها افرادی را که توانین کارتل را اجرا نکنند تنبیه نموده و حتی در هتلهای محل سکونت، آنان را به قتل می رسانند.^{۲۰}

مشاور: تجربه شما منحصر به فرد نیست. برای مثال در دیترویت امریکا اعضای نمایشگاههای اتوموبیل، از تیراندازی برای تعیین محدودیت ساعات کار یک نمایشگاه استفاده کرده اند. واضح است قانون ضد انحصاری که پیشنهاد کردم برای چنین وضعیتی مناسب است. قانون باید کلیه قراردادهای تبانی را که هدف آنها جلوگیری از رقابت یا خارج نمودن رقیب از یک فرصت عادلانه برای رقابت است، ممنوع نماید. در ایالات متحده این کار وظیفه بند یک قانون شرمین است.

نخست وزیر: درباره راههای درمان ساختاری در شرایط قانون ضد انحصاری جدید چه باید کرد؟

مشاور: این کار نیاز به زمان طولانی دارد. تعدادی از شرکتهای هستند که باید تجزیه شوند تا بتوان یک ساختار صنعتی رقابتی ایجاد کرد. شرکتهای دارای چند کارخانه یا شرکتهای تولیدی که از بنگاههای موفق با جغرافیای پراکنده تشکیل شده است را می توان به سادگی به چند بخش جداگانه تقسیم نمود. اما تقسیم

آنچه که پتراکوف (PETRAKOV) "انحصارات سازمانی" نامیده است امکان پذیر نیست. زیرا این انحصار از یک کارخانه بزرگ، یا از یک شرکت در مکانی واحد تشکیل شده است.^{۲۱}

نخست وزیر: در مورد ادغام شرکتها نظرتان چیست؟ آیا قانون ضد ادغام، یک سیاست ساختاری محسوب می‌شود؟ سیاستی که بتواند قبل از شکل‌گیری انحصارات با آنها برخورد نماید، نه پس از تقسیم آنها که کاری بسیار مشکل است.

مشاور: برخی از همکارانم معتقدند ارایه یک سیاست قوی ضد ادغام کار مشکلی است. آنها می‌گویند این سیاست باید گونه‌ای ارایه شود که هدفش فقط ادغام انحصارات باشد، در غیر این صورت ضرر آن از منفعتش بیشتر است.

نخست وزیر: من مطمئنم از حرکت ادغام در شوروی سابق آگاهی دارید. این حرکت در عصر برژنف شروع شد و پس از آن نیز مدتی ادامه یافت، پس از سال ۱۹۸۹، که بیشتر وزارتخانه‌های دولتی ادغام شدند، بنگاههایی که در یک خط تولید بودند با یکدیگر تجدید سازمان کرده و به شرکتی واحد تبدیل گردیدند. برای مثال هنگامی که وزارت مواد ساختمانی از بین رفت، هفت شرکت سوسیالیستی از ادغام ۲۵۰ شرکت پیشین تشکیل شد. این هفت شرکت در واقع شرکتهای تلفیقی و ادغام شده‌ای بودند که موارد ساختمانی مشابه‌ای تولید می‌کردند.^{۲۲} علاوه بر این گونه ادغامهای افقی، تعدادی تلفیق عمودی نیز انجام گرفت.

مشاور: من در مورد تجدید ساختار عمودی نگران نیستم.

نخست وزیر: چرا؟ آیا ادغامهای عمودی نیز مانع رقابت نیستند؟ آیا آنها سبب تمرکز غیر منتظره قدرت اقتصادی نمی‌شوند؟

مشاور: ادغامهای عمودی در حقیقت شیوه‌ای برای جایگزینی مدیریت اجرایی در معامله بازار است. آنها یک شکل کارآتری از هماهنگی را نشان می‌دهند. تمرکز عمودی امکان دارد هزینه‌های فروش و توزیع را کاهش داده و تسهیلات در مورد جریان اطلاعات بین سطوح مختلف سازمان به وجود آورد. برای مثال، امکان دارد تسهیلات بازاریابی از طریق سطوح خرده‌فروشی بهتر

انتقال یابد در عوض، ممکن است جریان تسهیلات برای تولید جدید کند گردد. تمامی این موارد سبب صرفه جویی به مقیاس در مدیریت می شود^{۲۳}.

نخست وزیر: برایم مشکل است آنچه را که می شنوم باور نمایم. آخرین جمله شما دقیقاً همان بحثی است که رهبران کمونیستی در مورد حقایق برنامه ریزی، تمرکز و هماهنگی ارایه می دادند. شما معتقد نیستید، آیا هستید؟ که صاحب صنایع فولاد ایالات متحده باید مالک معادن ذغال سنگ نیز باشد تا تولید را با پایین ترین هزینه ممکن انجام دهد؟ یا باید شرکت اقماری ادیسون با جنرال الکتریک، ادغام شود تا از عرضه اقتصادی و کافی ترانسفورماتور و جنراتور مطمئن گردد؟ آیا این تمرکزهای عمودی پیش شرطی برای عملکرد کارآمد است؟

مشاور: باید این تصمیمات به عهده بازار گذاشته شود. این بازار است که مشخص می کند چه درجه ای از تمرکز عمودی، کارایی را بهبود می بخشد. به هر حال، تمرکز عمودی هیچ تأثیری بر رقابت ندارد. رقابت یک پدیده کاملاً افقی است. علاوه بر این، مطمئنم اطلاع دارید که برخی از اقتصاددانان امریکایی - برای مثال، جان کنت گالبرایت - بنگاه به مقیاس وسیع را به این دلیل که بر اساس اصول برنامه ریزی است، توجیه می نمایند.

نخست وزیر: مقیاس وسیع افقی؟

مشاور: افقی و عمودی با هم؛ بر اساس نوشته های گالبرایت، اندازه و مقیاس جنرال موتور "خدمات رسانی" انحصاری و یا صرفه جویی به مقیاس نیست. بلکه برنامه ریزی است. برای این برنامه ریزی کنترل عرضه، کنترل تقاضا، تهیه سرمایه، به حداقل رسانیدن خطر، حد معینی از نظر مقیاس مطلوب وجود ندارد. بنگاه بنابر ماهیت، خود را با این نیازها هماهنگ می کند و کاملاً واضح است که به شرکت اجازه می دهد که بسیار بزرگ باشد^{۲۴}.

نخست وزیر: پس از عملکرد مصیبت بار سالهای اخیر جنرال موتور، شک دارم هنوز آقای گالبرایت این دیدگاه را قبول داشته باشد. همچنین او از ادغامهای ایجاد شده سالهای اخیر کشورهای کمونیستی نیز حمایت نخواهد کرد.

مشاور: ادغام و تلفیق بنگاهها نباید شما را نگران سازد. تغییرات سریعی در

علم مدیریت، پس از جنگ جهانی دوم به وجود آمده است و گسترش همزمان کامپیوترهای الکترونیکی، تسهیلاتی در زمینه این علم فراهم نموده است. این تحولات اساسی، فرصتهایی برای کسب سود به وسیله ادغام با انتقال دارایی از مدیران بنگاههای غیرکارآمد و قبلی به مدیران اجرایی واقف به علم مدیریت جدید، به وجود آورده است. مدیران قادرند تا مجموعه قابل توجهی از فعالیتها را کنترل نمایند. به دلیل اینکه کاربرد عمومی علم مدیریت در واقع در عملیات و فعالیتهای بنگاههاست، می‌تواند کاهش قابل امکان را در هزینه های مالی و مدیریتی بوجود آورده و همچنین با استفاده از تنوع بنگاهها در صنایع مختلف، خطر مورد نظر را نیز تقلیل دهد. این منافع به صورت قابل توجهی با صرفه جویی به مقیاس در تولید، خرید، یا بازاریابی که عموماً از ادغام شرکتهایی با محصولات یکسان ایجاد می‌شود، فرق دارد. بنابراین علم مدیریت جدید در حقیقت عامل اصلی و حمایت کننده ادغام و تلفیق می‌باشد.^{۲۵}

نخست‌وزیر: این بحث شبیه دفاعیه‌ای است که یک اقتصاد دان شوروی از نظام پیشین ارایه می‌دهد. آیا واقعیت ندارد که از قدرت ادغام می‌توان در جهت کاهش رقابت یا ایجاد انحصار استفاده نمود؟ آیا همان خطری که مجله فورچن (FORTUNE) چند سال پیش اعلام کرده بود که با افزایش تصاعدی ادغام و تلفیقها در یک کشور، ممکن است این کشور به بنگاههای ادغام شده‌ای تبدیل شوند که شادمانه در شکل جدید نظام کارتل با یکدیگر تجارت می‌کنند، وجود ندارد؟^{۲۶}

مشاوره ادغام - یا موضوعی که بعضی مواقع تمرکز کلی نامیده می‌شود - تفکری معتبر در شکل‌گیری سیاست ضد انحصار نمی‌باشد. چنانکه ویلیام باکستر (WILLIAM) رئیس اداره ضد انحصار ریگان، تشریح نموده است "هیچ موضوعی در آسمان نوشته نشده که بگوید دنیا مکان رضایت بخشی نخواهد بود اگر ۱۰۰ شرکت وجود داشته باشند که هر کدام سهم عرضه یک درصد هر محصول و خدمت را در بازار داشته باشند. در آن شرایط، تمرکز کلی نسبتاً بالایی وجود دارد و همزمان با آن رقابت نیز مشاهده می‌شود.^{۲۷} هنگامی که به قدرت بازار فکر می‌کنیم، آنگاه ادغام موضوعی بیش از یک سراب نیست.

نخست‌وزیر: اما آیا ادغام سبب مشکلاتی جدی در کارایی نمی شود؟
مشاور: در دنیای غرب، ادغامها، به دلیل اینکه بازارهای سرمایه روشی ناقص برای بهینه‌سازی تصمیمات سرمایه‌گذاری جامعه می‌باشند، و همچنین برنامه‌ریزی تولید کالا و خدمات آینده، به وجود آمده‌اند. این نوع ادغامها با برنامه‌ریزی متمرکز همان‌گونه که اولیور ویلیامسون (OLIVER WILLIAMSON) ذکر نموده، از نظر اجتماعی سودمند است. وی به منافع متعدد ناشی از ایجاد این نوع بینگامها اشاره نموده است.^{۲۸} بنابراین ادغامها در حقیقت واکنش خلاقانه سرمایه‌داری در محدودیتهای ناشی از بازار سرمایه، برای بینگامها می‌باشد.

نخست‌وزیر: اگر فراموش نکنم بزرگترین ادغامهای دو دهه ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ به هیچ وجه در ایالات متحده موفق نبودند. بینگامهای بزرگ توانستند صدها شرکت و عملیات آنها را در زمینه‌های مختلف تلفیق نموده و سعی نمودند بر آنها از طریق کنترل مرکزی، مانند یک دایره برنامه‌ریزی متمرکز سوسیالیستی نظارت نمایند. برای مثال، شرکت تلگراف و تلفن (ITT) یکصد و چهل شرکت را خریداری نمود و محصولات متنوعی از قبیل تلفنهای متعدد، رادارهای نظامی، ترمز ماشین، وسایل حمام و آشپزخانه، الوار، تخم گیاهان، تجهیزات امحا حریق، کولر و کتاب را تولید و عرضه کرد. علاوه براین، شرکت فوق شرکتهای دیگری را در بخش خدمات مانند هتلها، خدمات اتومبیل، و مدارس فنی را نیز خریداری نمود. اینکه حاصل جمع دو و دو می شود پنج، به معنی این است که از چهار شرکت ادغام شده، شرکتی به وجود می‌آید که به اندازه پنج شرکت قبلی است، و به عبارت دیگر اینکه ادغامها بدون کنترل، بزرگ می‌شوند همگی با توجه به تجربه دنیای واقعی یک توهم است. در دنیای واقعی بعضی مواقع حاصل جمع دو و دو می‌شود سه.^{۲۹} آنها اغلب مشاهده نمودند که هزینه‌های ادغام بیش از حد بالا بوده است.^{۳۰} از سیاست جدید شرکتهای ادغام شده آمریکا، یعنی از بین بردن ادغام، دچار تعجب شده‌ام. آنها شرکتهایی را که قبلاً خریداری کرده‌اند اکنون به فروش می‌رسانند و از این طریق اندازه خود را کوچکتر می‌نمایند. اگر هدف کارایی است، آنگاه به کشورهای اروپای شرقی

باید توصیه نمود تا از تجربه شما استفاده نمایند.

مشاور: کاملاً مطلع هستید اما متوجه شده‌ام که هنوز درس اصلی از این تجربه را نیاموخته‌اید: بازار، صحیح عمل می‌کند. اشتباهات مدیریتی و محاسبات نادرست مورد تنبیه واقع می‌شوند. اگر نوع معینی از سازمان، کارایی داشته باشد این نوع، رشد خواهد کرد. هیچ نیازی به مداخله مقامات ضد انحصاری نیست. در یک اقتصاد سرمایه داری، منابع به طور طبیعی در دست مدیرانی جریان خواهد داشت که می‌توانند حد اکثر استفاده از آن را به عمل آورند. مدیریت کارا و قوی تا زمانی که تخصیص منابع توسط دولت ممنوع نشود، جایگزین مدیریت ضعیف می‌شود.

نخست‌وزیر: آیا به طور جدی پیشنهاد می‌کنید کشورهایی که اخیراً از برنامه‌ریزی مرکزی آزاد شده‌اند این نوع سیاست همراه با خطر را قبول نمایند؟

مشاور: بله، اما نه تا زمانی که شما مالکیت و کنترل مؤسسات دولتی بزرگ را به بخش خصوصی انتقال نداده‌اید. باید خصوصی سازی گسترده یکی از اولویتهای مهم شما در برنامه اصلاحات برای ایجاد یک اقتصاد بازار تلقی شود.

نخست‌وزیر: فکر می‌کنم بحث مربوط به خصوصی سازی، یک روز کامل زمان نیاز دارد.

مشاور: تا فردا به امید دیدار.

یادداشت‌های فصل سوم

رجوع کنید به محاسبات و تحلیل بسیار خوب ارائه شده توسط :

1. Leon M. Herman, 'The cult Of Bigness in soviet Economic Planning 'in U.S Congress, senate, Committee on the judiciary, Hearings on Economic Concentration , 90 th Cong. 2 d sess, 1969, Pt.7 A, 4346-53, and Alec Nove, An Economic History Of the USSR (London, penguin, 1969).

2. The Economy of the USSR: Summary and Recommendations (Wash - ington, D.C: International Monetary Found, 1990), 26.

3. V. Tsapelik and A: Yakovlev, " Monopoly in the soviet Economy" , problems of Economics 34 (May 1991): 35.

4. Alfred E . Kahn and Merton J . peck, " price Deregulation Corporatization, and Competition ",in Merton J. Peck and Thomas J. Richardson, eds., what Is Be Done; Proposals for the Soviet Transition to th eMardet (New Haven: Yale University press, 1991), 66.

5. Washington Post weekly Edition, April 13 - 19, 1992, 8.

6. Louis Uchitelle, "Old Economics of Russian Cars," New York Times, Fed. 25, 1992, C2.

7. Kahn and Peck, "Price Dergulation," 67.

8. Lipton and Sachgs, "Crating a Market Economy," 100 - 101.

9. Steven Greenhouse, "Poland applies Shock Treatment to Revive Its Economy," New Yord Times, Feb. 12, 1990, C9. Petrakov's statement appeared in Le Monde, Mar. 25, 1990, 1, 41.

Martin C. Spechler, "Competition and Structural Change in Eastern Europ," Revier of Industrial Organization 6 (1991): 189 - 98.

10. Milton friedman, Friedman in china (Hong Kong: Chincse University press, 1990), 119. See also Kahn and Peck, "Price Deregulation," 68.

11. Kahn and Peck, "Price Dergulation," 68.

12. Milton Friedman, Capitaliam and Freedom, (Chicago: Univerlty of Chicago Press, 1962), 128 - 29.

13. Elizabeth Bailey, "Contestability and the Design of Regulatory and Antitrust Policy," American Economic Reviw 71 (May 1981): 178.

14. Kahn and Peck, "Price Deregulation," 70.

15.

همان صفحه ۷۴

16. Keith Bradsher, "Ex - Soviet States face Penalty on Uranium Exports," New York Times, May 30, 1992, A1.

17. Kahn and Peck, "Price Deregulation," 74.

18. Robert D. willig, "Anti - Monopoly Policies and Institutions," in Christopher Clague and Gordon C. Rausser, eds., The Emergence of Market Economies in Eastern Europe (Oxford: Blackwell, 1992), 187 - 88.

19. Laurie Hays and Adi Ignatius, "Half a Loaf: Moscow's 'Capitalists' Decide th Best Price Is a Firmtly Fized One," *Wall Street Journal*, Jan. 21, 1992, A1.
20. Igor Reichlin, "Where Cutthroat Competition Means Exactly That," *Business Week*, Mar. 2, 1992, 51.
21. Heidi Kroll, "Monopoly and Transition to the Market," *Soviet Economy*, 7, no. 2 (1991): 165 - 66.
22. میان صفحه ۱۵۵
23. Walter Adams and James W. Brock, *The Bigness Complex* (New York: Pantheon, 1986), 179 - 80.
24. John Kenneth Galbraith, *The New Industrial State*, 2d ed. (Boston: Houghton Mifflin, 1971), 76.
25. Professor Neil Jacoby, University of California at Los Angeles, 1969 quoted in Adams and Brock, *The bigness Complex*, 183.
26. *Fortune*, June 1965, 194.
27. *Dun's Review*, Aug. 1981, 38.
28. Oliver Williamson, *Markets and Hierarchies* (New York: Free Press, 1975), 158 - 59.
29. *Business weed*, June 30, 1980, 81.
30. *Fortune*, Fed. 29, 1988, 36.



خصوصی سازی

خصوصی سازی غیر ملی کردن همراه با خطرات جدید مدیریتی تعریف می شود. طرفین درباره مشکلات و مسایل روشهای کمونیستی و سرمایه داری و چگونگی تعیین ارزش املاک و داراییهای دولتی توسط بازار، و شیوه های مختلف انتقال و موانع ایجاد شده ماجراجویان و مخالفین پر قدرت، به بحث می پردازند.

نخست وزیر: اجازه دهید امروز بر خصوصی سازی تمرکز نمایم.

ما مورد حمله اقتصاددانان غربی که مجهز به سلاحهای مختلف و برنامه های گوناگون، به منظور تجدید سازمان دهی اقتصادمان می باشند، قرار گرفته ایم. با وجود اینکه برنامه های پیشنهادی آنها با یکدیگر متفاوت است، اما همگی اعتقاد دارند باید نظام اقتصادی خود را «خصوصی» نمایم.

شارو: بله، این یک ضرورت است.

نخست وزیر: همان طور که می دانید، به مردم ما طی سالیان متمادی آموخته اند که مالکیت خصوصی ابزار تولید، ریشه تمامی بدیهاست. کارل مارکس معتقد بود که مالکیت خصوصی وسیله ای برای استثمار، فقیرتر نمودن، از خود بیگانگی و تضعیف کارگران است. از دیدگاه مارکس مالکیت فردی بر ابزار تولید، یکی از تناقض های اساسی سرمایه داری را تشکیل می دهد که

سرانجام، منجر به فروپاشی نظام بازار می‌شود.

مشاوره: من این نوع توجیه را در گذشته نیز چندین بار شنیده‌ام. همان گونه که پرودون (PROVOHN) گفته است «مالکیت دزدی است». واقعیت ساده این است که هیچ نظام اقتصادی نمی‌تواند بدون رعایت حق افراد برای خرید و فروش دارایی‌هایشان به شیوه‌هایی که صلاح می‌دانند، انگیزه‌های اقتصادی مناسبی عرضه نماید. نفع شخصی و مبادله ارادی بدون مالکیت خصوصی ابزار تولید، نمی‌تواند انگیزه‌های موفقیت‌آمیزی ایجاد نماید.^۱

نخست‌وزیر: یک ضرب‌المثل روسی می‌گوید، در سرمایه‌داری، یک فرد، دیگری را استثمار می‌کند، در کمونیسم این روش برعکس است. چه فرقی دارد؟

مشاوره: واضح است. حتی اصلاح‌گرایان روسی اکنون به این اصل معتقدند که مالکیت، زیربنای حقوقی، نهادی و روابط اجتماعی در جهان توسعه یافته می‌باشد. تنها زمانی که مردم مالک باشند، دقت می‌نمایند تا دارایی نگهداری نمایند، سرمایه‌گذاری مدت‌دار، کاری و پولی به منظور کسب پاداش درآینده انجام دهند. اگر آنها افرادی را برای کار استخدام نمایند، انگیزه نسبتاً قوی برای نظارت در فعالیت آنها خواهند داشت، از طرف دیگر به دلیل اینکه کارگران نیز می‌دانند که کارفرما می‌تواند به آنها پاداش داده و یا آنها را اخراج نماید؛ انگیزه قوی برای کار بهتر، خواهند داشت.^۲ برعکس در اقتصاد کمونیستی که مالکیت خصوصی و انگیزه‌های سودآور وجود ندارد، از اتلاف منابع و عدم کارایی آسیب می‌بیند. در این اقتصاد انگیزه‌ای برای ایجاد ابتکار و نوآوری وجود ندارد؛ زیرا بدون پاداش سود، چرا مدیر بنگاه خطر ناشی از یک ابتکار جدید را تحمل نماید؟ در حالی که انجام ابتکار نیاز به محاسبات جدید برای عرضه کالا، مواد و ابزار یدکی دارد و اجرای ابتکار شدیداً به تأیید دوایر برنامه‌ریزی نیاز دارد و زمانی که حتی اگر ابتکار، موفقیت‌آمیز باشد، هدفش فقط بالا بردن اهداف پیش‌بینی شده برنامه است، سبب می‌شود که کار آنها مشکلتر شود.^۳ برای مثال می‌توان به اختراع روش جدید تولید کاغذ در سال ۱۹۵۵ در کشور شما اشاره کرد. پس از گذشت ۳۰ سال از آن تاریخ با وجود اینکه این روش از مزایای فنی و اقتصادی قابل توجهی برخوردار بوده، اما هنوز اجرا نشده است.^۴

نخست وزیر: اما، آیا این مسئله تفاوتی با مؤسسات انحصاری چند جانبه فولاد شما دارد، آیا واقعیت ندارد که آنها نیز چندین سال پیشرفتهای انقلابی نظیر کوره‌های اکسیژنی را نادیده گرفتند؟ آیا آنها اقدام به میلیون‌ها دلار سرمایه‌گذاری در تکنولوژی‌های قدیمی که به محض خرید، مستهلک شده بودند نکردند؟ در نتیجه آیا آنها از بقیه کشورهای جهان عقب‌نماندند؟^۵ آیا آنها حتی امروزه نیز در واکنش به پیشرفتهای فنی، نمی‌خواهند ثابت کنند که ابتکارات کاربرد ندارد؟^۶ در مورد سه شرکت بزرگ اتومبیل‌سازی چه می‌گویید؟ آیا منجر به قدیمی ماندن محصولات و فرآیندهای تولید نشدند؟ آیا آنها نیز از بقیه کشورهای جهان عقب‌نیفتاده‌اند؟^۷

مشاور: ممکن است. اما شما نمی‌توانید مالکیت خصوصی ابزار تولید و نقش مهم قیمت‌ها را در نظام بازار نادیده بگیرید. نیروی محرکه در تمامی این فرآیند، به حداکثر رسانیدن سود سرمایه‌داران از طریق ارائه خدمات به مشتریان می‌باشد، هدف، سود شخصی است که می‌تواند تولید را به بهترین نحو ممکن در مجراهایی هدایت نماید که تقاضای مصرف‌کننده با حداقل هزینه تأمین شود. این مالکیت خصوصی است که منابع جامعه را در دست آنها می‌گذارد. هر گامی که از مالکیت خصوصی در تولید دور شویم در حقیقت یک گام نیز از رفتار عقلایی اقتصادی فاصله گرفته‌ایم.^۸

نخست وزیر: شما طوری صحبت می‌کنید که همه چیز ساده به نظر می‌رسد. اما به نوع تشکیلات سازمانی شرکتهای خود نظری بیاندازید. به ظاهر مالکین شرکتهای بزرگ شما، سهامداران این شرکتهای نیز می‌باشند؟ و صدها هزار از این نوع شرکتهای در سراسر کشور و حتی جهان پراکنده‌اند. آیا این چنین گستردگی در مالکیت مانند «مالکیت اجتماعی» ابزار تولید نیست؟ هنگامی که بخش عظیمی از مردم شما مالک یک شرکت باشند در این صورت این وضعیت با سوسیالیسم متفاوت است؟

مشاور: بله به خاطر یک دلیل بسیار مهم: هر یک از سهامداران می‌توانند سهم خود را در شرکت به فروش رسانند و این دارایی خصوصی آنهاست و

می‌توانند آن را به هر شکلی که می‌خواهند نگهداری نمایند.

نخست‌وزیر: اما آیا در تشکیلات سازمانی شرکتهای شما، تفاوتی بین مالکیت و کنترل وجود ندارد؟ برخی می‌گویند که سهامداران ممکن است به طور قانونی مالک شرکت باشند اما مدیران، رؤسا، معاونین و غیره هستند که در حقیقت ثروت و دارایی شرکت را کنترل می‌نمایند. آیا این گروه معتقد به تفکیک مالکیت و مدیریت نیستند؟ زیرا به اعتقاد آنها مالکین مدیریت نمی‌کنند و مدیران مالک نیستند؟ آیا این وضعیت با نظریه شما که می‌گوید انگیزه سود سبب می‌شود تا صاحبان داراییهای صنعتی به بهترین نحو ممکن اقتصادی از این داراییها استفاده نمایند، تناقض ندارد؟^۹

مشاور: نه به هیچ وجه. چنانچه سهامداران از عملکرد مدیریت رضایت نداشته باشند، می‌توانند از طریق رأی‌گیری مدیریت را عوض نموده و یا می‌توانند اقدام به فروش سهام خود نمایند و یا اینکه این دو کار را به طور همزمان انجام دهند. به گفته هیرشمن (HIRSCHMAN) «آنها آزادانه می‌توانند از شرکت حمایت نمایند، اعتراض کنند و یا خارج شوند»^{۱۰}. بنابراین در بعضی شرایط افراد معتقدند که نوعی سوء مدیریت وجود دارد و می‌توانند از طریق خرید اکثریت سهام، شرکت را به کنترل خود در آورند. سپس مدیران قدیمی و نالایق را با مدیران جدید که مورد نظر سهامداران هستند، تعویض نمایند^{۱۱}.

نخست‌وزیر: وجود ورشکستگی‌های بسیار بالای ناشی از اعتراض به این‌گونه کنترلها، کارایی کنترل بازار در بنگاهها را مورد تردید قرار داده است^{۱۲}. اما، اجازه دهید بحث را ادامه دهیم. فکر نمی‌کنم شما از مشکلات و مخالفت‌های بیشمار مربوط به خصوصی‌سازی اطلاع داشته باشید. با مشاهده اطلاعات موجود در جدول (۷) متوجه می‌شوید که در اقتصادهای با برنامه‌ریزی مرکزی، دولت بین شصت و پنج تا نود و هفت درصد اقتصاد را کنترل می‌کند، حدود دو هزار و سیصد شرکت دولتی در مجارستان، هفت هزار و پانصد شرکت در لهستان، و بیست و شش هزار در یوگسلاوی^{۱۳} وجود دارد. همچنین در مقایسه با شرکتهای موجود دولتی در جمهوریهای سابق اتحاد شوروی که در آن چهل و شش هزار شرکت صنعتی و هفتصد و شصت هزار شرکت بازرگانی دولتی

وجود دارد، اختلاف قابل توجهی مشاهده می‌شود^{۱۴}. برای اینکه اگر از دیدگاه دیگری به این ارقام توجه نماییم باید بگوییم که تعداد کل شرکتهایی که در تمامی کشورهای جهان از سال ۱۹۸۰ خصوصی شده‌اند بالغ بر شش هزار و هشتصد شرکت می‌باشد^{۱۵}. برای مثال، برنامه مهم خصوصی سازی در انگلستان در دهه ۱۹۸۰، فقط توانست بیست و چهار شرکت را که فقط سهمی معادل چهارم و نیم درصد تولید ناخالص ملی داشتند از کنترل دولت خارج نماید^{۱۶}. اگر ما بخواهیم برنامه خصوصی سازی در کشورمان را با روند مشابهی انجام دهیم، هزار سال زمان لازم است!

جدول (۷) سهم بخش دولتی در اقتصاد برخی از کشورهای کمونیستی و سرمایه‌داری در اواسط دهه ۱۹۸۰ (درصد)

ایالات متحده	انگلستان	آلمان غربی	ایتالیا	ژاپن	مجارستان	فرانسه	هلند	اتحاد شوروی	آلمان شرقی	چکسلواکی
۱/۳	۱۰/۷	۱۰/۷	۱۴	۱۶/۵	۶۵/۲	۷۳/۶	۸۱/۷	۹۶	۹۶/۵	۹۷

منبع: مستخرج از:

STANLEY FISCHER, "PRIVATIZATION IN EAST EUROPEAN TRANSFORMATION" IN CHRISTOPHER CLAGUE AND GORDON C. RAUSSER, EDS., THE EMERGENCE OF MARKET ECONOMIES IN EASTERN EUROPE (OXFORD: BLACKWELL, 1992), 230.

توضیح: درصد سهم بخش دولتی از طریق ارزش افزوده محاسبه شده است.

مشاوره: نه ضرورتاً، ما باید بین دو راه موازی خصوصی سازی تفاوت قابل شویم! اولین راه، خصوصی سازی «از بالا» می‌باشد. بدین معنی که شرکتهای دولتی تحت کنترل مالکیت خصوصی، انتقال می‌یابند. روش دوم خصوصی سازی «از پائین» می‌باشد. این روش کاملاً جدید است. در این روش از

تشکیل شرکتهای با مالکیت خصوصی حمایت می‌شود.

نخست‌وزیر: اجازه دهید توجه خود را بر روش اول یعنی خصوصی‌سازی از بالا معطوف نمایم. با توجه به درجه شدید کنترل دولتی که اکنون برای شما تشریح کردم چگونه ما می‌توانیم در طول عمر خود یا فرزندان یا نوه‌ها، شرکتهای دولتی را خصوصی نمایم؟ شاید به سادگی بتوان یک تشکیلات خرده‌فروشی مانند آرایشگاه، بقالی، رستوران و شرکتهای کوچک را خصوصی نمود. اما شرکتهای صنعتی بزرگ غیر کارآمد را چه کرد؟

مشاور: یک راه سریع و سباده این است که آنها را به فروش رسانید. باید مالکیت هر شرکت را در اختیار نیروی کار موجود در آن شرکت قرار دهید. به کارگران، سهامی که قابل خرید و فروش باشند، اعطا نمایید. آنگاه اقتصاد شما خصوصی خواهد شد، و در شرایطی که بازار سهام ایجاد بشود، توزیع اولیه مالکیت سهام چندان مهم نیست. به سرعت افراد موردنظر که توسط گروه‌ها، مشغول بکار می‌شوند، قادر خواهند بود تا مدیریت شرکتها را به نحو احسن انجام دهند.^{۱۷}

نخست‌وزیر: شما نگرانم کردید. آنچه پیشنهاد می‌کنید راه سریعی برای ایجاد آشوب می‌باشد. کارگران بنگاههای سودآور بسیار خرسحال می‌شوند. ارزش سهام، آنها را به ثروتی دور از انتظار می‌رساند. اما در مورد کارگرانی که در شرکتهای قدیمی و مستهلک شده و زیان‌آور کار می‌کنند چه می‌توان گفت؟ آنها چیزی به دست نمی‌آورند، و در مورد سایر اقشار جامعه چه می‌گویید؟ با فداکاری آنها، دولت مردمی ایجاد شده است و تلاش آنها سبب فروپاشی نظام کمونیستی شده است. آیا شما فکر می‌کنید که آنها بدون سرو صدا، تهی شدن جیب‌هایشان را می‌پذیرند، در حالی که اقلیتی ثروتمند، بتوانند در رفاه باشند؟ هرگز!

مشاور: خوب، در این صورت، سهام مالکیت بنگاههای دولتی را در اختیار شهروندان خود قرار دهید، تا بتوانند در زمانی که مناسب می‌دانند اقدام به خرید و فروش آنها نمایند.^{۱۸} این یک روش دیگری برای خصوصی‌سازی اقتصاد شما می‌باشد. این روش می‌تواند از حمایت همه جانبه و ملی برخوردار باشد این

روش به همه اجازه می‌دهد تا سهمی در ثروت داشته باشند.

نخست‌وزیر: شما افکار رؤیایی دارید. چگونه می‌توانیم بر میزان نجومی سهام که ایجاد می‌شود نظارت و کنترل داشته باشیم؟ هر شرکت باید دهها میلیون سهم برای شهروندان منتشر نماید. مبادله سهام ما توسط تعداد ناچیزی کامپیوتر شخصی انجام می‌شود. از کجا باید هزاران دلال با تجربه در سهام و حقوق‌فدان مورد نیاز برای مسایل حجم وسیع مبادلات، فراهم نمود؟

مشاور: خوشحال خواهیم شد که بگوییم می‌توانیم تمامی نیازهای شما را به طور مجانی فراهم نماییم.

نخست‌وزیر: در مورد خردسالان، سالمندان و فقیران چه می‌گویید؟ چه کسی مسئول مالکیت سهام آنها می‌باشد؟ و اگر هر شرکت به مالکیت میلیونها سهامدار کوچک درآید چگونه سهامداران می‌توانند بر عملکرد مدیران شرکتها نظارت داشته باشند؟ با توجه به مشکلات اقتصادی زیاد مردم، اغلب، سهام خود را به قیمت ناچیزی بفروش خواهند رساند و این امر موجب می‌شود تا تعداد محدودی ثروتمند، سهام‌ها را خریداری نموده و اقتصاد را کنترل کنند^{۲۰}، و همچنین در مورد کشاورزی و مزارع اشتراکی بسیار بزرگ دولتی چه می‌گویید؟

مشاور: آنها را نیز خصوصی نمایید.

نخست‌وزیر: چگونه می‌توانید تپه‌ها، جنگلها و زمینهای خوب و بد را؛ و همچنین سی تراکتور را بین سی صد خانوار تقسیم کنید، با توجه به اینکه تراکتورها برای شخم‌زدن زمینهای بزرگ مناسب است و برای مزارع کوچک با مالکیت خصوصی مناسب نیست^{۲۱}؟

مشاور: با مرور صفحه‌ای از کتاب آدام اسمیت، اجازه دهید که دست نامریی، خصوصی‌سازی را برای شما انجام دهد.

نخست‌وزیر: منظورتان چیست؟

مشاور: از طریق خصوصی‌سازی طبیعی و دارای متقاضی؛ شرکتها را به افرادی بدهید که خواستار آن هستند.

نخست‌وزیر: منظور شما به فردی که می‌خواهد آنها را سرقت نماید؟

مشاور: هر چه دوست دارید می‌توانید بنامید. همان طوری که زوانتسکی (ZHVANETSKY) می‌گوید، «شهروندان سرقت می‌کنند و کشور ثروتمند می‌شود».

نخست‌وزیر: این سرقت است.

مشاور: ظاهراً ممکن است این گونه به نظر برسد و یک مصادره و نوعی سرقت تلقی شود. اما تحلیل دقیقتر نشان می‌دهد که این روش واقعی‌ترین و عملی‌ترین راه برای خصوصی‌سازی اقتصاد می‌باشد. اجازه دهید با واقعیات مواجه شویم: دنیای واقعی اقتصادی که ما در آن زندگی می‌کنیم همان اندازه که از سوسیالیسم ایده‌آل، دور است با سرمایه‌داری ایده‌آل نیز فاصله دارد. دنیای ما دنیایی است که در آن همه تقلب می‌کنند، گزارشهای پنهانی ارائه می‌دهند و کالاها را به طور غیرقانونی مبادله می‌نمایند و تمامی اینها سبب شده است تا اقتصاد نجات یابد. از طریق خصوصی‌سازی به شکل طبیعی، شرکتها توسط کسانی که حداکثر کارایی را دارند مدیریت می‌شود و این وضعیت شبیه دست‌نماری عمل می‌کند.^{۲۲}

نخست‌وزیر: بله مدیریت و اداره بنگاهها مانند اداره کردن مرغها توسط گرگ است. آنچه که شما کارایی می‌نمایید، اهالی مسکو آن را فساد نامیده‌اند، و ما پس از فروپاشی نظام، شواهد زیادی از آن را تجربه کرده‌ایم. افرادی که مردم را در نظام کمونیستی قربانی کردند اکنون می‌خواهند خود را در پناه نظام بازار ثروتمند نمایند. آنها دارایی مردم را به سرقت برده و از آن سود شخصی کسب می‌نمایند. گزارشهای پلیس در مورد سارقان دولتی تکان دهنده است. با پرداخت رشوه، تسهیلات بسیار زیادی برای سرقت کالاها از مؤسسات دولتی، انتقال غیرقانونی کالا و عبور غیرقانونی از گمرکات، ایجاد شده است.^{۲۳} مدیران یک مؤسسه پژوهشی دولتی، یک شرکت خصوصی تأسیس نموده و به راحتی کامپیوترهای دولتی را به این شرکت منتقل کرده و سپس آنها را به قیمت صد برابر به فروش می‌رساند.^{۲۴} دیگران نیز در مورد ذخایر نفت، مس و روی، مغازه‌های خرده‌فروشی، هتل‌های زنجیره‌ای و عملیات دلالی بازار بورس، کارهای مشابهی انجام دادند.^{۲۵} هنگامی که این جنایتکاران دستگیر می‌شوند،

می‌گویند «شما روابط موجود در بازار را درک نمی‌کنید» مطمئنم چنین وضعیتی را در کشور خودتان تحمل نخواهید کرد.^{۲۶}

مشاوره: شما درباره تمامی کارهای مافیایی و رشوه‌خواری شکایت می‌نمایید، اما باید توجه نمود که امروزه درستکاری و تجارت سالم، در مقایسه با زمانی که حزب کمونیست به شیوه مافیایی کشور را اداره می‌کرد، بیشتر می‌باشد.^{۲۷} این شرایط را به عنوان پرداخت قیمت ناچیزی برای بهبود وضعیت اقتصادی تعبیر می‌نمایم. یکبار دیگر برای آخرین بار هزینه نظام غیر صحیح کمونیستی را در طول سالهای متمادی برآورد کنید. چه فرقی می‌کند که نخبگان دیروزی، مالکین امروزی شوند؟ یک مالک، با هدف به حداکثر رسانیدن سود، بهتر از هیچ می‌باشد. به محض اینکه منابع اقتصادی براساس معیارهای عقلایی اقتصادی، مدیریت شوند در این صورت سطح زندگی مردم شما نیز بهبود می‌یابد.^{۲۸} خرید شرکتهای فاسد دولتی، در حقیقت ارزانترین و سریعترین راه برای حذف موانع مربوط به برنامه‌های انتقال اقتصادی می‌باشد.^{۲۹}

فخست‌وزیره: فکر می‌کنم بیش از حد، تئوریهای اقتصادی را مطالعه نموده‌اید. بیشترین منافع ناشی از خصوصی سازی، نصیب افرادی می‌شود که از روابط قوی برخوردار بوده و دسترسی به مواد، تجهیزات و سرمایه مالی مورد نیاز را به آسانی داشته باشند. آنها افرادی هستند که قوانین مربوط به انتقال اقتصادی را دیکته می‌نمایند. طبیعی است که آنها راههای فرار و منافع قابل توجهی برای خود در نظر می‌گیرند؛ اما این بدان معنی نیست که بهترین مدیران و کارفرمایان اقتصادی نیز هستند. در حقیقت، این نوع خصوصی سازی چپاولگرانه، ممکن است این تصور را ایجاد نماید که همان افراد نالایق می‌خواهند سوء مدیریت خود را با شیوه‌ای جدید اجرا نمایند. از این بدتر، آنها متوجه خواهند شد که می‌توانند از طریق سوء استفاده‌های دولتی، به جای تأکید بر عملکرد اقتصادی شرکتها، به گونه‌ای ساده‌تر، سود کسب نمایند.

به نظر من تنها راه مطمئن برای اینکه مؤسسات دولتی در اختیار بهترین مدیران قرار گیرد این است که باید نوعی عدالت و برابری در زمینه تصاحب این‌گونه مؤسسات وجود داشته باشد. چنانچه خصوصی سازی به شیوه

ناصحیح تشویق، و یا اجرا شود، آنگاه شاید این امر سرریخته‌ترین راه برای بی‌اعتباری اقتصاد بازار در افکار عمومی تلقی شود، و منجر به این گردد که تمامی تلاشها برای تجدید سازمان اقتصاد ما از میان برود.^{۳۰}

مشاوره: خوب، از آنجایی که نسبت به راهها و سیاستهای پیشنهادی من در مورد خصوصی سازی بی تفاوت هستید به نظر می‌رسد که تنها راه، فروش مؤسسات دولتی، به مالکین خصوصی می‌باشد.

نخست وزیر: اما فقط یک مشکل باقی می‌ماند، و آن این که چه کسی مالک این مؤسسات می‌باشد؛ و چه کسی حق فروش آنها را دارد؟
مشاوره: البته دولت مالک آنهاست.

نخست وزیر: اما «دولت» کیست؟ آیا شهروندان هستند؟ اگر چنین است باید گفت آنها در حال حاضر مالک مؤسسات می‌باشند و نهایی به برنامه خصوصی سازی وجود ندارد. اگر بگوییم متعلق به همه است این مانند این است که بگوییم به هیچ فردی تعلق ندارد. معنای اتحاد شوروی را مدنظر قرار دهید: از دیدگاه نظری، دولت شوروی مالک مؤسسات است، اما موضوعی به نام دولت شوروی دیگر وجود ندارد. آیا اکنون جمهوریها مالک مؤسسات می‌باشند؟ آیا دولتهای محلی؛ محلات؛ مدیریت و کارگران مالک آنها هستند؟

مشاوره: برای ادامه بحث اجازه دهید فرض کنیم فرد یا عاملی مالک آنهاست.

نخست وزیر: شما اقتصاددانان عاشق فروض هستید!

مشاوره: ممکن است، اما اجازه دهید ادامه دهیم. اکنون برای خصوصی سازی مؤسسات دولتی، شما به آسانی آنها را به فروش خواهید رسانید، و برای کسب حداکثر درآمد، آنها را به حراج و مزایده خواهید گذاشت.

نخست وزیر: قضیه جالبی است، اما چگونه می‌توان دارایی که به کسی متعلق نیست و ارزش معینی ندارد را به مردمی که پول ندارند فروخت؟ شما شرایط را خیلی ساده در نظر می‌گیرید. برای مثال، آیا برای تعیین ارزش این گونه مؤسسات نیازمند یک بازار بورس نیستیم؟

مشاوره: بلی به همین دلیل شما باید به سرعت یک بازار بورس تأسیس نمایید.

نخست وزیر: آیا ارزش مؤسسات دولتی خصوصی شده بستگی به وضعیت رقابتی آنها ندارد؟ به عبارت دیگر، چنانچه آنها به طریق انحصاری در مقایسه با شکل رقابتی، خصوصی شوند آنگاه ارزش سود آتی از ارزش فعلی بازاری آنها بیشتر نخواهد بود؟

مشاوره: بلی، اما شما باید از هدف کسب سود بیشتر در کوتاه مدت، از طریق خصوصی سازی مؤسسات دولتی به شکل انحصاری، اجتناب نمایید. برنامه خصوصی سازی انگلستان در این زمینه تجربه بسیار بدی داشته است. منافع سیاسی در کوتاه مدت به دست آمد اما منافع بلندمدت ناشی از رقابت، فدا شد.^{۳۱}

نخست وزیر: مشکل دیگری نیز وجود دارد. ارزش دفتری مؤسسات دولتی ما به مراتب بیش از میزان پس انداز مردم جهت خرید آنهاست. برآوردی محافظه کارانه، ارزش کل این دارایی ها را سه برابر درآمد سرانه ناخالص شهروندان برآورد نموده است. اگر تمام پس انداز ملی فقط به خرید مؤسسات دولتی اختصاص یابد، و چنانچه تمام درآمد قابل تصرف مردم نیز در این راه صرف شود، آنگاه فقط برای خصوصی سازی نیمی از بنگاههای دولتی، به زمانی معادل چهار سال نیاز داریم.^{۳۲} مشکل دیگر این است که اقتصاد ما بیشتر مانند موزه تکنولوژی صنایع باستانی می باشد.^{۳۳} برای مثال در صنایع نساجی، تنها رقم فروشی که در سال قبل گزارش شد مربوط به یک ماشین بافندگی مدل سال ۱۹۱۱ بوده است که موزه مونیخ آن را خریداری کرده است.^{۳۴}

مشاوره: از پیش در مورد وضعیت بازار قضاوت ننمایید. ارزش مؤسسات که در دفاتر حسابداری آمده است را فراموش کنید. این ارزشها مهم نیستند. بازار ارزش این مؤسسات را تعیین می نماید. بالاترین قیمت پیشنهادی به عنوان ارزش اقتصادی منحصر به فرد، تلقی می شود.

نخست وزیر: و بار دیگر منافع نصیب افرادی می شود که اکنون قدرتمند و ثروتمند هستند، زیرا اینها تنها افرادی هستند که قادر به پرداخت وجوه لازم می باشند. مردم متوجه خواهند شد که گوشتها تمام شده و فقط استخوانها باقیمانده است. نتیجه اینکه، قدرت کنترل اقتصادی در دست گروه ناچیزی از

مردم که از توانایی مالی بالایی برخوردارند، متمرکز خواهد شد.
مشاوره: از این جانب به سبب اتخاذ «فروض» انتقاد کردید. اما شما همیشه بدترین فرض را در نظر می‌گیرید.

نخست‌وزیر: من هیچ فرضی را عنوان نکرده‌ام. این به طور دقیق موضوعی است که در خصوصی‌سازی شیلی در دهه ۱۹۷۰ به رهبری «پسران شیکاگو»، اتفاق افتاده است. کنترل اقتصادی به طور سریع در اختیار حدود بیست شرکت بزرگ تلفیقی - مالی، قرار گرفت. در طول پنج سال، بیش از نیمی از داراییهای دویست شرکت بزرگ به کنترل فقط دو شرکت از این نوع درآمد، متعاقب ورشکستگی این شرکت‌های غول‌پیکر، مجدداً برنامه ملی شدن دولت به اجرا درآمد. یکی از فیلسوفان یونانی این حرکت را «جاده شیکاگو برای رسیدن به سوسیالیسم» نامیده است.^{۳۵}

مشاوره: شما نباید فروش مؤسسات دولتی را فقط به رقبای داخلی محدود نمایید. منابع خارجی سرمایه نیز به سادگی برای خرید، و شرکت در فرآیند حراج و مزایده، فراهم می‌شود. ورود آنها سبب می‌شود تا نگرانی شما از افزایش کنترل اقتصادی برطرف شود.^{۳۶}

نخست‌وزیر: منابع به ارث مانده خود را به قیمت نازلی به خارجیان بفروشیم؟ هرگز مردم از چنین بی‌حرمتی حمایت نمی‌کنند.
مشاوره: به آنها تشریح نمایید که چگونه همگی باید در اقتصاد جهانی امروز زندگی کنیم.

نخست‌وزیر: به گونه‌ای که آنها با چکش توپوتا را از بین ببرند.
مشاوره: خیلی خوب، پس توجه شما را به ترکیبی از چند پیشنهاد و طرح قبلی خود جلب می‌نمایم. ابتدا برای مؤسسات دولتی، سهام ایجاد کنید، آنگاه به منظور ایجاد انگیزه بهتر برای کار و بهبود کارایی، بخشی از این سهام را به کارگران و مدیران هر شرکت به فروش رسانید و همچنین بخشی از این سهام را برای شرکت فعال مردم در امر خصوصی‌سازی به آنها اختصاص دهید به منظور اطمینان از اینکه مدیران مؤسسات، منافع مالکین خصوصی جدید را به بهترین نحو ممکن دنبال نمایند می‌توانید بخش دیگری از سهام را به شرکت‌های مالی

مورد اطمینان تخصیص دهید تا بر کار مؤسسات نظارت داشته باشند. همچنین برای جلوگیری از تمرکز کنترل مالی، می‌توانید چندین شرکت مالی از این نوع تشکیل دهید.^{۳۸} نحوه و شکل‌گیری، ترکیب و ترتیب برنامه‌های خصوصی سازی نامحدود است برای مثال برنامه خصوصی سازی در لهستان به طور عمده بر مبنای توزیع آزادانه حواله برای مالکیت سهام به شهروندان بوده است، به طوری که این حواله‌ها می‌بایستی در شرکتهای مالی که توسط کارشناسان مالی ایجاد و مدیریت می‌شود سرمایه‌گذاری شود. در عوض، مجارستان به کلی از سیستم حواله اجتناب کرد، آنها اقدام به فروش مالکیت سهام شرکتهای خود به سرمایه‌گذارانی - خارجی یا داخلی - کردند که خواهان پرداخت بالاترین قیمت بودند. در این میان شاید چکسلواکی از نظر اقتصادی کاملترین و پیچیده‌ترین برنامه خصوصی سازی را اجرا می‌نماید: حواله‌ها برای کسب امتیاز جهت دریافت سهام بین شهروندان توزیع شده است؛ حراج صورت می‌گیرد و قیمت سهام تعدیل می‌شود و قیمت‌گذاری در حراج آنقدر ادامه می‌یابد تا به قیمتی متعادل که بازار را برابر می‌کند، می‌رسد.^{۳۸}

نخست وزیر: ما تکرار می‌کردیم که باور مذهبی براساس این که زندگی پس از مرگ نیز وجود دارد به مردم آرامش می‌دهد. پس از بحث با مشاورین اقتصادی، با این تصور که مرگ نیز بعد از این زندگی اقتصادی وجود دارد، آرامش یافته‌ام!

مشاور: از این جمله آرامش بگیرید: حقیقت امر این است که مهم نیست چه کسانی مالکین اولیه هستند، به محض اینکه حقوق مالکیت خصوصی مشخص شود، منابع، مجرای بهترین و کارآترین فعالیتها را پیدا خواهند کرد، و سرانجام اقتصاد شما نیز بهبود می‌یابد.^{۳۹}

نخست وزیر: چگونه شما این قدر مطمئن هستید؟

مشاور: قضیه کاوس (COASE THEOREM) این وضعیت را تضمین می‌کند.^{۴۰}

نخست وزیر: قضیه «کاوس» ایجاد انقلاب در خیابانها را ضمانت می‌نماید؟ اجازه دهید اکنون به نوع دوم روش خصوصی سازی، خصوصی سازی از

پایین، که قبلاً عنوان کردید، بردازیم.

مشاوره: فکر خوبی است. تمامی بحث‌های ما تاکنون دربارهٔ مشکلات مربوط به خصوصی‌سازی از بالا یعنی تبدیل مؤسسات دولتی به مالکیت خصوصی بوده است. برعکس، خصوصی‌سازی از پایین، بسیار آسانتر است. شما به آسانی مردم را برای تشکیل مؤسساتی با مالکیت خصوصی که هیچ ارتباطی با دولت ندارد تشویق می‌نمایید، یک محیط سیاسی و قانونی لازم برای اینکه کارفرمایان خصوصی بتوانند منابع خود را مورد استفاده قرار دهند به وجود می‌آورید. خصوصی‌سازی از پایین برای شما جالب توجه است.

فخست وزیر: چرا؟

مشاوره: زیرا بسیار ساده است. تنها مسئله‌ای مورد نیاز این است که دولت باید از سر راه خارج شود. موانع بوروکراسی و سیاست‌های ضدبخش خصوصی گذشته حذف شود، تا ایجاد مؤسسات و شرکتهای خصوصی به طور فوق‌العاده گسترش یابند.

فخست وزیر: خیال پردازان همواره بر مسایل بزرگ تمرکز می‌کنند و جزئیات حیاتی را نادیده می‌گیرند. فرض کنید برای مثال بخواهیم سیاست خصوصی‌سازی را اجرا نماییم. در روسیه، نیروهای مخرب و انحصاری در اطراف کمیتهٔ دولتی مسئول تقسیم ساختمان و زمین، مشاهده می‌شوند^{۴۱} و با توجه به نفوذ سیاسی، می‌توانند به شیوهٔ سرمایه‌داران، مؤسسات دولتی، مواد و منابع اعتباری را نیز به نفع خود کنترل نمایند. همچنین می‌توانند تهدیدی بالقوه برای کارفرمایان باشند و آنان را نگران سازند زیرا آنها کارفرمایان را تهدیدی جدی برای قدرت خود تلقی می‌نمایند. آنها اغلب در مقابل وارد شوندگان جدید جبهه گرفته و با مخالفت در صدور مجوز و افزایش مالیات اجازهٔ باز نمودن دفتر به آنها نمی‌دهند و تقاضای دریافت رشوه و پول می‌کنند^{۴۲}.

علاوه بر این با توجه به حمایت قابل توجه کمونیسم از تمرکز عمودی، چگونه کارفرمایان مستقل خصوصی می‌توانند به مواد اولیه حیاتی دسترسی پیدا نمایند؟ و اگر نتوانند، آنگاه چگونه قادر خواهند بود تا «از پایین» یک

شخصیت حقوقی را به وجود آورند؟

مشاور: شما توانایی و خلاقیت مردم خود را دست کم گرفته‌اید. وجوه سهمیه‌بندی در دهه‌های متمادی، کمبودها و بازارهای سیاه در نظام کمونیستی، آنها را با اشتیاق بیشتر از آنچه که شما تصور می‌کنید در این راه مصمم نموده است. هم اکنون صدها هزار موسسه خصوصی جدید به سبب اجرای سیاست آزادسازی اقتصادی در چکسلواکی و مجارستان به وجود آمده‌اند. برای مثال در لهستان از سال ۱۹۸۹ تعداد پانصد هزار ریال شرکت تضامنی همراه با افزایش معادل سی و چهار هزار شرکت سهامی بازرگانی، با مسئولیت محدود و شرکتهای مشارکتی و افزایشی معادل شش هزار شرکت در بخش صنعت مشاهده شده است. این تحول باعث شده است تا سهم بخش خصوصی در اقتصاد لهستان از نوزده درصد در سال ۱۹۸۹ به چهل و پنج درصد در سال ۱۹۹۳ برسد. تا اواخر سال ۱۹۹۱، حدود پنج هزار شرکت مالی در چکسلواکی، سی هزار در مجارستان و چهل هزار در لهستان وجود داشته است.^{۴۳} در بخش کشاورزی، تعداد مزارع کشاورزی در روسیه تنها در سالهای اخیر از افزایش نجومی شش برابر برخوردار شده و از بیست هزار به صد و بیست هزار رسیده است.^{۴۴} شاید شما باید به معجزه بازار، بیشتر اعتقاد داشته باشید.

نخست‌وزیر: حتی اگر تنها مشکل ما خصوصی سازی اقتصاد باشد، این مشکل بسیار مهم و فراموش نشدنی است. اما، این موضوع تنها مشکل موجود ما نمی‌باشد. من نگران هستم از اینکه آیا این امکان وجود دارد که بتوان در یک دوره تورم، بیکاری، کسری بودجه و سردرگمی بسیار شدید، خصوصی سازی را اجرا نمود.

مشاور: اقتصاد به ما می‌آموزد که زندگی جریانی از انتخابها می‌باشد که همگی آنها خوشایند نیست. بنابراین باید خوشبین بود. نتایج ناشی از عدم اجرای خصوصی سازی به مراتب بدتر می‌باشد.

نخست‌وزیر: اجازه دهید در مورد این تذکر شادی بخش، روز بعد صحبت نمایم.

یادداشت‌های فصل چهارم

1. Gary S. Becker, "why Cold - Turkey Capitalism Would Be Best for the Soviets," *Business Week*, Dec. 24, 1990, 10.
 2. Karen Pennar, "In Russia, a Journey Back to the Future," *business Week*, Jul. 27, 1992, 49; Milton Friedman, "Market Mechanisms and Central Economic Planning" (G. Warren Nutter Lecture in Political Economy, University of Virginia, 1981), 14.
 3. Marshall I. Goldman, *USSR in Crisis* (New York: W. W. Norton, 1983), 42 - 43.
 4. Paul Craig Roberts and Karen Lafollette, *Meltdown: Inside the Soviet Economy* (Washington, D.C.: Cato Institute, 1990), 23.
 5. Walter Adams and Joel E. Dirlam, "Big Steel; Invention, and Innovation," *Quarterly Journal of economics* 80 (May 1966): 167 - 89.
 6. Richard Preston, *American Steel* (Englewood cliffs, N.J.: Prentice Hall, 1991), 12 - 13; Dana Milbank, "Minimal Inroads in Sheet Market rouse Big Steel," *Wall Street Journal*, Mar. 9, 1992, B1.
 7. Walter Adams and James W. Brock, "The automobile Industry," in Walter Adams, ed., *The Structure of American Industry*. 8th ed. (New York: Macmillan, 1990).
 8. Ludwig von Mises, *Socialism: An Economic and Sociological Analysis* (London: Jonathan Cape, 1936), 119, 137 - 38, 311.
 9. Adolf A. Berle and Gardiner C. Means, *The Modern Corporation and Private Property* (New York: Macmillan, 1932), 8 - 9.
 10. Albert Hirschman, *Exit, voice, and Loyalty* (Cambridge, Mass.: Harvard University Press, 1970).
 11. Henry G. Manne, "Mergers and the Market for Corporate Control," *Journal of Political Economy*, april 1965, 110 - 20; and the articles by Michael C. Jensen, Gregg A. Jarrell, and F. M. Scherer in symposium: Takeovers, special issue of *Journal of Economic Perspectives*, Winter 1988.
 12. W. brock, *antitrust Economics on trial: A Dialogue on the New Laissez - Faire* (Princeton, N.J.: Princeton University Press, 1991), 96 - 113.
 13. Alan H. Gelb and Cheryl w. Gray, *the Transformation of Economies in Central and Eastern Europe* (Washington, D.C.: World Bank, 1991), 39.
 14. S. Shatalin et al., *500 Days: Transition to the Market* (New York: St. Martin's Press, 1991), 65.
 15. World bank, "Privatization: The Lessons of Experience" (Study by the Country Economics Department, 1992), 7.
 16. Stanley Fischer, "Privatization in east European Transformation," in Christopher Clague and Gordon c. Rausser, eds., *the Emergence of Market Economies in eastern europe* (Oxford: basil blackwell, 1992), 2229; "Creating the Invisible Hand," *economist*, May 11, 1991, 63.
- John Vickers and George Yarrow, *Privatization: an Economic Analysis* (Cambridge,

Mass.: MIT Press, 1988).

G. shepherd, *Public Enterprise: Economic Analysis of theory and practice* (Lexington, Mass.: Lexington Books, 1976), and Richard Pryke, *Nationalized Industries: Policies and Performance since 1968* (Oxford: Robertson, 1981).

17. Becker, "why cold - turkey Capitalism," 10; and Jack Kemp, "Houses to the People: An Open Letter to Boris Yeltsin," *Policy review* Winter 1992, 4.

18. Janos Kornai, *the Road to a Free Economy* (New York: W. W. Norton, 1990), P. 90.

19. Milton Friedman, "Using the Market for social development," in James A. Dorn and Wang Xi, eds., *Economic Reform in china: Problems and Prospects* (Chicago: University of chicago Press, 1990), 13.

20. See David Stark, "Privatization in Hungary: from Plan to Market or From Plan to clan?" *East European Politics and Societies* 6 (Fall 1990): 386 - 88.

21. Padma Desai, "Reforming the soviet Grain economy," *American Economic Review* 82 (May 1992): 49 - 54.

22. *Current Digest of the soviet Press* 42, no. 49 (1990): 11.

23. Steve Coll and Michael Dobbs, "rampant corruption fuels Capital flight From Russia," *washington Post* (Jan. 31, 1993): A1.

24. Hiatt, "In Russia, Take the Ruble and Run," *Washington Post Weekly* May 25 - 31, 1992, 15.

25. "Tyumen Oil, Gas barons Resist clampdown," *Current Digest of the Soviet Press* 44, no. 1 (1992): 25 - 26; "Shady, Deals Spur New Agencyt in Hungary," *bloc*, April/May 1990, 4; "The Exchange after a Time of testion," *Current Digest of the Soviet Press* 43, no. 25 (1991): 26 - 27.

26. Luis Uchitelle, "Stealing toward Russian Capitalism," *New York times*, Mar. 8, 1992, sec. 3, p.1.

27. Jeffrey Sachs, "Home Alone 2," *New republic*, Dec. 21, 1992, 25.

28. Stark, "Privatization in Hungary," 368.

29. Jan Winiiecki, *Resistance to Change in the Soviet Economic System* (London: Roulledge, 1991), chap. 4.

30. Simon Johnson and Heidi Kroll, "Managerial Strategies for Spontaneous Privatization," *Soviet Economy*. 1991, 28 - 321; and Anthony Levitas and Piotr Strzalkowski, "What Does Propertisation of the Nomenklatura' Really Mean?" *Communist Economies* 2 (1990): 413 - 16.

31. Richard e. caves, "Lessons From Privatization in Britain," *Journal of economic Behavior and Organization* 13 (1990): 156 - 69; and John Vickers and George Yarrow, *Privatization: An Economic Analysis* (Cambridge, Mass.: MIT Press, 1989), 426 - 28.

32. Shatalin et al., *500Days*, 66 - 67; Igor V.Pilatitchev, "Privatisation in the USSR: Economic and Social Problems," *Communist Economies* 3 (1991): 485.

33. V.A. Naishul, "Problems of Creating a Market in the USSR," *communist Economies* 2 (1990): 284.

34. Reported in Amos Elon, "In a Former Country," *New York Review of Books*, Apr. 23, 1992, 37.

35. Pan A. Yotopoulos, "The (Rip) tide of Privatization: Lessons From Chile," *World Development*, 1989, 683 - 702; Sebastian Edwards and Alejandra Cox Edwards, *Monetarism and Liberalization: The Chilean Experiment* (Cambridge, Mass.: Ballinger Publishing Co., 1987); and Antonio Schneider, "Supply - Side Economics in a Small Economy: the Chilean Case," in Edward Nell, ed., *Free Market Conservatism: A Critique of Theory and Practice* (London: Allen and Unwin, 1984), 226. For an extensive survey of the privatization challenge generally, see Morris Branstern, "Privatization in Eastern Europe," *Communist Economics* 4 (1992): 283 - 320.

36. Merton J. Peck and Thomas J. Richardson, eds., *What Is To Be Done: Proposals for the Soviet Transition to the Market* (New Haven: Yale University Press, 1991), 35.

37. David Lipton and Jeffrey Sachs, "Privatization in Eastern Europe: The Case of Poland," in Vittorio Corbo, Fabrizio Coricelli, and Jan Bossak eds., *Reforming Central and Eastern European Economies* (Washington, D.C.: World Bank, 1991), 293 - 334; and Oliver Blanchard et al., *Reform in Eastern Europe* (Cambridge, Mass.: MIT Press, 1991), Xiii.

38. "Creating the Invisible Hand," *Economist*, May 11, 1991, 63 - 66; "Going for Broke," *ibid.*, May 16, 1992, 85 - 86; and Peterpassell, "A Capitalist Free - For - All in Czechoslovakia," *New York Times*, Apr. 12, 1992, sec. 3, p. 10.

39. Roberts and Lafollette, *Meltdown*, 113.

40. Ronald H. Coase, "The Problem of Social Cost," *Journal of Law and Economics* 3 (Oct. 1960): 1.

41. Maggie Mahar, "Wolf at the door: A Failing Economy Threatens survival of the New Russia," *Barron's*, Oct. 19, 1992, 20.

42. Joseph S. Berliner, "restructuring the Soviet Planned Economy," in William S. Kern, ed. *From Socialism To Market Economy* (Kalamazoo, Mich.: Upjohn Institute, 1992).

43. Jeffrey D. Sachs, "Privatization in Russia: some Lessons From Eastern Europe," *American Economic Review* 82 (May 1992): 44; "Pioneers of Capitalism," *Economist*, Apr. 4, 1992, 79; and Ryszard Rapacki and Susan J. Linz, "Privatization in Transition Economies" (Econometrics and Economic Theory Paper 9011, Michigan State University, Mar. 1992), 15.

44. Serge Schmemmann, "Free Market Ideas Grow on Russian Farms," *New York Times*, Oct. 6, 1992, 1.



تثبیت

۸

طرفین در مورد سیاست مالی، سیاست پولی و الگوی "انفجار بزرگ" بحث می‌نمایند.

نخست‌وزیر: همان گونه که در اولین نشست اشاره نمودید، در حقیقت تعادل کلان منطقی، شرط اساسی برای موفقیت اقتصاد بازار، می‌باشد. باید برای تثبیت سطح عمومی قیمت‌ها، تقاضا و عرضه کل را متعادل نماییم. تنها در این شرایط است که بازار می‌تواند ابزار مؤثری به منظور تخصیص عقلایی منابع و ساز و کاری جهت تعیین قیمت‌های نسبی تلقی شود.

مشاور: شما کاملاً صحیح می‌گویید، حرکت به اقتصاد بازار شدیداً نیازمند به انتقال ابزارهای کنترل اقتصادی است. شما باید از کنترل‌های بسیار جزئی اقتصاد خرد منصرف شده و به سمت کنترل‌های وسیعتر اقتصاد کلان حرکت نمایید. می‌دانید که در اقتصادهای با برنامه‌ریزی مرکزی، سیاست تثبیت، شامل کنترل قیمت‌ها، دستمزدها و تصمیمات تولید جزئی و مورد خاص نیز می‌باشد. در اقتصاد بازار، برای کنترل‌های فوق سیاست‌های پولی و مالی جایگزین می‌شوند. به جای اینکه محدودیت اعتبار برای بنگاه‌های معینی وضع شود، عرضه کل اعتبارات کنترل می‌شود. این انتقال نیازمند حذف کنترل‌ها در سطح متغیرهای خرد و وضع کنترل‌های شدید در متغیرهای کلان می‌باشد.^۱

نخست‌وزیر: چگونه می‌توان این نوع سیاست تثبیت را انجام داد؟
مشاور: هیچ ابهامی در مورد اصول اقتصاد کلان وجود ندارد. کمبود تقاضای کل به معنی بیکاری، ظرفیت اضافی و تولید از دست رفته می‌باشد. مازاد تقاضای کل موجب تورم، افزایش عمومی قیمت‌ها و درآمدهای اسمی و جاری می‌شود، و این در شرایطی است که درآمد و تولید واقعی افزایش ناچیز و یا تغییری نخواهد کرد. هدف سیاست‌های تثبیت این است که اختلاف عرضه و تقاضای کل را به حداقل رساند، به عبارت دیگر تقاضای کل را به سطح تولید بالقوه اقتصاد در اشتغال کامل، هدایت نماید.

نخست‌وزیر: این امر نیازمند یک سیاست مالی مؤثر می‌باشد.
مشاور: بله، مالیات‌ها و مخارج دولت، اشتغال و تولید کل را به واسطه تأثیر بر حجم مخارج کل کالاها و خدمات تغییر می‌دهد. خریدهای مستقیم دولت، خود بخشی از تقاضای کل برای تولید ملی می‌باشد. به همین ترتیب پرداخت‌های انتقالی* از قبیل تأمین اجتماعی، بیمه بیکاری، بیمه بازنشستگی کارکنان دولت و غیره نیز مانند خریدهای دولت می‌باشد. خریدها و پرداخت‌های انتقالی دولت هر دو درآمدهای خصوصی را افزایش می‌دهد و در نتیجه موجب افزایش مصرف و سرمایه‌گذاری می‌شود. مالیات وضع شده دولت اثر معکوس دارد. مالیات‌ها سبب کاهش درآمدهای اشخاص و شرکتها می‌شود، و در نتیجه مصارف خصوصی را تقلیل می‌دهد.

در واقع مخارج دولت و میزان مالیات‌های جمع‌آوری شده اثرات سیاست مالی خالص دولت در اقتصاد را تعیین می‌نماید. اگر مخارج دولت بیش از مالیات‌ها باشد، آنگاه بودجه دولت با کسری مواجه می‌شود، که این امر اثرات انبساطی در اقتصاد دارد و در مقابل، چنانچه مالیات‌ها بیش از مخارج باشد، آنگاه بودجه دولت با مازاد مواجه شده و اثرات انقباضی در اقتصاد دارد.

نخست‌وزیر: مالیات‌ها و سیاست‌های مالیاتی به سرعت با مشکل مواجه می‌شوند. به طور سنتی اکثر مالیات‌های ما و در بعضی مواقع تا ۹۰ درصد آن،

* - پرداخت‌های انتقالی، پرداخت‌هایی می‌باشند که دولت بلاعوض در اختیار افراد قرار می‌دهد.

توسط مدیران جمع‌آوری می‌شده است که به آسانی سودهای ایجاد شده مؤسسات دولتی را به خود اختصاص می‌داد. بنابراین مشاهده می‌کنید که ما به مالیات بردرآمد شرکتها، و همچنین به مالیات بردرآمد اشخاص احتیاج نداشتیم، دولت دستمزد و حقوق را در سطحی بسیار پایین تعیین کرده بود به طوری که این سیاست نوعی مالیات بردرآمد نیز تلقی می‌شد. همچنین ما به مالیات بر فروش نیز نیازمند نبودیم. دولت قیمت کالاهای لوکس مانند مشروبات الکلی، تنباکو و اتومبیلها را در سطحی بسیار بالا تعیین کرده بود به طوری که بتواند وجوه نقدی دولت را افزایش دهند. بنابراین جای تعجب نیست که ما امروزه همان‌گونه که شما می‌دانید نظام مالیاتی نداریم. علاوه بر این ما فاقد یک دایره کارشناسی جمع‌آوری مالیات هستیم که بتواند وظایف یک دایره مالیاتی را انجام دهد.

علاوه بر این، به محض اینکه کنترل‌های قیمت و دستمزد حذف شوند، و به محض اینکه اقدام به خصوصی‌سازی مؤسسات دولتی نماییم که برای دولت نقش «گاوهای نقدی» را ایفا می‌کند، آنگاه مسئله جمع‌آوری مالیات بردرآمد، شبیه به یک خواب ترسناک می‌شود. متأسفانه یکی از اولین فرآیندهای لازم برای اصلاحات، و به عنوان عامل مؤثر در تضعیف سیاستهای تثبیت کلان، می‌باشد.^۳

مشاوره: ضروری‌ترین کاری که باید انجام دهید این است که به نحوی زیان ناشی از درآمد مالیاتی دریافتی دولت را جبران نمایید. باید مالیاتهای جدیدی مانند مالیات بردرآمد، مالیاتهای غیرمستقیم و شاید مالیات بر ارزش افزوده را عنوان نموده و یک کادر حرفه‌ای برای جمع‌آوری مالیات فراهم نمایید.

نخست‌وزیر: این منطقی است اما انجام آن چندان ساده نمی‌باشد. با گسترش خصوصی‌سازی، راههای فرار از مالیات نیز آسانتر می‌شود. در نظام کمونیستی مردم ما یک درس را خوب و شاید عالی آموختند: از قوانین و مقررات دولتی هر وقت و هر جا که امکان دارد سرپیچی نمایید. اکنون به نظر می‌رسد که ما با یک تناقض مالی مواجه هستیم. هر چه بخش خصوصی بزرگتر باشد، کار جمع‌آوری مالیات و تعادل در بودجه مشکلتر می‌شود.

مشاوره: بله، مطمئناً کار مشکلی می‌باشد. شما باید در این زمینه بسیار دقت نمایید. مالیاتهای اضافی و قوانین بیش از حد، حتی مردم را به فرار بیشتر از مالیات تشویق نموده و بدتر از آن، ممکن است مردم را از اداره شرکت خصوصی به کلی دلسرد نماید.^۴

نخست‌وزیر: در مورد سیاست پولی چه می‌گویید؟

مشاوره: سیاست پولی دومین ابزار عمده‌ای است که دولت می‌تواند با استفاده از آن به تثبیت اقتصادی برسد. به معنی وسیع کلمه، سیاست پولی شامل کلیه سیاستهای دولت می‌شود که بتواند نقدینگی اقتصاد و مقدار نیاز و هزینه اعتبارات را تحت تأثیر قرار دهد. با افزایش اعتبارات در اقتصاد، بانک مرکزی یک سیاست پولی انبساطی؛ و بر عکس، با کاهش و تقلیل اعتبارات از اقتصاد، بانک مرکزی یک سیاست پولی انقباضی را دنبال خواهد کرد.

نخست‌وزیر: بار دیگر باید گفت که واقعیت پیچیده‌تر از تئوری می‌باشد. در اقتصاد با برنامه‌ریزی مرکزی ما، نظام پولی و اعتباری به طور سنتی نقش بسیار ضعیف و غیر فعالی را ایفا می‌کرده است. به عبارت دیگر هدف اصلی آن حسابداری و ثبت مبادلات بوده است. برنامه‌ریزان مرکزی ما به طور مستقیم، تخصیص منابع فیزیکی و مواد اولیه و تولید فیزیکی کالاها و مواد را تعیین می‌کردند؛ برای مثال آنها می‌گویند «برای ساخت این تعداد هواپیمای میگ - ۲۹ چند تن ورق آلومینیوم مورد نیاز است و یا به فرض برای تولید پلها، چند تن فولاد لازم است». مسایلی از قبیل نرخهای بهره، دریافت وام، اعطای وام عمدتاً رایج نبوده است. توازن پولی و نقدی به طور عمده موضوعی ثانویه بوده و از نظر مکانیکی طوری تعدیل می‌شد که با برنامه‌های تولید فیزیکی تعیین شده قبلی، سازگاری داشته باشد.^۵ در نتیجه بازارهای مالی، و توانایی ما در مورد استفاده از ابزارهای مالی بسیار ضعیف و توسعه نیافته مانده است.

مشاوره: گسترش خصوصی‌سازی و تمهیدات مالی به صورت قابل توجهی توانایی مالی کشور شما را افزایش خواهد داد.

نخست‌وزیر: همان‌گونه که یک ضرب‌المثل معروف روسی می‌گوید «زندگی به سادگی که در ابتدا تصور می‌رود، نیست». اما انتقال به

خصوصی سازی، به صورت قابل توجهی، مشکلات ناشی از اتخاذ سیاست پولی که مورد نظر شما باشد را بیشتر می کند. مؤسسات ما با کنترل های پولی سروکار دارند و به نوعی قادرند عرضه پول خود را از طریق فرایند اعتبارات بین شرکتها تأمین نمایند. شرکتها مواد مورد نیاز خود را از شرکتها دیگر به طور نسبه خریداری می کنند و سپس از پرداخت صورتحساب امتناع می ورزند. آنها محصولات را با قیمت های بسیار بالا ارسال می نمایند، و به خوبی می دانند که خریداران آنها هرگز پولی پرداخت نمی کنند لذا وجوه را در دفاتر حسابداری خود به صورت اعتبار وارد نموده و یک سود دفتری کاذب را ثبت می نمایند. این نوع اعتبارات غیرواقعی، به طور قابل توجهی افزایش یافته است. برای مثال در روسیه، میزان این نوع اعتبارات کاذب در سال ۱۹۹۲ از ۳۹ بلیون روبل به ۳/۱ تریلیون روبل رسید به طوری که از نظر حسابداری این رقم معادل چهل درصد کل اعتبارات شرکتها بوده است، زیرا تا ماه اوت سال ۱۹۹۲، به طور تقریب نیمی از کلیه تولیدات مؤسسات روسی بدون هیچگونه پرداختی - و یا حتی امید پرداخت - به خریداران آنها حمل شده بود. با اینکه بسیاری از مؤسسات در این گونه معاملات وارد می شوند، ممکن است تعداد کمی از آنها نیز در مورد پرداخت اصرار نمایند، زیرا این گونه معاملات، ورشکستگی مالی شدیدی برای آنها به ارمغان می آورد.^۷ همچنین این موضوع، مشکلات مربوط به تعریف «عرضه پول» و کنترل آن را به صورت قابل توجهی افزایش می دهد.

مشاوره: بار دیگر تکرار می کنم که خصوصی سازی، نیروهای بازار، انضباط مالی، و برقراری یک نظم جدید حقوقی، مسئله را حل می نماید. اگر اجازه داده شود تا فقط ده مورد ورشکستگی ایجاد شود، آنگاه مشکل حل خواهد شد. به محض اینکه مؤسسات و بانکها متوجه شوند که دولت دیگر به آنها کمک مالی نخواهد کرد و به عبارت دیگر به محض اینکه آنها با محدودیت مالی، و بودجه مواجه شوند، آنگاه یا از اعطای اعتبارات و فروش نسبه ای که امیدی برای پرداخت ندارند منصرف شده و یا آنها ورشکست خواهند شد. مسئله مهم یک دایره پولی مرکزی قوی می باشد که بتواند در مقابل فشارهای سیاسی ناشی از ایجاد بی نظمی اعتبارات، ایستادگی نماید.

نخست‌وزیر: با این وجود، مشکل جدیدی ایجاد می‌شود، زیرا سیاست پولی انقباضی موجب افزایش هزینه اعتبار شده و در نتیجه امکان تأسیس مؤسسات جدید را سخت‌تر می‌کند.^۸

مشاور: اکنون نوبت من است که یکی از ضرب‌المثل‌های روسی را بگویم: «در غیاب شانس، حتی بدبختی نیز می‌تواند امیدوار کننده باشد».

نخست‌وزیر: کدامیک از دو سیاست پولی و مالی از تأثیرپذیری بیشتری برخوردار است؟

مشاور: باید بگویم که اقتصاددانان کلان در این زمینه از نظریات بسیار متفاوتی برخوردارند. طرفداران سیاست پولی معتقدند که سیاست پولی، مهمترین ابزار رشد اقتصاد کلان و تثبیت می‌باشد: آنها سیاست مالی را به خاطر تأثیرناپذیری رد می‌نمایند، و بر عکس، طرفداران سیاست میالی از سیاست مالی برای ایجاد تثبیت اقتصاد کلان حمایت می‌کنند زیرا آنها طرفداران سیاست پولی را به دلیل حمایت ساده لوحانه از عبارت «پول فقط مهم است» مورد انتقاد قرار می‌دهند. طرفداران انتظارت عقلایی، کلیه سیاستهای اقتصاد کلان - پولی و مالی - را بی‌اهمیت و بی‌اثر می‌دانند، زیرا آنها معتقدند که واحدهای اقتصادی (گروهی که براساس طرفداران این نظریه شامل هر فردی می‌شود) به طور عقلایی قادرند هر نوع سیاست اقتصاد کلان دولت را از قبل پیش‌بینی نمایند و در نتیجه رفتار خود را به گونه‌ای تعدیل نمایند که این سیاستها خنثی شود.

نخست‌وزیر: پاسخ شما مرا به یاد یکی از بیانات رئیس‌جمهور دهه ۱۹۴۰ شما، هاری ترومن (HARRY TRUMAN) می‌اندازد. وی که از جملات «از یک طرف» (از یک دست) و «از طرف دیگر» (از دست دیگر) اقتصاددانان خسته شده بود اعلام نمود به اقتصاددانی که فقط دارای «یک دست» باشد نیاز دارد.

مشاور: یک پاسخ منطقی به سؤال شما این است که سیاست پولی و مالی هر دو، نقش اساسی ایفا می‌نمایند. هیچ یک به تنهایی قادر به تثبیت اقتصاد نمی‌باشند. آنها باید به طور همزمان مورد استفاده قرار گیرند. در شرایطی که اقتصاد در رکود به سر می‌برد، دولت باید ترکیبی از سیاستهای مختلف را اتخاذ نماید: افزایش مخارج، کاهش مالیاتها، اعتبارات آسان و افزایش جریان پولی در

گردش، برعکس، هنگامی که اقتصاد بیش از حد نامتعادل شود یعنی زمانی که نقدینگی بسیار زیاد اما کالا کم باشد، آنگاه باید سیاستهای معکوس آنچه که در بالا آمده است را استفاده نمود. به عبارت دیگر، باید سیاست تثبیت در اقتصاد کلان نقش پدال گاز و یا ترمز اقتصادی را در شرایط مورد نیاز ایفا نماید. نکته مهم این است که نباید در هر جهت بیش از حد عمل نمود.

نخست‌وزیر: این تئوری است، اما وضعیتی که ما اکنون در دوره حیاتی انتقال، با آن مواجه هستیم تورمی و خطر تورم بسیار شدید است. برای ما، این پدیده جدیدی است.

مشاور: با شما موافق نیستم. در نظام کمونیستی، شما آنچه را که «تورم عقب‌نگاه‌داشته شده» می‌نامیم، تجربه کرده‌اید. مصرف‌کنندگان از کمبود مداوم کالاها در عذاب بودند و ساعتها وقت خود را در صفهای طولانی تلف می‌کردند. با این وجود، دولت اجازه نداد تا قیمت‌ها بالا روند، حرکتی که می‌توانست عرضه را جیره‌بندی ننماید و در تولیدکنندگان انگیزه افزایش عرضه را تشویق نماید. به عبارت دیگر به قیمت‌ها اجازه داده نشد تا عرضه و تقاضا را متعادل نمایند. در نتیجه مصرف‌کنندگان اقدام به پس‌انداز اجباری - پولی که خرج نشود (کنز کردن) - نمودند. این زیان پولی در حقیقت معیار غیرمستقیم برای اندازه‌گیری تورمی بود که نظام را با ابهام مواجه ساخت، اما به دلیل کنترل‌های قیمت توسط دولت، ظاهراً مخفی بود.

نخست‌وزیر: اکنون تورم مخفی نگاه‌داشته شده، دیگر پنهان نیست. با حذف کنترل‌های قیمت، دیگر ترمزها و موانع محدود نمودن تقاضای کل وجود ندارد. با حرکت آزادانه دستمزدها، ما توانایی خود در جلوگیری اثرات ناشی از افزایش درآمد خانوارها بر افزایش سطح قیمت‌ها را از دست داده‌ایم، و تصور غیرصحیح دولت در مورد افزایش عرضه پول به منظور کاهش این نوع مشکلات، آنها را وخیم‌تر کرده است. مشکل مهم حمایت دولت از کسری بودجه و تأمین مالی آن از طریق انتشار پول می‌باشد.

مشاور: به این دلیل باید یک سیاست تثبیت جدی را اجرا نموده و این کار را هر چه سریعتر انجام دهید.^۹

نخست‌وزیر: تعجب می‌کنم که شما به حجم مشکلات توجه نمی‌کنید. با توجه به شرایط ما، سیاست صرفه‌جویی شدید به هیچ‌وجه ما را آزاد نمی‌سازد بلکه ما را بیشتر تحت فشار قرار می‌دهد. تورم با انتظار بیشتری تقریباً در تمامی کشورهای منطقه افزایش یافته است بدون توجه به اینکه فرآیند مربوط به اصلاحات برای بازار آزاد در این کشورها به تازگی شروع شده باشد و یا اینکه مدتی از زمان اجرای برنامه انتقال سپری شده باشد.

در لهستان در حالی که نرخ تورم در سال ۱۹۸۹ حدود دوهزار درصد بود، این نرخ در سال ۱۹۹۱ حدود شصت درصد در سال بوده است. در مجارستان نرخ تورم سی و پنج درصد می‌باشد، در چکسلواکی پنجاه و چهار درصد، در روسیه به رقمی حدود دوهزار و پانصد درصد (با نرخهای بهره هشتاد و چهار درصد)، همزمان با آن، تولیدات صنعتی بین ده تا پنجاه درصد و در بعضی از مواقع به میزان دو برابر آنچه که کشور شما در دوره رکود بزرگ تجربه کرده بود، کاهش یافت، بیکاری به سطحی است که هیچگاه سالهای پس از جنگ آن را تجربه نکرده است. علاوه بر این با توجه به اینکه مدیران در ارتباط با کارگران فی‌ضروری، تحت فشار قرار گرفته‌اند و همچنین به منظور افزایش بهره‌وری مؤسسات و تأمین استانداردهای بازار جهانی، میزان بیکاری در کوتاه و یا میان مدت نیز ممکن است شدیداً افزایش یابد.^{۱۰}

مشاور: این که مردم شما ناراحت هستند شکی نیست اما آمار ارایه شده شما بیش از حد، در میزان رنج اقتصادی مبالغه می‌کند. برای مثال، آمارهای رسمی، رشد انفجار آمیز بخش خصوصی را نادیده می‌گیرند. همچنین آنها منافع رقاهی ناشی از بهبود کیفیت کالاهایی که اکنون تولید می‌شود و همچنین تنوع کالاهایی که اکنون مصرف کنندگان می‌توانند انتخاب نمایند را مدنظر قرار نمی‌دهند. باید توجه نمود که برخی از منافع ناشی از کارایی به صورت تناقض آمیزی ممکن است به جای بهتر شدن، سبب بدتر شدن وضعیت واحدهای اقتصادی جلوه‌گر شود. برای مثال سازماندهی عقلایی تولید، سبب کاهش تردد بین کارخانه‌ها می‌شود که این امر به نوبه خود موجب کاهش برآورد تولید ناخالص داخلی در بخش حمل و نقل می‌گردد.^{۱۱}

نخست وزیر: با این وجود، ما خود را در وضعیتی مشاهده می‌کنیم که باید به طور همزمان با تورم و رکود - که اقتصاددانان شما آن را تورم همراه با رکود نامیده‌اند - مبارزه نماییم. چگونه یک سیاست تثبیت کلان می‌تواند با این مشکل برخورد نماید؟ آیا عقلایی به نظر نمی‌رسد که علاوه بر استفاده از سیاست پولی و مالی «درآمدها»، قیمت و دستمزد و در نتیجه تورم به طور مستقیم کنترل شود؟

مشاور: چنان‌که گفته‌ام کاملاً با سیاست درآمدی که از کنترل دستمزد و قیمت حمایت می‌کند، مخالف می‌باشم. من توجه مربوط به کنترل دستمزد را تا زمانی که زیان پولی ناشی از تورم مخفی نگاهداشته شده از میان نرفته است را می‌پذیرم. در حالت کلی، فکر می‌کنم هیچ راهی جز از بین بردن کسری بودجه، که در برخی از کشورهای منطقه به مرز بیست درصد تولید ناخالص ملی می‌رسد، و توقف انتشار پول که برای تأمین کسری مالی استفاده می‌شود، وجود ندارد.

نخست وزیر: این یک برنامه پیشنهادی برای صرفه‌جویی است. آیا نیازی است یادآوری نمایم که در سال ۱۹۹۲، دولت ایالات متحده برای هر سه دلار درآمد جمع‌آوری شده، بیش از چهار دلار خرج کرده بود. در واقع میزان انتشار پول در این سال به بالاترین رقم رسیده بود - حدود یک بیلیون دلار در روز و یا ۱۱۵۷۴ دلار در هر ثانیه - و تا اواخر تابستان میزان بدهی از ۴ تریلیون دلار نیز گذشت^{۱۲}.

مشاور: کاملاً صحیح است. اما به هیچ وجه پیشنهاد نمی‌کنم که شما در این زمینه به رقم مربوط به کشور ما برسید. در گذشته بدهی ملی را با ذکر این جمله که «ما به خودمان بدهکاریم» توجه کرده بودیم، اما اکنون میزان بدهی آنقدر افزایش یافته است که تعداد زیادی از اقتصاددانان معتقدند این عامل، رونق اقتصادی ایالات متحده را به مخاطره انداخته است.

نخست وزیر: پیشنهاد شما از دیدگاه نظری خوب است. اما اجازه دهید به برخی از شواهد عملی اشاره نمایم. جنگ سرد پایان یافته است. بنابراین منطقی است که میلیونها نفر از نیروهای نظامی پیمان ورشو کاهش یابند. اما این افراد

باید کجا بروند؟ به چه کاری مشغول شوند؟ نه مسکن و نه شغلی برای آنها سراغ داریم. آنها بخشی از سپاه بیکاران در حال رشد می‌باشند. در مورد شرکتهای خارجی که زمانی پایه و اساس مجتمع‌های صنعتی و نظامی بودند چه می‌گویید؟ آنها قادر نیستند که یک شبه خط تولید خود را به تولید کالاهای غیر نظامی تبدیل نمایند. آیا دولت باید آنها را با یارانه زیاد و پیش‌بینی کسری بودجه ناشی از آن، حفظ نماید؟ در مورد مؤسسات بزرگ که نمی‌توانند در یک دنیای رقابتی بدون کمک دولت فعالیت نمایند چه می‌گویید؟ آیا دولت باید به آنها کمک نماید؟ برای چه مدت؟ و با چه هزینه‌ای؟ هنگامی که اقتصادی در حال هدایت به سمت رکود می‌باشد - با کاهش تولید، افزایش بیکاری و کاهش سطح زندگی مواجه است - آنگاه در این شرایط نباید در مورد تعادل بودجه نگران بود^{۱۳}.

مشاور: معتقد نیستم که معالجه همراه با درد، کار لذت‌بخشی است اما چاره‌ای نیست اگر بخواهیم سلامتی مریض تأمین شود.

نخست‌وزیر: از عدم همدردی شما با مشکلات منطقه تعجب می‌کنم. شاید تشریح شرایط مشابه در آمریکا، بحث من را روشن‌تر سازد. هنگامی که جنگ سرد به یکباره پایان یافت، آمریکاییها معتقد بودند که مخارج دفاعی به صورت قابل توجهی کاهش می‌یابد. آیا این امر به وقوع پیوست؟ آیا صنایع نظامی، به جای ساخت هواپیماهای جنگی، تولید قطار را آغاز کردند؟ آیا به جای ساخت زیر دریاییهای اتمی (با هزینه هر یک ۲۰ بیلیون دلار) اقدام به ساخت کشتیهای تفریحی کردند؟ خیر، دولت نیز آنها را به این کار وادار نکرد، چرا؟ زیرا نتیجه این کار ایجاد انبوه بیکاران می‌شد که اقتصاد در حال رکود، قادر به جذب آنها نبود؛ در عوض کشور شما صادرات هواپیماهای جنگی خود را به تایوان و عربستان افزایش داد.

از دیدگاه نظری، می‌دانیم که اغلب کارخانه‌های صنایع دفاعی ما باید تعطیل می‌شدند و یا به تولید کالاهای غیرنظامی اختصاص می‌یافتند؛ و می‌دانیم که مؤسسات دولتی غیرکارآ، مانند ذوب آهن لهستان، کارخانه ماشین‌آلات سنگین روسیه و دیگران محکوم به ورشکستگی می‌باشند. از

دیدگاه نظری می‌دانیم که این وضعیت، سبب انتقال نیروی کار این مؤسسات به بخشهای مولد اقتصاد و در نتیجه موجب افزایش کارایی و بهره‌وری کلان می‌شود. اما از دیدگاه عملی، می‌دانیم که بخش خصوصی به هیچ‌وجه قدرت جذب انبوه بیکاران را ندارد، با مشاهده ارقام مربوط به پیش‌بینی بیکاری در جدول (۲) می‌توان بار دیگر وضعیت بیکاری را دقیقتر تحلیل نمود. در لهستان، تا سال ۱۹۹۴ نرخ بیکاری به میزان بیست درصد نیروی کار، برآورد شده بود. در اتحاد شوروی سابق که در آن از هر پنج نفر، یک فرد به نحوی در امور نظامی اشتغال داشت، این نرخ بیست و چهار درصد تخمین زده شد. ببخشید از اینکه دیدگاه نظری را با دیدگاه عملی اصلاح می‌نماییم. از دیدگاه نظری، می‌خواهیم که مؤسسات غیرمولد و غیرکارآ، ورشکست شوند اما عملاً خواسته ما این نیست.

مشاور: بیش از آنچه که شما تصور می‌کنید با شما احساس همدردی می‌نمایم. متوجه هستم که شما با مشکلات بسیار جدی مواجه هستید. وجود کسری بودجه مطمئناً یکی از آنهاست. اما آیا می‌دانید بزرگترین مشکل شما را در چه موضوعی می‌دانیم؟ بدبینی، و ناتوانی برای پذیرش خبرهای خوب، تصور اینکه همیشه نصف لیوان خالی است، و نه اینکه نصف آن پر است و هیچ یک از رهبران شما اعلام نکرده است که «از هیچ چیز جز ترس نباید ترسید» در حالی که چنین جمله‌ای را یکی از رؤسای جمهور ما، فرانکلین روزولت (FRANKLIN ROOSEVELT) در دوره رکود بزرگ بیان نمود. در عوض جملاتی از قبیل «همه چیز به ما می‌گوید که باید بترسیم» مرتب شنیده می‌شود.^{۱۴}

نخست‌وزیر: چرا شما تعجب کرده‌اید؟ با توجه به اینکه ما در دهه‌های متمادی ایدئولوژی مارکسیستی را دنبال نموده‌ایم بنابراین حق داریم که از تمامی طرح و شعارهای جدید وحشت داشته باشیم، وقایع به ما آموخته است که قبل از اثبات موفقیت یک ایدئولوژی در زندگی روزمره، باید از آن فاصله بگیریم.

مشاور: انتقال، همواره مشکل بوده است و بیشترین مشکل در حقیقت شروع دوره انتقال می‌باشد. وضعیت نامساعده ژاپن در سال ۱۹۴۷ را در نظر

بگیرید. شرایط آلمان در پایان جنگ جهانی دوم را تصور نمایید. آنها هر دو به طور تدریجی به اقتصاد بازار روی آورند و کار خود را با موفقیت ادامه دادند و اسپانیا نیز از وضعیت مشابهی برخوردار بود. بیست سال طول کشید تا این کشور که در مراحل اولیه با نرخهای بیکاری هجده تا بیست درصد مواجه بود، دوره انتقال را با موفقیت سپری نماید.

فخست وزیر: جمع‌آوری اطلاعات تاریخی شما، کاملاً انتخابی بوده است. شما اسپانیا را مثال زدید همان‌گونه که آقای امسدن (AMSDEN) مشاور اقتصادی سازمان همکاری و توسعه اروپا اشاره نموده است. اسپانیا از یک سیاست صنعتی جامعی برخوردار بوده است، از حمایت قابل توجه جامعه اروپایی نیز بی‌نصیب نمانده است، دارای برنامه‌ریزی وسیع، و از مداخله اقتصادی و حمایت مناسب دولت در صنایع اساسی نیز برخوردار بوده است. در اروپا هیچگاه روش «انفجار بزرگ» استفاده نگردید. این قاره هیچگاه مجبور به اجرای سیاست بازار آزاد، خصوصی‌سازی و یا برنامه‌های صرفه‌جویی که صندوق بین‌الملل پول تلاش می‌کند آن را در کشورهای سابق کمونیستی به اجرا درآورد، نبود.^{۱۵}

تجربه قرن گذشته سرمایه‌داری نشان می‌دهد که کشورهای بی‌سرمایه دنیای سرمایه‌داری وارد شدند، مانند آلمان در اواخر قرن نوزدهم، ژاپن در قرن بیستم، و «ببرهای جوان» (کره جنوبی، تایوان و سنگاپور) پس از جنگ جهانی دوم، همگی در مراحل اولیه توانستند با حمایت شدید اقتصاد ارشادی دولت، در مقابله با رقبای بسیار قوی خود، به طور موفقیت‌آمیزی این دوره را سپری نمایند. فقط اندیشه بازار آزاد نبود که این کشورها توانستند با سرعت زیادی رشد نمایند. آنها آزادی برای انگیزه‌های مدیریت، مالکیت خصوصی و قیمت‌های بازار را با سیاست‌های صنعتی دقیق و کنترل شدید تجارت خارجی و سرمایه‌گذاری، ترکیب نمودند. آنها از تعرفه‌های وارداتی، انگیزه‌های صادراتی، معافیت مالیاتی و سایر سیاست‌های دیگر به منظور توسعه اقتصادهای داخلی خود استفاده کردند. ارشاد دولت همراه با فعالیت مؤسسات خصوصی در حقیقت اساس موفقیت این کشورها را تشریح می‌نماید.^{۱۶}

مشاوره: فکر می‌کنم متوجه مشکلات و معمایبی که شما با آن مواجه هستید شده‌ام، فشارهای بسیار زیاد و همه جانبه‌ای که فرآیند اصلاحات را احاطه نموده است. از طرفی شما باید برای دریافت وامهای مربوط به برنامه‌های تثبیت، سیاستهای موردنظر صندوق بین‌المللی پول را برای انتقال به اقتصادبازار اجرا نمایید: حذف کنترل در مورد قیمت کالا و خدمات! حذف پرداخت پارانها مواد غذایی، مسکن، سوخت و برق! حذف وامهای بابت بهره پایین به مؤسسات دولتی غیرکارآمد، حذف کمک مالی به مؤسسات غیرکارآ و غیرمولد و غیر رقابتی در حال ورشکستگی، تقلیل مخارج مربوط به بهداشت، بازنشستگی و سایر برنامه‌های اجتماعی، توقف انتشار پول و گسترش اعتبارات بانکی، خصوصی سازی تولید کالاها و خدمات، از همه مهمتر اینکه تمامی این سیاستها را همزمان یا هم باید انجام داد!

از طرف دیگر، شما با در فشار بودن مردم به دلیل افزایش شدید قیمتها که در واقع به فردی اجازه نمی‌دهد تا بتواند کالاهای موجود در مغازه‌ها را خریداری نماید مطلع هستید. فشار ناشی از استخدام بیش از حد کارمندان، مؤسسات دولتی غیرمولد، که نمی‌توانند بدون کمک دولت، ادامه دهند و مجبورند در صورت تغییر به ساختار رقابتی، هزاران کارگر را بیکار نمایند نیز مطرح می‌شود. همچنین از جانب بازنشستگان و بیکاران به دلیل نبودن حقوق بازنشستگی و کاهش بیمه‌بیکاری، فشارهایی وارد می‌شود. علاوه بر این فشار کارگران که با اعتصاب خود نسبت به عدم تغییر دستمزدها، همراه با افزایش قیمتها و هزینه زندگی، اعتراض می‌نمایند نیز وجود دارد. مردم نیز از اینکه عده کمی ثروتمندتر و در مقابل اکثریت فقیرتر می‌شوند احساس ناخشنودی می‌نمایند. همه نسبت به آینده احساس وحشت و ناامیدی می‌کنند. تمامی اینها صحیح است اما اگر نخواهید با آنها مقابله کنید - اگر به سادگی در مقابل افزایش کسری بودجه، پول بیشتری منتشر نمایید - آنگاه اصلاحات شما با شکست مواجه می‌شود. شما قادر نخواهید بود که رؤیای خود در زمینه اقتصاد بازار را به واقعیت تبدیل نمایید.

فخست‌وزیو: با وجود این حقایق را نمی‌توان نادیده گرفت. حتی در شرایط

مطلوب، انتقال به اقتصاد بازار مشکل، دردناک و پرهزینه است. وضعیت آلمان شرقی سابق را مشاهده نمایید. به محض اینکه با جمهوری آلمان یکی شد، بلافاصله از یک چارچوب آماده قانونی، سیاسی و اقتصادی بهره‌مند شد و توانست مشکلات ناشی از دوره انتقال را کاهش دهد. این کشور با سرعت از کارشناسان و مدیران با تجربه که قادر به اداره یک نظام بازار بودند، استفاده کرد. با وجود مزایای فوق، ساختار جدید اقتصادی در آلمان شرقی موجب شد تا چهل درصد نیروی کار این کشور بیکار شوند، پنجاه درصد کاهش ناگهانی در تولید ناخالص داخلی آن به وجود آید و این کشور نیازمند دریافت یارانه‌ای به مبلغ یکصد بیلیون دلار از دولت برلین برای مدت نامعلومی شد.^{۱۷}

در سراسر منطقه این وضعیت وخیم‌تر است. خصوصی‌سازی با حرکت بسیار کندتر از آنچه که در ابتدا پیش‌بینی شده بود دنبال می‌شود. تورم و بیکاری هر دو به طور مداوم مشاهده می‌شود. منطقه در خطر یک رکود شدید قرار دارد، و از نظر سیاسی وضعیت چندان مناسبی مشاهده نمی‌شود، صبر مردم کم شده است. در این شرایط، تقریباً تمامی دولتهای منطقه تصمیم گرفته‌اند که برنامه‌های اصلاحات خود را ملایم‌تر، و حرکت انتقال را کندتر نمایند.

به عنوان یک نمونه در لهستان، دولت مازوویسکی (MAZOWIECKI) که قول داده بود سیاست توازن در بودجه را رعایت نماید، زمانی که با فشارهای سیاسی مواجه شد تصمیم گرفت شش ماه پس از اینکه برنامه خود را شروع کرده بود با افزایش مخارج اجتماعی، کسری بودجه را تحمل نماید. برخی از رهبران، این سؤال را مطرح نمودند که آیا ضرورتی داشت که در ابتدا از سیاست «انفجار بزرگ» استفاده شود؟ آیا منطقی‌تر نبود که اصلاحات به طور تدریجی اعمال می‌شد، و به عبارت دیگر از سیاست گام به گام برای حرکت به سوی یک اقتصاد بازاری استفاده می‌گردید؟ اکنون سخنان مشابهی در روسیه شنیده می‌شود.

مشاوره: اقتصادهای سوسیالیستی آنقدر با مشکلات زیادی مواجه هستند و مشکلات آنها به گونه‌ای با یکدیگر ارتباط دارد که اصلاح‌گرایان نمی‌دانند از کجا باید شروع و آغاز کنند؟ از بودجه؛ از خصوصی‌سازی؛ از اصلاحات مالکیت، از

بازارهای سرمایه؛ از کاهش یارانه‌ها از یک پول قابل تبدیل؟ به نظر من انجام یک فرآیند جامع و سریع انتقال، از اعتبار بیشتری برخوردار است.^{۱۸} تاریخ اروپای شرقی به ما آموخته است. که حرکت تدریجی با چه اشکالاتی مواجه است و منطق اقتصاد ضرورت یک انتقال سریع را توجیه می‌نماید. علاوه بر این، وضعیت اقتصاد کلان در اغلب کشورها وخیم‌تر شده است و بنابراین نیاز به توجه بیشتری دارد.

اصلاحات ساختاری را نمی‌توان بدون اجرای یک نظام قیمت، انجام داد زیرا اجرای یک نظام قیمت بدون حذف مازاد تقاضا و ایجاد یک پول قابل تبدیل میسر نیست و یک سیاست اقتصاد کلان در زمینه افزایش یا کاهش اعتبارات، بدون وجود قیمت‌های واقعی - که بتواند مبنای منطقی برای تعیین اینکه کدام شرکت باید تعطیل شود - نمی‌تواند تداوم یابد. به طور همزمان، برای انجام تعدیلات ساختاری واقعی در شرایط فشارهای ناشی از تقاضا، اقتصاد کلان باید با سیاست‌های دیگری از قبیل، فروش داراییهای دولتی، آزادسازی بخش خصوصی، ایجاد دستورالعمل برای ورشکستگی، ایجاد یک حاشیه تأمین اجتماعی و اجرای اصلاحات مالیاتی، همراه باشد. واضح است که فرآیند اصلاحات باید جامع باشد.^{۱۹}

نخست‌وزیر: منطق اقتصادی شما بدون خطاست، اما مسایل سیاسی در فرآیند اصلاحات راه دست‌کم می‌گیرید. به سادگی می‌توان با دست‌های دیگران آتش را خاموش کرد. برای یک اقتصاددان، پیشنهاد حذف کنترل قیمت‌ها، حتی در شرایطی که اقتصاد با انحصارات مواجه است کار ساده‌ای است، بخصوص هنگامی که چگونگی برخورد با اثرات تورمی و تغییرات شدید توزیع درآمد ناشی از این سیاست به عهده دولت باشد. برای یک اقتصاددان پیشنهاد سیاست تثبیت، بر مبنای صرفه‌جویی که هدفش کاهش کسری بودجه از طریق کاهش مخارج دولت می‌باشد کار ساده‌ای است، بخصوص اگر چگونگی برخورد با اثرات مربوط به کاهش تولید کل و افزایش بیکاری عمرمی ناشی از اتخاذ این سیاست به عهده دولت باشد. واضح است که این نوع سیاستها سبب ایجاد اثرات نامساعد اقتصادی می‌شود و موفقیت آنها بستگی به تمایل نیروهای

سیاسی برای تحمل هزینه‌های انتقال دارد.^{۲۰}

اکنون نشانه‌هایی مشاهده می‌شود که دلالت بر عدم تمایل مردم به پرداخت قیمت برای ایجاد اصلاحات اساسی جهت رسیدن به بازار آزاد دارد. برای مثال، در لیتونیا جایی که در سال ۱۹۹۱ تولیدات صنعتی با کاهش به میزان ۴۸/۵ درصد مواجه نشد، جایی که ۱/۳ کلیه کارخانه‌های آن تعطیل شده و یا اشتغال خود را شدیداً کاهش دادند، جایی که قیمت کالاهای مصرفی در مقایسه با سال ۱۹۹۱ به میزان دوهزار و بیست درصد بالا رفته است و جایی که به دلیل کمبود عرضه سوخت، آب گرم اکثر منازل قطع شد، چه اتفاق افتاد؟ در ماه نوامبر سال ۱۹۹۲، مردم در یک رأی‌گیری خواستار برگشت کمونیستهای سابق به حکومت برای ایجاد ثبات و نظم اقتصادی شدند.^{۲۱}

با توجه به این واقعیات سیاسی، آیا بهتر نیست که به جای اعمال یک برنامه اصلاحات سریع و یکجا، از یک سیاست تدریجی گام به گام استفاده نمود؟^{۲۲}

مشاوره: سیاست تدریجی ممکن است یک استراتژی باخطر کم تلقی شود. راه حل طرفداران سیاست تدریجی همانطوری که «رودیگر دورن بوش» (RUDIGER DORNBUSH) آن را به خوبی بیان نموده است در شرایطی که بازار وجود داشته باشد راه حل مناسبی می‌باشد. اما این وضعیت در اروپای شرقی مشاهده نمی‌شود. به همین دلیل یک برنامه اصلاحات جامع، سریع و یکجا سیاست مناسبی می‌باشد. سرعت شرط اصلی است، زیرا یخ در حال آب شدن است.

فخست وزیر: زمانی لنین اعلام نمود که انتقال از سرمایه داری به سوسیالیسم با مشکلی مواجه نمی‌شود. او گفت به هر آشپز می‌توان چگونگی اداره یک اقتصاد سوسیالیستی را آموخت. این که تا چه اندازه ادعای فرق صحیح است به هر حال فکر نمی‌کنم که این ادعا بتواند در مورد مشکلات مربوط به انتقال ما کاربردی داشته باشد. اقتصاد بازار دنیای حسابداران، دلالتان سهام، سرمایه گذاران و کارشناسان مالی است. مدت زیادی زمان لازم است تا یک آشپز بتواند کارشناس مدیریت بازرگانی شود، زمان بیشتری لازم است تا وی یک کارفرما و مبتکر شود.

مشاور: سازمان همکاری اقتصادی و توسعه با مشکل فوق مواجه بوده است و با توجه به تجربه وسیع خود، به نتیجه زیر سیده است. «در حالی که ممکن است روش تدریجی با تنش‌های اجتماعی کمتری مواجه شود اما دوره طولانی اصلاحات ملایم، این خطر را ایجاد می‌کند که اصلاح‌گرایان و مردم از انجام اصلاحات خسته شده، و همچنین در سطح کلان اجرای برنامه اصلاحات ممکن است گروه مخالف و ضد برنامه اصلاحات نیروهای خود را مجهز نموده و بتوانند فرآیند اصلاحات را متوقف سازند»^{۲۳}.

به دلیل این که تحمل مردم برای فداکاری کم و شهامت سیاستمداران محدود است، برخورد شوک‌آمیز از اهمیت بیشتری برخوردار می‌شود. تعدیل تدریجی با خطر ناشی از این که این برنامه‌ها ممکن است توسط گروهی که منافع آنها به خطر افتاده است، تضعیف گردد و این گروه بتوانند برنامه اصلاحات را از مسیر اصلی خود خارج نمایند، مواجه است.

فخست‌وزیر: شواهدی در منطقه وجود دارد که نظرات شما را تأیید می‌کند. در شروع فرآیند اصلاحات، مردم تمایل داشتند تا در آبهای کدر و غیرشفاف شیرجه بزنند، بدون اینکه بدانند عمق آب چقدر است و چه مدت باید نفس خود را نگهدارند. آنها تمایل داشتند تا در کوتاه مدت، به این امید که زندگی آنها در بلند مدت بهتر می‌شود فداکاری کنند. اکنون، با وجودی که فقط چند سال از فرآیند اصلاحات سپری شده است آنها با شک و تردید و سر در گمی مواجه شده‌اند. معجزه‌هایی که آنها از بازار انتظار داشتند در اغلب مواقع هنوز به وقوع نپیوسته است. مردم خسته شده‌اند و سیاستمداران کنترل اعصاب خود را از دست داده‌اند. بازنشستگان درخواست افزایش حقوق بازنشستگی می‌نمایند، کارگران بیکار درباره بیمه بیکاری سؤال می‌کنند، مدیران کارخانه برای حفظ زندگی تجاری خود به دنبال یاران هستند، ملّی‌گرایان به سرمایه‌گذاری خارجی حمله می‌کنند. همه جا تقاضا برای کاهش هزینه‌های انتقال ناشی از اجرای سیاست انفجار بزرگ می‌باشد. در این شرایط شما فکر می‌کنید چه مدت دولتهای دموکراتیک می‌توانند به کار خود ادامه دهند؟

مشاور: آیا شما پیشنهاد می‌کنید که دولتهای استبدادی می‌توانند اصلاحات

لازم را ساده‌تر اجرا نمایند. آیا ممکن است تناقض بین اقتصاد بازار و سیاست دموکراتیک وجود داشته باشد؟

نخست‌وزیر: خیر، فقط می‌خواستم به تنش به وجود آمده در شرایطی که یک جامعه می‌خواهد اقتصاد و نظام سیاسی خود را به طور همزمان سازمان‌دهی کند، اشاره نمایم.

مشاور: این تنش‌ها اجتناب‌ناپذیر می‌باشند، و حتی با وجودی که قابل پیش‌بینی هستند اما به آنها نباید اجازه داد تا اجرای برنامه را با مشکل مواجه سازند. شما باید این واقعیت را درک نمایید که اصلاحات تدریجی یک نظام اقتصادی با سازگاری درونی، ممکن است مسئله را بدتر کند. هر برنامه اصلاحات جزئی و در موارد خاص، (یا شاید هر مجموعه محدودی از اصلاحات مربوط به حمایت از بازار) ممکن است مشکلات یک اقتصاد دستوری را تشدید نماید. این موضوع به این دلیل است که دولتهای سوسیالیستی یک مجموعه قوانین، انگیزه‌ها و انتظارات به منظور بهینه‌یابی عملکرد اقتصادی در چارچوب یک اقتصاد دستوری، به وجود آورده‌اند. تغییر هر قانون، هر چند که این تغییر ممکن است در یک اقتصاد کاملاً بازاری محسوس باشد، اما سبب انحرافات و بدتر شدن عملکرد یک اقتصاد دستوری شود که برنامه اصلاحات جزئی در آن انجام شده است.

ویلیام نوردهاس (WILLIAM NORDHAUS) این موضوع را با ذکر یک مثال زیست‌شناسی تشریح نموده است: «هیچکس تردیدی ندارد که ماهی از سنگ بهتر شنا می‌کند. اما سگها نیز به روش مسخره خود شنا می‌کنند و جایگزینی پاهای سنگ با دم ماهی در یک برنامه اصلاح گام به گام، بلافاصله یک سنگ خمگین به وجود می‌آورد»^{۲۴}.

نخست‌وزیر: اجازه دهید این بحث را با بررسی جدول (۸) که در آن مزایای الگوی "انفجار بزرگ" را در مقایسه با برنامه اصلاحات تدریجی نشان می‌دهد، دنبال نمایم.

مشاور: این خلاصه‌ای کاملاً مقایسه‌ای از راه‌حلهای متفاوت می‌باشد.
نخست‌وزیر: اجازه دهید سؤال آخر خود را مطرح نمایم. آیا سرمایه‌داری

می‌تواند بر بی‌ثباتی ظاهراً درونی خود - نوسانات ادواری بین رونق و رکود و ایجاد تورم و بیکاری - پیروز شود؟ آیا اقتصاد بازاری می‌تواند یک حداقل سطح زندگی‌ای را برای همه تضمین نماید؟

مشاور: واضح است که پاسخ این سؤالات مثبت می‌باشد. از دهه ۱۹۳۰، سرمایه‌دارترین کشورها توانایی خود را در معتدل ساختن نوسانات ادوار تجاری و ارایه نیاز مادی اساسی برای همه، نشان داده‌اند. آنها این کار را در دنیایی انجام داده‌اند که بیلیون‌ها نفر از محرومیت مادی رنج می‌برند. دولت‌هایی که می‌خواهند در اقتصادهای سرمایه‌داری فقر را از میان برده و همزمان با آن زیان‌کارایی را نیز به حداقل رسانند، واضح است که الگوی دموکراتیک اجتماعی امکان عملی دارد. رفتار غیرعقلایی در سرمایه‌داری یک مسئله داده شده نیست. دولت‌هایی که وظیفه آنها تأمین مادی نیز است انتخاب شده‌اند تا با ابزارهای مناسب، مأموریت خود را انجام دهند.

نخست‌وزیر: به این دلیل، مانند آرتوراوکان (ARTHUR OKUN)، من نیز آماده‌ام «تا برای بازار دوبار، اما نه سه بار با صدای بلند فریاد بکشم».

مشاور: این در حقیقت پاداش قدرت متقاعد ساختن من می‌باشد، متشکرم.
نخست‌وزیر: شاید بزرگترین جایزه سرمایه‌داری در مانیفست کمونیستها مشاهده شود که، مارکس و انگلس آن را موتور بی‌نظیر رشد اقتصادی می‌دانند: «بورژوازی، در دوره حکومت صد ساله خود، بیش از کلیه نسل‌های قبلی توانسته است نیروهای مولد انبوهی ایجاد نماید. تسلیم نیروهای طبیعی در مقابل بشر، ماشین‌آلات، کاربرد شیمی در صنعت و کشاورزی، دریانوردی، راه‌آهن، تلگراف برقی، امکان کشت در تمام قاره‌ها، ایجاد کانال بر روی رودخانه‌ها و ... را می‌توان نام برد»^{۲۵}.

مشاور: من نمی‌توانستم بهتر از این چیزی بگویم.

نخست‌وزیر: به دلیل این پیروزی، اجازه دهید تا فردا بحث خود را متوقف

نمایم.

جدول (۸) الگوی انفجار بزرگ در مقابل روش تدریجی

روش تدریجی	الگوی انفجار بزرگ
<p>بدترین مشکلات را شناسایی کرده، رسمی می‌کنند آنها را بر طرف سازد، عمدتاً اثرات تصمیم‌گیری امروز را بر تعادل بلندمدت تأدیده می‌گیرند.</p>	<p>سیاست اولیه، مرتبط با فرآیند نتایج از هدف نهایی تعیین می‌شود.</p>
<p>با تشخیص اینکه ساختار مالی جدید را می‌توان به کندی ایجاد نمود و قبول اینکه نهادهای موجود معمولاً بهتر از سایر نهادهایی است که با عجله ایجاد می‌شود.</p>	<p>بر تداخل مشکلات جامعه تأکید می‌کند و در نتیجه نیازمند جدایی قطعی با زمان گذشته است، و از بین بردن نهادهای موجود در مراحل اولیه را ضرورت می‌داند.</p>
<p>بر خطرناکی از اجرای سریع و عدم امکان اینکه بتوان با موفقیت یک شبه نهادهای جدید را بار دیگر به وجود آورد، تأکید می‌نماید.</p>	<p>تصمیم به جدایی قطعی از محدودیت‌های گذشته، طرفداران، از سیاستهای سریع که شامل برنامه‌هایی از نهادهای جدید باشند حمایت می‌نمایند.</p>
<p>به دنبال الگوها و روشهای موجود برای کمک به شکل‌گیری تغییرات نهادی</p>	<p>اعتماد به توجیه نظری به عنوان یک عامل مهم برای طراحی مسایل جدید جامعه</p>
<p>از سیاستهایی حمایت می‌کند که می‌تواند اثرات بازخوری را ایجاد نموده و اینکه این اثرات می‌تواند متوقف شده و یا حتی معکوس شود.</p>	<p>در شکل ضعیف خود، تمایل به قبول تغییرات عمده غیر قابل برگشت در شکل قوی خود، نیاز به اینگونه تغییرات تأکید می‌شود.</p>
<p>مهمترین منبع علمی، تجربه علمی است که در زمینه مجموعه معینی از شرایط نهادی، متراکم شده است.</p>	<p>مهمترین منبع علمی برای تصمیم‌گیری سیاست‌گذاران، دانشی است که نزد نظریه پردازان و تکنوکراتها وجود دارد.</p>

منبع: مستخرج از:

PETER MURRELL, "CONSERVATIVE POLITICAL PHILOSOPHY AND THE STRATEGY OF ECONOMIC TRANSITION," EAST EUROPEAN POLITICS AND SOCIETIES 6 (WINTER 1992): 13.

یادداشت‌های فصل پنجم

1. William D. Nordhaus, "Stabilizing the Soviet Economy," in Merton J. Peck and Thomas J. Richardson, eds., *What Is to Be Done; Proposals for the Soviet Transition to the Market* (New Haven: Yale University Press, 1991), 04 - 5.
2. OECD, *Reforming the Economies of Central and Eastern Europe* (Paris: OECD, 1992), 33.
3. Ronald I. McKinnon, "Taxation, Money, and Credit in a Liberalizing Socialist Economy," in Christopher Clague and Gordon C. Rausser, eds., *The Emergence of Market Economies in Eastern Europe* (Cambridge, Mass.: Blackwell, 1992), 109ff.
4. Janosj Kornai, "The Postsocialist Transition and the State: Reflections in the Light of Hungarian Fiscal Problems," *American Economic Review* 82 (May 1992): 11 - 14.
5. McKinnon, "Taxation, Money, and Credit," 112.
6. *Current Digest of the Post - Soviet Press*, Sept. 2, 1992, 2; Louis Uchitelle, "Finger Pointing on Russian Debt," *New York Times*, July 28, 1992, C2.
7. Blue Ribbon Commission, *Hungary in Transformation* (Indianapolis: Hudson Institute, 1990), 48 - 54.
8. Zbigniew M. Fallembuchl, "Polish Privatization Policy," *Comparative Economic Studies* 33 (Summer 1991): 61.
9. David Lipton and Jeffrey Sachs, "Creating a Market Economy in Eastern Europe: The Case of Poland," *Brookings Papers on Economic Activity* 1 (1990): 89.
10. U.S. Central Intelligence Agency, Directorate of Intelligence, "Eastern Europe: Struggling to Stay on the Reform Track" (July 1992); OECD, *Reforming the Economies*, 23 - 25; Steven Erlanger, "Newest Reforms Will Vex Russians," *New York Times*, July 1, 1992, A5; A. Kregel and Egon Matzner, "Agenda for the Reconstruction of Central and Eastern Europe," *Challenge*, Sept./Oct. 1992, 33 - 40.
11. Andrew Berg and Jeffrey Sachs, "Structural Adjustment and International Trade in Eastern Europe: The Case of Poland," *Economic Policy*, Apr. 1992, 119, 142, 138 - 49.
12. Robert L. Heilbroner and Peter Bernstein, *The Debt and the Deficit: False Alarms/ Real Possibilities* (New York: W.W. Norton, 1989), and Robert Eisner, *How Real Is the Federal Deficit*; (New York: Free Press, 1986).
13. Mortimer B. Zuckerman, "Rethinking Aid to Russia," *U.S. News World Report*, Sept. 21, 1992, 90. See also Nikolai Petakov, "Myths and Reefs," *Moscow News Weekly*, July 12 - 19, 1992, 8.
14. Jeffrey Sachs, quoted in Lawrence Weachler, "Reporter at Large: Poland," *The New Yorker*, May 11, 1992, 69.
15. Alice Amsden, "An Asian Plan for Eastern Europe," *New York Times*, Apr. 6, 1990.
16. David M. Kotz, "The Direction of Soviet Economic Reform" (Working Paper no. 1992 - 2, Economics Department, University of Massachusetts, 1992); and Garry Jacobs,

"Lessons of the Economic Transition in Russia," *Moscow News Weekly*, Aug. 16 - 23, 1992, 10.

17. Rudiger Dornbusch and Holger Wolf, "Economic Transition in Eastern Germany," *Brookings Papers on Economic Activity* 1 (1992): 236 - 41; *New York Times*, Sept. 10, 1992, A3. The Economic Commission for Europe projects the same grim prospect for the region as a whole (*Economic Bulletin for Europe*, vol. 1991).

18. Nordhaus, "Stabilizing," 84 - 85.

19. David Lipton and Jeffrey Sachs, "Creating a Market Economy," 99.

20. Interview, *Moscow News Weekly*, no. 27, July 5 - 12, 1992. See also John Feffer, *Shock Waves* (Boston: South End Press, 1992).

21. Allen Cooperman, *Associated Press Report*, Nov. 16, 1992.

22. Kevin M. Murphy, Andrei Shleifer, and Robert W. Vishny, "The Transition to a Market Economy: Pitfalls of Partial Reform," *Quarterly Journal of Economics* 107 (Aug. 1992): 889ff., and Anthony Y. C. Koo, Elizabeth H. Li, and Peng Zhao - ping, "The Role of State - Owned Enterprises in Economic Transition," in Walter Galenson, ed, *China's Economic Reform* forthcoming

23. OECD, *Transition from the Command to a Market Economy* (Paris: OECD, 1990), 9. See also Sylvia Nasar, "Russians Urged to Act Fast," *New York Times*, Jan. 6, 1992.

24. Nordhaus, "Stabilizing," 300 - 301.

25. Karl Marx and Friedrich Engels, *The Communist Manifesto* (1848; reprint Baltimore: Penguin, 1967), 85.



دولت و بازار

وضعیت ایالات متحده، چگونگی برخورد دولت و بازار را تشریح می‌نماید. طرفین در باره بهداشت عمومی و سلامتی، مصادره املاک، اثرات خارجی منفی، و راه‌حلهای بازار، نابرابری پوشش سیاسی و دسترسی به فرایند سیاست‌دایمی، ارتش و حاشیه امنیت در دولت جدید رفاه با یکدیگر بحث می‌نمایند.

نخست وزیر: بحثهای ما تاکنون به‌طور عمده بر نظام بازار، موسسات خصوصی و آزادی افراد در تصمیم‌گیری اقتصادی تمرکز داشته است. اما باید به وظیفه دولت در تأمین بهداشت، سلامتی و رفاه عمومی شهروندان نیز توجه نماییم.

مشاور: سخت معتقد به توماس جفرسون (THOMAS JEFFERSON) در زمینه چگونگی دخالت دولت در اقتصاد هستم. دولتی به بهترین نحو حکومت می‌کند که کمترین قانون را داشته باشد.

نخست وزیر: این به معنی هرج و مرج نیست. کتاب آدام اسمیت که به تورات مؤسسات خصوصی معروف است، وظایف دولت در نظام بازار را تشریح نموده است. "اولین وظیفه، حفظ جامعه از آشوب و اشغال از جانب سایر جوامع مستقل می‌باشد، و وظیفه دوم این است که تا آنجا که امکان دارد باید هر یک از اعضای جامعه را از خطر بی‌عدالتی، و ستم از جانب سایر اعضای

جامعه مصون بدارد و وظیفه سوم ایجاد و حفظ کارهای عمومی و برخی نهادهای عمومی معین است که هیچگاه نباید برای منافع فرد یا گروه قلیلی مورد استفاده قرار گیرد." (ص ۶۵)

مشاوره: به خاطر بیاورید که آدام اسمیت در همان "توارات" گفته است که "دولت، باید افراد را به شیره‌ای هدایت نماید که آنها سرمایه‌های خود را بکار گیرند؛ نه تنها توجه دولت را به امور غیر ضروری جلب نمی‌نماید، بلکه از دولت به عنوان مقامی که می‌تواند مورد اطمینان واقع شود، یاری می‌کند" (ص ۴۲۳).

فخست وزیر: کاملاً صحیح است. اما مطالعه دقیقتر کتاب، آشکار می‌سازد که آدام اسمیت نظریه پرداز عدم مداخله دولت در اقتصاد نبوده است، او متوجه شد که گاهی اوقات نمی‌توان به نفع شخصی و رقابت در بازار اعتماد نمود بنابراین این دولت باید در برخی فعالیتها که ضروری است و توانایی وی نیز به اثبات رسیده است به صورت مؤثری وارد شود و هر یک از این فعالیتها باید به طور عینی و به صورت جداگانه مورد ارزیابی قرار گیرد. به عبارت دیگر، آدام اسمیت تشخیص داده است که دولت مسئولیتی در قبال اصلاح نواقص نظام بازار دارد.

مشاوره: بسیار خوب، اما قبل از اینکه دقیقتر وارد بحث شویم باید متوجه باشید، با وجود اینکه ممکن است نواقص بازار مشاهده شوند، به همان اندازه نیز نواقص دولت (اگر نگوییم بیشتر)، مشاهده می‌شود و اثرات آن لااقل به همان میزان، نامساعد می‌باشد.

علاوه بر این شما باید از آنچه که ممکن است مشکل "حرکت معکوس دست نامریی" نامیده شود، آگاه باشید. در اقتصاد بخش خصوصی، مردم با تعقیب منافع شخصی خود با عاملی مانند دست نامریی، هدایت می‌شوند که منافع اجتماعی نیز تأمین می‌شود. اما در فضای سیاسی، عکس آن اتفاق می‌افتد. افرادی از دیدگاه خود تلاش می‌نمایند منافع عمومی را که با دست نامریی هدایت شده تعقیب نمایند، اما سبب اثرات نامطلوبی می‌شوند که به هیچ وجه مورد نظر آنها نبوده است.^۲

نظریه انتخاب عمومی به ما می‌آموزد که فعالیت دولت به دلیل بی‌توجهی

به افکار عمومی می‌تواند با مشکل مواجه شود، کنترل و اجیر کردن سیاستمداران، توسط گروه‌های ذینفع و فقدان انگیزه برای کارایی، نتیجه می‌دهد در حالی که بازار خصوصی ممکن است ناقص باشد، دولت نیز از مشکلاتی که مربوط به تشکیلات دولتی و عدم کارایی است، رنج می‌برد.

نخست وزیر: آیا شما کاملاً مطمئن هستید که دست نامریی اشتباه نمی‌کند؟ و هیچگاه نیازمند کنترل نیست؟ آیا این به گونه‌ای از توازن بستگی ندارد؟ برای مثال، حمایت از مصرف‌کننده را در نظر بگیرید. ما با پشتیبان معروف مصرف‌کننده، رالف نایدر (RALPH NADER) و تلاش وی برای حمایت از مصرف‌کننده آشنا هستیم. با توجه به اینکه اقتصاد بازاری شما دارای سابقه طولانی است، اقتصاد بازاری ما مراحل آغازین خود را سپری می‌کند، و به نظر می‌رسد وظیفه ما این است که قانونی وضع نموده و اقدام به تأسیس دوایر دولتی برای حمایت از مصرف‌کنندگان تازه آزادشده خود بنماییم.

مشاور: شما سخت در اشتباه هستید. این بازار است که از مصرف‌کنندگان حمایت می‌کند و بازار می‌تواند این کار را بهتر از وضع هر قانون یا بوروکراسی دولتی انجام دهد، بر خلاف حسن ظن شما ممکن است دولت غیر کارآمد باشد.

نخست وزیر: چرا؟

مشاور: تصور ناصحیح حمایت از مصرف‌کننده که توسط «رالف نایدر» سایر اصلاح‌گرایان ارایه شده است، این است که بدون دخالت دولت در بازار از طریق انبوه دوایر دولتی و مأموران نظارت، فروشندگان فرصت طلب، مصرف‌کنندگان را تحت فشار قرار خواهند داد. اما واقعیت اساسی این است که اگر برای مثال فروشنده، گوشت فاسد به مصرف‌کننده بفروشد در اینصورت وی از بهترین سازمان حمایت‌کننده - یعنی بازار - برخوردار می‌باشد. مصرف‌کننده به آسانی بار دیگر از این فروشنده خرید نخواهد کرد و سراغ مغازه‌های دیگر می‌رود. فروشنده گوشت فاسد، با کاهش فروش، دچار زیان مالی می‌شود. بنابراین بازار آزاد، فروشنده را مجبور می‌کند تا گوشت خوب به فروش رساند و یا اینکه از بازار خارج شود.^۳

نخست وزیر: آیا مشکل پیچیده‌تر از این نمی‌باشد؟ شما در مورد این موضوع که مصرف‌کننده ممکن است قادر به تشخیص خطرات ناشی از برخی محصولات نباشد چگونه پاسخ می‌دهید؟ به هر حال، حتی در کشور پیشرفته شما، تمام مردم دارای مدرک مهندسی شیمی یا بیوشیمی نمی‌باشند.

مشاور: ارزش تولیدات و علایم جدید را برای یک تولیدکننده کم برآورد نکنید. به نفع یک تولیدکننده است که برای تولیدات قابل اتکا و مطمئن خود، شهرت کسب نماید. در واقع این شهرت ممکن است برای تولیدکننده از کارخانه‌ها و تجهیزات ارزش بیشتری داشته باشد.^۴

نخست وزیر: آیا منظور شما این است که باید به مؤسسه‌ای مانند رابینس (ROBINS) که محصولی برای جلوگیری از بارداری ارائه نموده و طبق اطلاعات علمی این محصول خطرناک، و هزاران زن را با عفونت‌های شدید زوپرو نموده است، اجازه داد تا کماکان محصول مذکور در بازار عرضه شود؟^۵ یا شرکت آپ‌جان (UPJOHN) که نوعی قرص خواب تولید نموده و دارای اثرات جانبی بسیار نامساعدی است^۶؟ یا در مورد شرکتی که کرم پوستی تولید کرده که با وجود شکایات پزشکان در مورد اثرات نامطلوبش، چندین بار آزمایشهای طبی آن به تعویق افتاده است، چه می‌توانید بگویید؟^۷

مشاور: البته، اشتباه ممکن است رخ دهد.^۸

نخست وزیر: به راحتی نمی‌توان گفت که این فعالیتهای عمدی فقط یک اشتباه ساده بوده است. برای مثال در مورد شرکت رابینس قاضی آقای لرد (LORD) متوجه شدند که^۹ این شرکت بدون اینکه به زنان هشدار دهد، به هزاران نفر آنها آسیب وارد نمود.^{۱۰} این شرکت با این روش جلوگیری از بارداری، توانست میلیونها دلار سود کسب نماید و در حال حاضر نیز به زنان (دهها هزار نفر) اجازه داده است تا از این روش بسیار خطرناک و مرگبار استفاده نمایند.^۹

مشاور: هیچ چیز در این دنیا کامل نیست! همیشه محصولات نامرغوب، افراد متقلب و شارلاتان و حقه‌باز وجود دارند. اما اگر اجازه رقابت در بازار داده شود، آنگاه این امر می‌تواند بهتر از دولت و قوانین و محدودیتهای وضع شده آن، از مصرف‌کننده حمایت نماید.^{۱۰}

نخست وزیر: اما بدون حمایت از مصرف‌کننده، چگونه می‌توان مردم را از زیانهای که به آنها اشاره کردم، حفظ نمود.

مشاور: آنچه که باید به آن توجه نمایید این است که بر دستورات و بخشنامه‌های دولتی، قوانین خاصی حاکم است: ممکن است بعضی اوقات در جهت معکوس آنچه که ابتدا مورد نظر بوده است حرکت کند^{۱۲}. برای مثال قوانین امنیت اتوموبیل در ایالات متحده، برعکس به دلیل بی‌توجهی و بی‌دقتی رانندگان، سبب کاهش امنیت اتومبیلها در این کشور شده است. بنابراین مشاهده می‌کنید قوانین دولتی که هدفشان سالمتر نمودن محصولات است ممکن است فقط به مصرف‌کنندگان زیان وارد نماید.

نخست وزیر: به نظر می‌رسد این منطق می‌خواهد بگوید که سازندگان اتوموبیل باید داخل اتومبیل را با تیغ و شیشه پوشش دهند تا رانندگان را به احتیاط وادار نمایند. آیا منطقی نیست که باید ضرر را از قبل جلوگیری نمود، و همچنین به جای انبوه شکایات قانونی و پرهزینه و وقت‌گیر که به طور مستمر شرکتهای آمریکایی با آن مواجه هستند، بیشتر اقتصادی رفتار کرد؟

مشاور: هنگامی که محصولات آزادانه وارد بازار می‌شود آنگاه فرصت برای آزمایش و خطا وجود دارد. مصرف‌کنندگان می‌توانند برای خود تجربه و آزمایش نمایند. آنها می‌توانند تصمیم بگیرند که چه نوع کالا را دوست دارند و از چه نوعی خوششان نمی‌آید. اما هنگامی که دولت وارد می‌شود وضعیت کاملاً تغییر می‌کند. اکنون تصمیمات باید قبل از اینکه محصول به صورت واقعی آزمایش شود، صورت گیرد. قوانین استاندارد دولتی را نمی‌توان بر اساس نیازهای مختلف مصرف‌کنندگان تعدیل کرد، بلکه به جای آن، باید مقررات به طور یکسان برای همه اجرا شود. آزادی مصرف‌کنندگان در زمینه تجربه کالاهای مختلف، از آنان سلب می‌شود. عرضه رقابتی، می‌تواند بهتر و بیشتر از تمام "رالف نایدرها" در جهان، از مصرف‌کننده حمایت نماید.

نخست وزیر: اما زندگی، بهداشت و سلامت شخصی مردم با خطر مواجه است، به نظر می‌رسد آنچه که شما «آزادی انتخاب» می‌نامید شبیه آزادی برای قماربازی است. مطمئناً به عنوان مثال شما قبول می‌کنید که کار پزشکان

جرّاحان نیاز به نوعی مجوّز قانونی دارد.

مشاوره: کاملاً خیر. من مدتهاست پیشنهاد نموده‌ام که برای شغل پزشکی نیازی به مجوز پزشکی وجود نداشته باشد.^{۱۴}

نخست وزیر: آیا شما مسئله‌ای را که نیاز به نوعی اداره دولتی برای وضع مقررات و قوانین حاکم بر بهداشت مواد غذایی و دارو است، رد می‌کنید؟

مشاوره: من این که آب از تپه بالا رود را رد می‌کنم! اینکه شما گریه‌هایی داشته باشید که بتوانند صدای سگ را درآورند، انکار می‌کنم! ادعای شما برخلاف طبیعت موضوعات است! مقررات دارویی ایجاد شده در اوایل دهه ۱۹۶۰ در ایالات متحده، فقط سبب شد که نرخ داروهای جدید توسط شرکتهای داروسازی کاهش یابد. اما این که کار دیگری نیز انجام داده باشند غیر قابل قبول است. چگونه این شواهد منافع عمری را بهبود می‌دهد؟ چگونه اینها رفاه مصرف‌کننده را افزایش خواهند داد؟ اداره مواد غذایی و دارویی ایالات متحده باید از میان برود.^{۱۵}

نخست وزیر: یک برداشت دیگر ممکن است این باشد که مقررات فوق به طور قابل توجهی در جلوگیری از بازاریابی داروهای خطرناک که هیچ‌گونه نفعی در بهبود سلامتی افراد نداشته، مؤثر بوده است.^{۱۶} اما در مورد دارو به اندازه کافی بحث شد. در مورد امنیت خطوط هوایی نظرتان چیست؟ در یک نظام بازار بدون نظارت، چگونه مسافران می‌توانند امنیت یک شرکت و عدم نقص فنی هواپیماها، عملکرد تعمیرات اساسی، حفظ و نگهداری آنها و توانایی و جدّی بودن خلبانان آنها را ارزیابی نمایند؟

مشاوره: مانند سایر محصولات و خدمات، امنیت خطوط هوایی توسط انگیزه اصلی، یعنی کسب سود در بازار تعیین می‌شود. اغلب مسافرین خطوط هوایی از خطر اجتناب می‌نمایند، بدین معنی که اغلب آنها ترجیح می‌دهند از تصادف اجتناب نموده و می‌خواهند احتمال وقوع تصادف را نیز کاهش دهند. مدیران شرکتهای هواپیمایی می‌دانند که تصادفها، صدمات و مرگهایی که به نحوی به شرکت آنها مربوط شود، موجب از دست دادن مشتریان و کاهش سود می‌شود.^{۱۷}

نخست وزیر: اگر این طور است، چگونه تشریح می‌نمایید این واقعیت را که در اواخر دهه ۱۹۸۰، تعداد زیادی از شرکتهای هواپیمایی شتابه خاطر ناتوانی در انجام تعمیرات اساسی هواپیماها و ارزیابی اطلاعات غیرصحیح در مورد سابقه تعمیرات تجهیزات خود، جریمه شدند؟^{۱۸}

مشاور: من فقط اشاره می‌نمایم که برخی از این شرکتهای هواپیمایی مدت زیادی است که ورشکست شده‌اند. مهمترین عامل بازدارنده برای یک تولیدکننده، کاهش سود است. وی در مورد اینکه چه محصولی را به بازار عرضه می‌کند بسیار دقت خواهد نمود زیرا او نمی‌خواهد مشتریان خود را از دست بدهد. همان گونه که شورای مشاورین اقتصادی رونالد ریگان (RONALD REAGAN) رئیس جمهور سابق امریکا تأکید نموده‌اند، انگیزه‌های بازار سبب می‌شود تا تولیدکنندگان، با توجه به تقاضای مصرف‌کنندگان، محصولات مرغوب و سالم به بازار عرضه نمایند.^{۱۹}

نخست وزیر: اما فرض کنید تولیدکنندگان اجازه ندهند تا مصرف‌کنندگان از آزادی انتخاب خود در مورد امنیت محصولات، استفاده نمایند. برای مثال، سه شرکت بزرگ اتوموبیل سازی شما در طول چندین دهه بر علیه استفاده از "کیسه‌های هوا" برای به حداقل رسانیدن صدمات وارده بر سرنشینان در تصادفات اتوموبیل، بحث نموده‌اند. آنها با تمام قوا کوشیدند قوانین مربوط به داشتن کیسه‌های هوا در اتوموبیل، و منع مصرف‌کنندگان از خرید اتوموبیل‌های بدون آن را لغو نمایند؛ هر چند که نصب کیسه‌های هوا در اتوموبیل موجب نجات جان هزاران فرد شده و همچنین نظرخواهی از مصرف‌کنندگان نشان داده است که بیش از نیمی از خریداران مایل به پرداخت وجوه اضافی برای داشتن کیسه‌ها می‌باشند.^{۲۰} شما چگونه اطمینان دارید که تولیدکنندگان به طور خودکار به "تمایل به پرداخت" مصرف‌کنندگان پاسخ می‌دهند؟

مشاور: ما باید دنیای واقعی را مد نظر قرار دهیم. فکر می‌کنم به عنوان یک مصرف‌کننده اگر دولت‌ها ما را تنها بگذارند بسیار خوب می‌توانیم کارها را انجام دهیم.^{۲۱}

نخست وزیر: نظر شما در باره بانکداری و بازارهای مالی چیست؟ برای

مثال، نحوه عملکرد آزادانه و افسار گسیخته بخش بانکداری نوپای ما، این نگرانی را به وجود آورده است که بسیاری از بانکها ممکن است ورشکست شوند.^{۲۲} آیا نیاز مبرم به قوانین بانکی مانند آنچه که کشور شما در دهه ۱۹۳۰ برای جلوگیری از وقوع بحران در معاملات بانکی و بازار بورس وضع نمود، احساس نمی‌شود؟^{۲۳}

مشاوره: این عمدتاً یک دیدگاه قدیمی است. ناتوانی یک بانک در واقع اهمیت بیشتری از ناتوانی یک سازمان اقتصادی دیگر ندارد، چه بسا در بیشتر زمینه‌ها، اهمیت آن کمتر نیز می‌باشد. من تصور می‌کنم که اغلب ترجیحات مربوط به مقررات بانکی از دیدگاه نظری ناصحیح و کم اهمیت می‌باشند.^{۲۴}

نخست وزیر: مردمی که با ورشکستگی بانک، پس انداز طول عمر خود را از دست رفته می‌بینند، به هیچ وجه این زیان را کم اهمیت تلقی نمی‌کنند.

مشاوره: البته باید پس اندازهای افراد به منظور مصونیت از اینگونه زیانها، بیمه شوند. اما هیچ ترجیھی برای اینکه دولت باید این کار را در انحصار خود درآورد، وجود ندارد. بخش خصوصی می‌تواند بیمه سپرده گذاری برای بانکها را شبیه پوشش‌های بیمه برای انواع دیگر خطرها نیز ارائه دهد. بنابراین من از ورود آزاد همه برای ورود به سیستم بانکی دفاع می‌نمایم، مشروط بر اینکه آنها بیمه سپرده گذاری کافی داشته باشند.

نخست وزیر: به نظر می‌رسد مؤسسات اعتباری درکشورتان اعتماد شما را به بازارهای مالی بدون کنترل، سلب نماید. دزدی برخی از این نوع مؤسسات که افراد شارلاتان، آن را اداره می‌کردند سبب شد تا هزینه‌ای معادل سیصد تا پانصد بلیون دلار برای جبران دزدیها بر مالیات دهندگان امریکایی تحصیل شود.^{۲۵}

مشاوره: بر عکس، معتقدم که دزدیهای از نوع فوق نکته مورد نظر اینجانب را تأیید می‌نماید. این حذف کنترل جزئی بوده است که در واقع مشکل فوق را به وجود آورده است. در حالی که مؤسسات پس انداز و وام می‌توانند آزادانه در کلیه سرمایه گذاریهای خارج از فعالیت سنتی وام مسکن، فعالیت نمایند، به طور همزمان آنها از حمایت و بیمه سپرده گذاری دولت نیز بهره‌مند بودند. این امر

سبب شد که آنها توانایی تحمل خطر ضمانت نشده را نیز داشته باشند، زیرا آنها با درک این مطلب که دولت پشتیبان آنها خواهد بود و سپرده‌های آنها را بیمه می‌کند، چیزی را از دست نمی‌دادند.

فخست وزیر: این نکته مهمی است، اما اجازه دهید موضوع دیگری را مورد بحث قرار دهیم. در مورد آلودگی محیط زیست چه نظری دارید؟ آلودگی هوا، آب، زمین و حتی لایه اوزون؟ آیا آلودگی محیط زیست در حقیقت همان موضوعی نیست که اقتصاد دانان آن را اثرات خارجی منفی نامیده‌اند؟ آیا این اثرات به خاطر این نیست که تصمیمات مربوط به حداکثر رسانیدن سود از جانب افراد و مؤسسات به دیگران آسیب وارد می‌کند. بدون اینکه آنها این زیان را در محاسبات خود وارد نمایند؟ برای مثال، هدف به حداکثر رسانیدن سود سبب می‌شود که یک شرکت، زباله‌های سستی خود را در زمینهای شرکت دفن نماید. اما جامعه اطراف شرکت، به هیچ وجه تمایل ندارند که این گونه مسموم شوند.

مشاور: قبول خواهم کرد که اثرات خارجی منفی، از قبیل آلودگی محیط زیست، مشکلی برای نظام بازار تلقی می‌شود. با این وجود، بحثهای مربوط به محیط زیست اغلب به جای برخورداری از منطق، با احساسات مواجه است. واقعیت این است که دیگر موضوعی به عنوان "نهار مجانی" وجود ندارد. به عبارت دیگر اگر آلودگی کمتر می‌خواهیم باید قیمتی به صورت نرخ رشد اقتصادی کمتر، ایجاد شغل کمتر، و از این قبیل پردازیم. چه میزان حاضریم برای آلودگی کمتر پرداخت نماییم؟ این یک مسئله اساسی است که باید مورد توجه قرار گیرد.

فخست وزیر: به نظرم بحث قبلی شما در مورد چارچوب مسئله آلودگی نشان دهنده یک رابطه جایگزینی نادرست بین محیط زیست و تولید می‌باشد. تعدادی از شرکتها در کشور شما متوجه شده‌اند که تغییر شیوه عملیات تولیدی آنها و کاهش آلودگی قبل از ایجاد آن، نه تنها محیط زیست را حفظ می‌نماید بلکه می‌تواند بهره‌وری و کارایی شرکت را نیز افزایش دهد.^{۲۶} عملیات حفظ محیط زیست به جای اینکه با تولید کاراً در تناقض باشد، ممکن است سبب

تشویق آن نیز بشود و در این صورت هیچگونه رابطه جایگزینی بین آنها وجود ندارد. جالب توجه است که برخی از تولیدکنندگان ژاپنی که با سخت‌ترین قوانین مربوط به آلودگی در جهان روبرو هستند، به صنایع عمده صادراتی تکنولوژی کنترل آلودگی روی آوردند و در این راه دولت نیز آنها را وادار نموده است که مسایل کنترل آلودگی را رعایت نمایند.

مشاوره: این موضوع بار دیگر نشان می‌دهد که سازوکار بازار، مؤثر است!

نخست وزیر: آیا دولت مسئولیت ندارد که حدودی در زمینه عدم آسیب رسانیدن به محیط زیست برای صاحبان مالکیت خصوصی که به دنبال حداکثر سود می‌باشند وضع نماید؟

مشاوره: البته که دارد. اما مسئله آلودگی فقط مربوط به اقتصاد مبتنی بر مالکیت خصوصی و سردطلبی نمی‌شود. کافی است شتابه فرسایش وحشتناک محیط زیست که در دهه‌های گذشته در اقتصاد کنترل شده کمونیستی ایجاد شده است، توجه نماید^{۲۸}. در لهستان بارانهای اسیدی آنچنان خطوط راه‌آهن را مستهلک نموده است که به قطارها اجازه نمی‌دهند با سرعت بیش از ۳۶ کیلومتر در ساعت حرکت نمایند، آلوده شدن زمینهای کشاورزی به فلزات سنگین، در حد بسیار بالای خود رسیده است، و آب آنقدر آلوده است که ماشین‌آلات صنعتی را از بین می‌برد^{۲۹}.

نخست وزیر: بله، تاریخ گذشته ما خجالت آور است. اما شما در واقع به سؤال من پاسخ نداده‌اید: آیا دولت نباید برای مالکان محدودیتی در زمینه آلودگی تعیین نماید؟

مشاوره: نه به این معنی که وضع مقررات ممنوعیت آلودگی، ضروری است. همانطوریکه رونالد کاوس (RONALD COASE) برنده جایزه نوبل در یکی از مقالات کلاسیک خود نشان داده است، مسئله آلودگی محیط زیست به این دلیل ایجاد می‌شود که حقوق مالکیت خصوصی تعریف نشده است و به دلیل این که مبادله ارادی در بازار خصوصی، حل این مسئله را غیر ممکن می‌سازد^{۳۰}.

نخست وزیر: منظور شما چیست؟

مشاوره: فرض کنید شرکتی با آلودگی جریان آب، ماهیها را نابود سازد.

همچنین تصور نمایید که مجتمع والتون (WALTOON) از حقوق مالکیت جریان آب برخوردار باشد. برای اینکه شرکت بتواند ضایعات خود را در آب بریزد باید جوهری به مجتمع بابت استفاده از داراییهای وی پرداخت نماید و شرکت نیز باید به دلیل زیان ناشی از نابود شدن ماهیها، جوهری برای جبران زیان حاصله پرداخت نماید. اگر ارزش آلودگی جریان آب به واسطه ریختن ضایعات، بیش از ارزش جریان آب به عنوان یک منبع ماهیگیری باشد، آنگاه نوعی معامله متقابل به صورت ارادی منعقد می شود: مجتمع به صورت آزادانه انتخاب می کند که در مقابل دریافت وجوه کافی از شرکت، از حقوق خود در زمینه استفاده از جریان آب، چشم پوشی نماید.

فخست وزیر: اما اگر مجتمع ارزش جریان آب را بیش از میزان وجوه

پرداختی توسط شرکت ارزیابی نماید در این صورت چه اتفاق می افتد؟

مشاور: در این شرایط مجتمع از دریافت وجوه امتناع خواهد نمود و جریان

آب فقط برای ماهیگیری مورد استفاده قرار می گیرد. در واقع، آقای کاوس نشان داده است که حقوق مالکیت به چه کسی واگذار شود مهم نیست. تا زمانی که به طور واضح مالکیت تعریف شده، و قابل انتقال باشد، برای افرادی که منابع، بیشترین ارزش را داشته باشد، مایل به پرداخت بیشترین وجه ممکنه برای استفاده از آن می باشند. بنابراین بدون توجه به اینکه از ابتدا مالکیت به چه کسی واگذار شده است، بازار استفاده از جریان آب را به دست کسانی که برای آنها بالاترین ارزش را دارد، هدایت می نماید.^{۳۱}

فخست وزیر: مطمئناً تفاوتی در زمینه اینکه کدام فرد به چه فردی پرداخت

می کند، درآمد کدام افراد افزایش یافته و درآمد چه فردی کاهش یافته است، مشاهده می شود. همچنین اختلافی در مورد اینکه چه فردی بیشترین توانایی پرداخت برای جلوگیری از زیان، یا خرید حقوق مالکیت را دارد نیز وجود خواهد داشت.

چگونه شما می توانید در مورد مسئله مالکیت "هوا" برای تنفس مردم، یا

حفظ لایه اوزون برای مصونیت آنها در مقابل اشعه های خطرناک، بحث نموده و یا قانونی وضع نمایید؟ آیا ما باید در هوا تابلویی با این جمله "که ملک

خصوصی است. استفاده‌کنندگان تحت پیگرد قانونی قرار خواهند گرفت^{۳۱} نصب نماییم؟ چگونه می‌توان میلیونها فرد را گرد هم جمع نمود و به یک توافق مشترک و معامله قابل قبول دست یافت؟

مشاوره: مسلّم است که روش فوق در تمام حالات نمی‌تواند کاربرد داشته باشد، اما باید آن را به طور جدّی مورد توجه قرار داد. نقش دولت را می‌توان برای ایجاد تسهیلات در زمینه راه‌حلهای بازار در برخورد با آلودگی تعدیل نموده و در عوض از روش مداخله غیر مولد و پرهزینه دولت اجتناب کرد.

نخست وزیر: آیا می‌توانید یک مثال ارائه دهید؟

مشاوره: بله، مطمئناً. هزینه مربوط به آلودگی محیط زیست را در نظر بگیرید: به جای اینکه دولت با وضع قوانین و مقررات، روشهای مختلف کنترل آلودگی و تجهیزاتی که شرکتهای باید نصب نمایند را اجباری نماید، می‌تواند به عنوان مثال به سادگی هزینه‌ای برای هر واحد آلوده‌کننده در نظر گرفت. بنابراین با این عمل شما اثرات خارجی رابه اثرات درونزا تبدیل نموده‌اید. شما این آزادی انتخاب را برای شرکت آلوده‌کننده ایجاد کرده‌اید که یا باید پول پرداخت نماید و یا اینکه عملیات خود را به شیوه‌ای تغییر دهد تا آلودگی را از میان برده و از پرداخت قیمت نیز معاف شود. اما شما تولیدکنندگان را در مورد اینکه محیط را آلوده کنند یا خیر، کاملاً آزاد می‌گذارید و به آنها اجازه می‌دهید که بهترین راه ممکنه برای سالم نمودن عملیات خود را انتخاب نمایند. روش مشابهی توسط آقای جورج بوش رئیس جمهوری امریکا به شکل "قانون هوای تمیز" در سال ۱۹۹۰ اجرا شد: برای انتشار آلودگی قیمت وضع شده بود که می‌توانست در این قیمت خرید و فروش صورت گیرد^{۳۲}.

نخست وزیر: مجوز آلودگی! آیا ما باید مجوز قتل را نیز بفروشیم؟ آیا این قانون میزان آدم‌کشی را افزایش نمی‌دهد؟

مشاوره: شما می‌توانید این روشها را هر طور که می‌خواهید تفسیر نمایید. واقعیت این است که این روشهایی هستند که می‌توانند انگیزه‌های سود و زیان بازار را جایگزین مقررات و کنترل‌های غیر مولد و پرهزینه دولت نماید.

نخست وزیر: در مورد دفاع ملی نظرتان چیست؟ آیا همان مثال کلاسیک

اقتصاددانان در مورد یک "کالای عمومی" می‌باشد؟ آیا آن کالایی است که به محض اینکه برای برخی عرضه شد، دیگران را حتی اگر وجهی بابت آن پرداخت نکنند، نمی‌توان از استفاده آن محروم نمود؟ آیا این امر به طور جدی باعث ایجاد "سواری مجانی" نمی‌شود؟ که بر اساس آن هر فرد به انتظار اینکه دیگری باید پرداخت کند خود را از پرداخت وجه بابت استفاده کالای عمومی معاف می‌کند در حالی که همه معتقدند به این کالا نیاز دارند. همان طوری که آدام اسمیت اشاره کرده است، نباید دولت دفاع عمومی را از طریق دریافت مالیات اجباری تأمین مالی نماید؟

مشاوره: اقتصاددانان سنتی این گونه اعتقاد داشتند. با وجود این، راههای دیگری نیز موجود است. یک مطالعه اخیر نشان می‌دهد که در سالهای قبل از قرن نوزدهم، دولت برای شرکتها و افراد برای توقیف کشتیهای دشمن، و مصادره و فروش محموله‌های آن و دریافت درصدی از درآمدهای حاصله، مجوز صادر می‌کرد. این روش، وسیله بسیار عالی برای دفاع ملی در دوران جنگ بوده است و ضایعات کمتری داشته است زیرا آنها کشتی و محموله‌های آن را فقط مصادره می‌کردند به جای اینکه آنها را غرق نمایند. همچنین از کارایی بیشتری برخوردار بوده است زیرا دولتها از پرداخت هزینه‌های ناشی از تعمیرات تجهیزات و نیروی دریایی در زمان صلح نیز اجتناب نموده و به آسانی قرارداد شرکتها را در زمان صلح قطع می‌کردند.^{۳۳}

نخست وزیر: جالب است، جانها و جنایتکاران را تا دندان مسلح کنید و آنها را برای نابودی دنیا رها نمائید!

مشاوره: قبول دارم که این پیشنهاد ممکن است افراطی باشد. با این وجود، هیچ مسئله‌ای این واقعیت را انکار نمی‌کند که حتی بازار "اجاره یک تانک جنگی" در بعضی از جمهوریهای سابق اتحاد شوروی، در حال گسترش و رونق است. واضح است که بخش خصوصی را، حتی در زمینه‌های دفاعی، نمی‌توان نادیده گرفت.

نخست وزیر: در مورد نیاز به یک حاشیه امنیت عمومی چه می‌گویید؟ در نظام کمونیستی، بیکاری وجود نداشت، زیرا موسسات دولتی هزاران بیکار و

کارگر اضافی را در لیست حقوق خود ثبت می‌کردند. آنها همچنین برای کارمندان و خانواده آنها خدمات اجتماعی متنوعی از قبیل مسکن، غذا، درمانگاه و بیمارستان، مدرسه و مراکز مراقبتهای روزانه، تسهیلات تفریحی و ویلاهای مسافرتی تقریباً مجانی، تهیه می‌کردند. بعضی اوقات حتی برای محلات کوچک، اقدام به احداث جاده نیز می‌نمودند. اما با خصوصی سازی و بازاری سازی، موسسات دولتی دیگر قادر نیستند از نظر مالی این گونه نیازهای امنیت عمومی را فراهم نمایند. انتقال اقتصادی ناگهانی که برنامه‌ریزی کرده‌ایم بر مردم فشار وارد می‌نماید: افزایش سرسام‌آور قیمت مواد غذایی، مسکن، سوخت و پوشاک. از کارافتادگی و استهلاک زیاد کارخانه‌ها و تجهیزات، بیکاری، بی‌خانمانی و گرسنگی از اثرات آن خواهد بود.

مشاوره: برخی از همکارانم وجود یک حاشیه امنیت عمومی برای اینکه مردم را مطمئن سازند تا بار ناشی از انتقال اقتصادی به طور غیرعادلانه توزیع نشده، امری ضروری می‌دانند.^{۳۴} من نیز مانند آنها معتقدم که حذف کمکهای یارانه‌ای و اعتبارات آسان، از مؤسسات دولتی، فشار وارده بر مدیران برای کاهش هزینه و افزایش کارایی، ایجاد رقابت، و کاهش تورم، عموماً سبب افزایش بیکاری می‌شود که برای موفقیت برنامه‌های مربوط به تجدید ساختار اقتصادی، این موضوع باید به نحوی مد نظر قرار گیرد.^{۳۵} به عبارت دیگر به یک حاشیه امنیت موقتی برای برخورد با بیکاری ناشی از دوره انتقال، نیازمند هستیم. در انجام این کار باید بی‌نهایت دقت نمود و از ایجاد یک دولت رفاه که برای همیشه یک "طبقه پایین‌تر و فقیرتر" را به وجود می‌آورد، اجتناب کرد. در ای مورد، معتقدم که قانون عرضه و تقاضا می‌تواند خطر زیادی ایجاد نماید.

نخست وزیر: منظور تان چیست؟

مشاوره: اگر به طور صریح عنوان نمایم، باید گفت، خطر این است که، هنگامی که تقاضا برای فقیری ایجاد می‌شود، عرضه آن نیز برای تأمین تقاضا، افزایش می‌یابد؟

نخست وزیر: چه کسانی تقاضا برای مردم فقیر را به وجود می‌آورند؟

مشاوره: فکر می‌کنم که دولت‌ها این کار را انجام می‌دهند. بدون توجه به اینکه

چگونه اداره شوند، برنامه‌های افراطی رفاهی این خطر را داراست که به طور غیر ارادی "تقاضایی" برای افراد واجد شرایط به وجود می‌آورد.^{۳۶}

نخست وزیر: به نظر می‌رسد که راههای دیگر فوق‌العاده غیر انسانی و نامساعد می‌باشد.

مشاور: در کوتاه مدت ممکن است غیر انسانی باشد اما در بلندمدت به مراتب انسانی‌تر از ایجاد یک "طبقه فقیر" دائمی وابسته به کمکهای رفاهی است که اعتماد به نفس خود را از دست داده است.

نخست وزیر: مردم باید غذا بخورند. آنها باید برای جلوگیری از یخ زدن و مژدن، سوخت داشته باشند. آنها باید در هنگام بیماری از مراقبتهای بهداشتی بهره‌مند شوند.

مشاور: به عنوان پاسخی موقتی می‌گویم بله. اما مردم در نهایت برای رفاه خود، احساس مسئولیت می‌نمایند. این بزرگترین جاذبه نظام بازار است که انرژی و خلاقیت مردم را نمایان می‌سازد. سبب ایجاد تحرک می‌شود. فرصتهایی برای آسیب دیدگان و محرومان امروزی به وجود می‌آورد تا بتواند فردا در ردیف ثروتمندان قرار گیرند. در این فرایند، این امکان را برای کلیه افراد، از بالا تا پایین به وجود می‌آورد تا بتواند از یک زندگی مرفه‌تر و با نشاط‌تر بهره‌مند شوند. معتقدم که تاریخ نشان داده است حاشیه امنیت عمومی بیش از حد دولت، در حقیقت اولین گام نزولی برای رسیدن به یک دولت رفاه و جامعه‌ای غیرآزاد می‌باشد.

نخست وزیر: تصور می‌کنم که شما یک هرج و مرج طلب هستید.

مشاور: به خاطر بیاورید که کارل مارکس گفته است، کمونیسم می‌تواند به صورت رهایی از دولت، مشخص شود. آیا این بدان معنی است که من یک مارکسیست هستم؟ شاید، از دیدگاه شما، به این دلیل که در مورد دولت رفاه غیر مولد و پرهزینه هشدار داده‌ام به عنوان یک افراطی تلقی نمایید، این دیدگاه غیرعملی در جامعه اقتصادی امریکا از جانب تعداد بسیاری از همکارانم رد می‌شود. با این وجود فکر می‌کنم برای کشورهای موجود در منطقه شما که در راه ایجاد اقتصادهای بازار تلاش می‌نمایند، توصیه خوبی باشد که از هدایت و

کنترل دولت خود را آزاد سازند.^{۳۸}

نخست وزیر: آیا در نقش عدم مداخله دولت در اقتصاد بازار مبالغه نکرده‌اید؟ آیا واقعیت ندارد که در طول سالهای متمادی که جمهوریخواهان یا دموکراتها، محافظه‌کاران یا آزادیخواهان در امریکا حکومت کرده‌اند، همواره دولتی به مراتب فعال‌تر از آنچه که برای ما پیشنهاد می‌کنید، داشته‌اید؟ آیا این واقعیت ندارد که ایالات متحده، امروزه و در آینده نزدیک از اقتصادی آزاد برخوردار می‌باشد که در آن دولت مسئولیت تعدیل بیکاری و تورم، برخورداری از دفاع و سایر خدمات معین، توزیع مجدد درآمد و فرصت کمک به فقیران و تنظیم قوانین و مقررات در مواردی که بازار قادر نیست نتایج مطلوب اجتماعی را ایجاد نماید، به عهده دارد؟ اینکه چگونه می‌توان به بهترین نحو ممکن این وظایف را انجام داد و تا چه اندازه می‌توان وارد آنها شد، سوالات مهمی برای بحث می‌باشند. اما در دامنه انتخابهای مورد نظر، هیچیک از آنها سبب ایجاد تغییرات قابل توجهی از این روش معتدل نخواهد شد.^{۳۸}

مشاور: این صحیح است، اما همانطوری که بیل کلینتون (Bill Clinton) گفته است، لازم است که «حدود کارهایی که دولت می‌تواند انجام دهد و باید انجام دهد را بدانیم».^{۳۹}

نخست وزیر: برای انجام اصلاحات، شما از خصوصی‌سازی مؤسسات، توزیع مالکیت سهام، تجدید ساختار کارخانه‌ها، عدم تمرکز صنایع، برقراری مقررات تجاری، ایجاد دادگاهها، و غیره دفاع نموده‌اید. برای انجام مورد فوق شما به دولتی که از قدرت تقریباً نامحدودی برخوردار باشد نیازمند هستید. با این وجود باید توجه داشته باشید که هدف نهایی از انجام اصلاحات دقیقاً خلاف این است: یک اقتصاد بازار دموکراتیک که دولت از قدرت بسیار محدودی برخوردار باشد. علاوه بر این برای کسب موفقیت در انتقال اقتصادی، نیازمند اعتماد قابل توجه مردم به دولت خود می‌باشد. به خاطر داشته باشید که فقدان چنین اعتمادی سبب فروپاشی نظام کمونیستی شد.

اما امروزه ما بار دیگر شاهدیم که اعتماد به دولت به خاطر بی‌ثباتی، بی‌نظمی و فساد همه‌جانبه، کاهش یافته است.^{۴۰} شاید بهتر است که ما مطلب

جیمز مدیسون (JAMES MADISON) یکی از بنیان‌گذاران کشور شما در باره دولت را یادآوری نمایم. او در یکی از نوشته‌های خود سؤال کرده است که «دولت چیست؟ مگر عاملی جز بزرگترین انعکاس طبیعت بشری است؟» او اشاره نمود که اگر «مردم همه فرشته بودند آنگاه هیچ نیازی به دولت نبود.» آیا معتقدید به این دلیل که افراد خطاکار، ناقص، و گاهی قادر به وارد نمودن ضررهای سنگین، وجود دارند، دارای دولت می‌باشیم؟

مشاور: صحیح است. اما باید سؤال دیگری مطرح نمایم. کدام نهاد بهتر می‌تواند این خطاها و گاهی روحیه شیطانی طبیعت بشر را کنترل نماید؟ آیا نظام بازار مستقل و متوازن؟ عرضه و تقاضا؟ رقابت در منافع شخصی؟ یا اینکه دولتی با قدرت محدود انحصاری؟

نخست وزیر: سؤال بسیار خوبی است که با آن بحث امروز خود را خاتمه

می‌دهیم.

یادداشت‌های فصل ششم:

1. Adam Smith and Laissez Fair, "In Jacob Viner, *The Long View and the short: Studies in Economic Theory and Policy* (Glencoe, Ill: The Free Press, 1958), esp. 228-45.
2. Milton Friedman, "From Galbraith to Economic Freedom," (*Institute of Economic Affairs, 19977*), 35.
3. Milton Friedman, *Bright Promises, Dismal Performance* (New York: Harcourt, Brace Jovanovich, 1983), 21.
4. Milton Friedman and Rose Friedman, *Free to Choose* (New York: Avon Books, 1980)213.
5. Morton Mintz, *At. Any Cost: Corporate Greed, Women, and the Dalkon Shield* (New York: Pantheon Books, 1985).
6. Gina Kolata, "Maker of Sleeping Pill Hid Data on Side Effects, Researchers Say," *New York Times*, Jan. 20, 1992, 1.
7. Philip J. Hiltz, "Maker is Depicted as Fighting Tests on Implant Safety," *New York times*, Jan. 13, 1992:1.
8. Friedman and Friedman, *Free to Choose*, 1980.
9. Sheldon Engelmayer and Robert Wagner, *Lord's Justice* (Garden City, N.Y.: Anchor press, 1985), 256-58.
10. Friedman and friedman, *Free to Choose*, 212.
11. David Bollier and Joan Claybrook, *Freedom from Harm* (Washington, D.C.: Public Citizen, 1986).
12. Friedman and friedman, *Free to Choose*, 183.
13. Sam peltzman, "The Effects of Automobile Safety Regulation," *Journal of political Economy* 83 (Aug.1975): 677-718.
14. Milton Friedman, *Capitalism and Freedom* (Chicago: University of Chicago press, 1962), 158.
15. Friedman, *Bright promises*, 22-23; Friedman and Friedman, *Free to Choose*, 195-99.
16. Douglas F. Greer, *Industrial Organization and public policy* (New York: Macmillan, 1980), 654-57.
17. Richard B.Mckenzie, "Airline Deregulation and Air-Travel Safety," (center for the study of American Business, publication no. 107, July 1991), 32.
18. Philip Shenon, "Eastern to pay \$9.5 Million Airline Safety Fine," *New York Times*, Feb.11.1987, 1, 24; paulette Thomas, "Continental Air to Be Studled by U.S. Agency," *Wall Street Journal*, Apr. 18, 1988, 3, Laurie McGinley, "Pan Am to pay \$ 2 Million Fine in Safety Case," *ibid.*, Aug.25, 1986, 2; Richard Witkin, "600,775 Fine sought against Airline," *New York Times*, Jan. 16,1985,7;*id.*, "FAA Seeks to Fine American Airlines for Use of Improper parts," *ibid.*, Jan 17,1985,7, Christopher Conte, "U.S. Inspection of Airlines Led to Restrictions," *Wall Street Journal*, Dec.13, 1984.2
19. Economic Report of the president, 1987, 193.

20. Peter Passell, "What's Holding Back Air Bags?" *New York Times Magazine*, Dec. 18, 1983, 75. United Services Automobile Association, *Aide Magazine*, Summer 1985, 13-14; *Wall Street Journal*, Nov. 11, 1976, 1; Albert R. Carr and Laurie McOinley, "Auto Shoppers Encounter Stiff Resistance When Seeking Air Bags at Ford Dealers," *Wall Street Journal*, July 31, 1986, 23.

21. Friedman, *Bright promises*, 165.

22. Louis Uchitelle, "The Roulette of Russian Banking," *New York Times*, Feb. 29, 1992, 17.

23. For surveys, see John Kenneth Galbraith, *The Great Crash: 1929* (Boston: Houghton Mifflin, 1954), and Ferdinand Pecora, *Wall Street under Oath* (reprint, New York: Augustus M. Kelley, 1968).

24. See testimony of George J. Benston in U.S. Congress, *Senate Committee on Banking, Housing, and Urban Affairs, Hearings on Competitive Equity in the Financial Services Industry*. 98th Cong., 2d sess., 1984, 1040-1104.

25. Stephen Pizzo; Mary Fricker, and Paul Muolo, *Inside Job: The Looting of America's Savings and Loans* (New York: McGraw-Hill, 1989), and Lawrence J. White, *The S L Debacle* (New York: Oxford University Press, 1991).

26. Amal Naj, "Some Companies Cut Pollution by Altering Production Methods," *Wall Street Journal*, Dec. 24, 1990, 1.

27. Neil Gross, "The Green Giant? It May Be Japan," *Business Week*, Feb. 24, 1992, 74 - 75.

28. Murray Peashback and Alfred Friendly, *Ecocide in the USSR* (New York: Basic Books, 1992).

29. Robert J. Smith, "Privatizing the Environment," *Policy Review*, Spring 1982, 11 - 14; and Marliese Simons, "Investors Shy Away from Polluted Eastern Europe," *New York Times*, May 13, 1992, 1.

30. Ronald H. Coas, "The Problem of Social Cost," *Journal of Law and Economics*, 3 (Oct. 1960): 1.

31. Steven N. S. Cheung, *The Myth of Social Cost* (Washington, D.C.: Cato Institute, 1980), 58 - 59.

32. *Economic Report of the President, 1990*, 187 - 97; and Richard W. Stevenson, "Trying a Market Approach to Smog," *New York Times*, Mar. 25, 1992, C1.

33. Gary M. Anderson and Adam Gifford, Jr., "Privateering and the Private Production of Naval Power," *Cato Journal*, Spring/Summer 1991, 99 - 122.

34. David Lipton and Jeffrey Sachs, "Creating a Market Economy in Eastern Europe: The Case of Poland," *Brookings Papers on Economic Activity* 1 (1990): 125.

35. Merton J. Peck and Thomas J. Richardson, eds., *What Is to Be Done; Proposals for the Soviet Transition to the Market* (New Haven: Yale University Press, 1991), 33; Olivier Blanchard et al., *Reform in Eastern Europe* (Cambridge, Mass: MIT Press, 1991), 90.

36. Charles Murray, *Losing Ground* (New York: Basic Books, 1984), 212-16.

37. "Toward a Civil Economy," *Journal of Democracy* 3 (Apr. 1992): 21.

38. Herbert Stein, "This Inane Campaign Gives Me a Pain," Wall Street Journal, Oct. 7, 1992, A14.

39. New York Times (Midwestern ed.), Dec. 12, 1992, 14Y.

40. Laurie Hays, "Russian Corruption Transcends Communist Era, Tainting Even the New Generation' Politicians," Wall Street Journal, Oct. 6, 1992, A14.



کشمکش‌های طبیعی

کشمکش‌های طبیعی اجازه نمی‌دهند پاسخهای ساده داشته باشیم. طرفین در باره سودجویی و حفظ منافع، زیانهای اقتصادی ناشی از مقیاس، ناتوانی و شکست طاقت‌فرسا در زندگی، به بحث می‌پردازند و سعی می‌کنند که آنها را با نظریه‌های اقتصاددانان تطبیق دهند.

فخست وزیر: دوست من، به آخرین روز مناظره و مباحثه خود رسیده‌ایم. از مباحث دیروز بسیار لذت بردم. از اینکه چه اندازه، با شما تاریخ مشترکی داریم دچار حیرت شده‌ام «مانند دوران استعماری پیشینیان شما در دویست سال قبل، ما نیز در بند دولتهای ظالم، ستم کشیده‌ایم. باید نظم اجتماعی جدیدی را جایگزین دولتهای استبدادی که آنها را سرنگون کرده‌ایم، نماییم. ما نیز به دنبال فرصت استثنایی برای ساخت پایه‌ها و اساس «اجتماعی مناسب» می‌باشیم، اجتماعی که بر اساس جامعه‌ای که در آن بهبود سرنوشت بشر می‌تواند به بهترین نحو ممکن از طریق آزادی تفکر، آزادی اختراع، آزادی ابتکار از بند حکومت دیکتاتورها به، دست آید.

مشاور: کاملاً صحیح می‌گویید. دنیا در واقع وارونه شده است: اکنون «دنیای قدیمی» جدید، و «دنیای جدید» قدیمی شده است.

فخست وزیر: بحث اصلی ما این است که نوعی ساختار دولتی ایجاد

نماییم که همزمان با ایجاد آزادی فردی، بتواند این اطمینان را نیز به وجود آورد که تصمیم‌گیربهای خصوصی، منافع عموم را نیز تأمین نماید. در بررسی این کار، ما از مشکلاتی که بنیانگذاران شما با آن مواجه بودند، استفاده می‌نماییم. معتقدیم که قدرت دولت باید به گونه‌ای باشد که آزادی فردی را تأمین نماید، نه این که این آزادی را از بین ببرد، و بتواند قانون وضع نموده و آنها را برای همه اجرا نماید، نه به دلخواه خود قوانین را تغییر داده و یا آنها را از بین ببرد. ما می‌دانیم که دولت باید نماینده‌ای قابل اتکا و مسئول برای مردم باشد، اما معتقدیم که نباید در مقابل فشار مخالفان شکست‌پذیر باشد.

ما راه‌حلهای خردمندانه بنیانگذاران شما را که برای این مسایل ارایه شده، مورد ستایش قرار می‌دهیم. با آگاهی از نقاط ضعف بشر، لذت اشباع‌نشده‌ی برای کسب ثروت و قدرت و اعتقاد به این امر که نمی‌توان طبیعت بشر را اصلاح نمود، نتیجه گرفتند که نمی‌توان عمل شیطانی را فقط از طریق پرهیزکاری کنترل نمود، بلکه لازم است با یک شیطان مخالفت کرد و با شیطان دیگر و منافع او، سهمیم شد. راه حل آنها قانون اساسی بود که نیروهای دولت را تقسیم، و آنها را در شعبه‌ها و شاخه‌های جداگانه‌ای پراکنده کرد به طوری که یک شاخه بتواند شاخه دیگر را کنترل نموده و با این عمل از ایجاد انحصار در ماورای قدرت منحصر به فرد دولت، جلوگیری نمود.

مشاوره: ای کاش تمام امریکائیان مانند شما از نظام قانونگذاری ایالات متحده و فلسفه‌ای که آن را به وجود آورده است، ستایش می‌کردند.

نخست وزیر: با خواندن کتاب آدام اسمیت، می‌توان گفت که وی از بازار رقابتی به عنوان نظام اقتصادی، شبیه یک نظام سیاسی حمایت می‌نماید. مانند قانون اساسی ایالات متحده، بازار رقابتی نیز قدرت اقتصادی و تصمیم‌گیری را در دستهای مختلف پراکنده و تقسیم می‌نماید. مانند قانون اساسی، بازار رقابتی یک نظام کنترل و توازن است، رقابت را بین یک تولیدکننده با تولیدکننده دیگر و یک نفع شخصی در مقابل نفع شخصی دیگر ایجاد می‌کند. بازار رقابت نیز یک نظام حکومتی برای یک جامعه آزاد می‌باشد.

مشاوره: دقیقاً. نقش آزاد نیروهای بازار، نوع و مقدار کالاهایی که باید تولید

شود، عوامل تولیدی که باید بکار گرفته شوند، تکنولوژی مورد نظر و توزیع سهم درآمدها را تعیین می‌کند. فعالیت‌های افراد توسط نظام تصمیم‌گیری مستقل، بدون کنترل و تقلب بشر، هماهنگ می‌شود. نیروهای بازار آزاد به تمایل افراد برای کسب منافع خصوصی توجه نموده و تلاش می‌نماید تا آنها را به طرف منافع اجتماعی هدایت کند. نظام کاملی نیست؛ اما نظامی است که در آن مردم بد می‌توانند حداقل زیان ممکنه را به وجود آورند.

نخست وزیر: اما آیا تمرکز قدرت اقتصادی در دست‌های بخش خصوصی مانند تمرکز قدرت دولت خطرناک نیست؟ آیا این سبب نمی‌شود که بازار از مسیر اصلی خود خارج شده و قادر نباشد تا نتایج مفیدی که شما تشریح کرده‌اید را به وجود آورد؟ آیا خواسته ذاتی و عمیق و ریشه‌ای بشر برای کسب قدرت و حفظ آن سبب نمی‌شود که تمامی اقتصادها و جوامع بادشواری مواجه شوند؟ انتقال و تبدیل اقتصاد فقط یک مفهوم فنی نیست. اساساً این موضوع یک نبرد برای کسب قدرت است، نبردی که تعیین می‌کند چه کسی منابع را کنترل خواهد کرد، چه کسی آنها را تخصیص خواهد داد، و چه کسی و برای چه اهدافی آنها را بکار خواهد گرفت. در منطقه ما، آنهایی که در شرایط نظام کمونیستی خوب عمل کردند اکنون با نارضایتی از تلاش ما، برای ایجاد یک اقتصاد بازاری جلوگیری می‌نمایند، زیرا آنها نمی‌خواهند موقعیت خود، وضعیت نخبگان خود، و مزایای مربوط به آن را - دسترسی به بهترین کالاها، بهترین مراقبت‌های بهداشتی، زیباترین خانه‌ها و بهترین مدارس برای بچه‌های خود را - از دست بدهند! نظری به رهبران غیر قانونی و تلاش نافرجام سال ۱۹۹۱ آنها برای سرنگونی گورباچف و چگونگی تمرکز قدرت در دست آنها، بیاندازید: الکساندر تیزیاکوف (ALEXANDER TIZYAKOV) رئیس مؤسسات دولتی، گروهی که خشمگینانه اصرار دارند که کنترل صنایع دولتی را داشته باشند، واسیلی استاروداتسیف (VASSILY STARODUBTSYEV)، رئیس کلیه مزارع اشتراکی، که کاملاً با مالکیت خصوصی مخالف بودند، «اولگ باکلانوف (OLEG BAKLANOV)، نماینده اصلی کلیه ساختمان‌های صنعتی - نظامی؛ در این شرایط، آنچه که من را نگران کرده است این نیست که دولت صنایع را از بین

خواهد برد، بلکه این است که صنایع دولت و اصلاحات وی را نابود خواهد ساخت.

مشاوره: صحیح است! همان گونه که روسی‌ها اغلب می‌گویند، همه افراد درختی را که برای آن‌ها فایده‌ای داشته باشد دوست دارند. از دیدگاه فنی، اقتصاددانان به این موضوع رفتار سودطلبی می‌گویند که می‌تواند در موفقیت برنامه انتقال اقتصادی نقش مهمی ایفا می‌نماید.

نخست وزیر: آیا اقتصاد بازاری نیز نیازمند تجدید ساختار ادواری نمی‌باشد؟

مشاوره: بله کاملاً. شرایط اقتصادی به طور مستمر به صورت غیرمنتظره‌ای تغییر می‌یابد، تکنولوژی تغییر می‌نماید. قیمت‌ها، هزینه‌ها، تقاضا و عرضه نیز به طور دایم در حال تغییر هستند. کمبودهای موجود در یکسال، با مازاد ایجاد شده در سال بعد مواجه می‌شود. روش‌های تولید با تغییر مواجه می‌شوند. جمعیت نیز با تغییر همراه هستند که در نتیجه آن، رجحان مردم را عوض می‌کند. برخی از صنایع با گسترش، و گروهی دیگر با رکود مواجه‌اند. یکی از بزرگترین مشخصات و قدرت حاکم در نظام بازار، توانایی آن در انعطاف‌پذیری نسبت به تغییرات بوده که در نتیجه می‌تواند خود را به طور دایمی با ساختار جدید تطبیق دهد.

نخست وزیر: این یک نکته مهم است. سودطلبی از طریق دارا بودن حق‌الامتیاز، در مسئله تجدید ساختار اقتصادی وارد می‌شود. این وضعیت در تمامی اقتصادها، اقتصاد شما و ما، امری ضروری می‌باشد. نظام بازاری شما به همان اندازه، نسبت به تمرکز قدرت خصوصی، احساس ضعف می‌کند که در کشور ما این تمرکز قدرت، مانعی برای انجام تغییرات تلقی شده است. این منافع سبب می‌شود اجازه ندهند تا موقعیت آنها متزلزل شود، اما در انجام این کار، آنها آنقدر مشکلاتی برای اقتصاد ایجاد می‌کنند که قادر به تعدیل در مقابل تغییرات نباشد^۲. برای مثال، شرکت‌های بسیار بزرگ فولاد خود را در نظر بگیرید: آنها نتوانستند از پیشرفت فنون در تکنولوژی تولید، استفاده نمایند. آنها غیر کارآمد و غیر رقابتی شده‌اند، و از بقیه کشورهای دنیا عقب ماندند. بنابراین

چکار کردند؟ آیا آنها خود را فدای مؤسسه خصوصی کردند؟ آیا آنها زیان را به عنوان جریمه تصمیم‌گیری ناصحیح، تلقی نمودند؟ خیر. آنها ترجیح دادند تا با دولت در مودر ایجاد محدودیتهای وارداتی مذاکره نمایند تا اثرات ناشی از رقابتهای کارآمد را خنثی نمایند. شرکت کرایسلر را در نظر بگیرید. هنگامی که این شرکت در اواخر دهه ۱۹۷۰ به دلیل ناتوانی در استفاده از تکنولوژی و محصولات پیشرفته، با خطر ورشکستگی مواجه شد، آیا خود را تسلیم قضاوت بازار مستقل نمود؟ آیا این شرکت خود را تسلیم تئوریهای مندرج در کتابهای درسی اقتصاد بازار آزاد کرد؟ به هیچ وجه. برعکس، کرایسلر اقدام به انجام مذاکرات بسیار گسترده نمود تا بتواند کمک یک میلیارد دلاری دولت را به دست آورد.^۳ آیا این مثالها نشان نمی‌دهند که حتی یک نظام بازار نیز در مقابل قدرت گروههای ذینفع که قادرند به طور موفقیت‌آمیزی مشکلاتی برای برنامه‌های تجدید ساختار اقتصادی به وجود می‌آورند، امنیت ندارد؟ آیا این مثالها نشان نمی‌دهند که حتی در اقتصاد بازاری، نبرد برای تجدید ساختار اقتصادی باید مستمر و به طور دایم ادامه داشته باشد؟

مشاوره: بله، همان‌گونه که هنری سایمونز (HENRY SIMONS) چندین سال قبل هشدار داده بود، تسلیم دولت در مقابل منافع اقتصادی گروههای ذینفع و قدرت طلب، سبب کلیه مشکلات مربوط به سوسیالیسم می‌شود بدون اینکه هیچ یک از منافع این نظام را بتواند به ارمغان آورد.^۴ با این وجود معتقدم که به طور عمده مداخله دولت سبب نتایجی است که شما تشریح می‌نمایید و بدون مداخله دولت این مقاومت بسرعت از بین می‌رود.

نخست وزیر: آیا این بدان معنی است که شما مخالف دموکراسی هستید؟

مشاوره: البته که این طور نیست.

نخست وزیر: با این وجود هنوز به نظر می‌رسد که دولت را مسئول و ریشه این مشکلات می‌دانید. کشور شما نمونه یک دموکراسی است و به گونه‌ای طراحی شده است تا دولت را وادار نماید در مقابل شهروندان، از خود واکنش نشان دهد و این چنین است: هنگامی که دولت با صنایع فولاد، صنایع اتمی، یا صنایع اتموبیل سازی وارد مذاکره می‌شود، واکنش به شکل روشهای

غیرمولد و نامطلوبی است که در بالا آنها را تشریح نمودم. آنچه شما به عنوان راه حل ارائه می‌دهید این است که دولت را وادار کرد تا نسبت به فعالیتهای مردم کمتر واکنش نشان داده و کاری نماید که مردم روی دولت حساب ننمایند و به عبارت دیگر دولت خود را به عنوان یک قدرت مطلق ظاهر ننماید.

مشاور: دولتهای دموکراتیک نسبت به مسایل مورد نیاز مردم از خود واکنش نشان می‌دهند. این ممکن است از دیدگاه جزئی امر مطلوبی باشد اما از دیدگاه وسیع تر مشکل اساسی تناقض بین منافع و حمایت‌های دولتی می‌باشد مسئله مورد نیاز یک نظم قانونی است - مجموعه‌ای از قواعد سیاسی محدودیتها - که بتواند منافع ناشی از حق‌الامتیازها گروههای ذینفع را کنترل نماید. در این راه، ما و شما باید ساختار جدید قانونی که بتواند بهتر از ورود سیاستها، در مبادلات بازار جلوگیری نماید، ارائه دهیم. به دلیل اینکه شما ساختار سیاسی، اقتصادی و اجتماعی جدیدی را از پایه و اساس شروع نموده‌اید، در این صورت جامعه امروزی شما که دوران پس از کمونیستی را سپری می‌کند از فرصت بی نظیری برای ایفای نقش رهبری در این راه برای بقیه کشورهای جهان می‌باشد.^۵

نخست وزیر: اجازه دهید آخرین موضوع را که مانند یک بیماری مسری جامعه شما و ما را تهدید می‌کند، مطرح کنم. به نظرم فروپاشی کمونیسم این باور را که - در شرق و غرب وجود دارد - کنترل‌های اجرایی شدید، بهترین راه برای کارایی اقتصادی و پیشرفت فنی می‌باشند را رد نموده‌است. اقتصادهای با برنامه‌ریزی مرکزی توانستند خود را با این ادعا که سازمانهای بزرگ قادرند اتلاف منابع را به حداقل رسانیده و رفتار غیر عقلایی نظام بازار رقابتی را از میان ببرند، توجیه نمایند. اما شرکتهای بزرگ و متمرکز به صورت قابل توجهی با شکست مواجه شدند: بوروکراسی بسیار قدیمی ما در نهایت به دلیل سنگینی خود سقوط کرد. اما آیا این بوروکراسی عظیم و غیر کارآمد به مؤسسات خصوصی و دولتی آسیب وارد نکرد؟ آیا تمرکز، در شرکتهای خصوصی غرب، یا وزارتخانه دولتی در شرق، به طور یکسان، عملکرد اقتصادی و سطح زندگی را تهدید نکرد؟

مشاور: مسئله جالبی را مطرح نمودید. مایلم روشی را که راس پروت

(ROSS PEROT) یکی از کاندیداهای ریاست جمهوری ما در سال ۱۹۹۲ عنوان نموده است، بیان نمایم. وی که به عنوان عضو هیأت مدیره از بوروکراسی شدید شرکت جنرال موتور خسته شده بود گفت: «در این محیط اگر شما «مار» ببینید باید آن را بکشید. در شرکت جنرال موتور اگر ماری ببینید باید ابتدا یک مشاور در «مار» استخدام نمایید. سپس کمیته‌ای در مورد «مارها» تشکیل دهید و چندین روز در باره «مارها» به بحث پردازید. محتمل‌ترین نتیجه‌ای که به دست می‌آید «هیچ» می‌باشد. توجه داشته باشید که مار هنوز به کسی آسیبی وارد نکرده است، بنابراین به او اجازه می‌دهید که در زمین کارخانه حرکت نماید.» (راه حل پروت این بود که باید بوروکراسی در جنرال موتور از بین برود).^۶

نخست وزیر: اما هنوز امروزه تمرکز شرکتها در کشور شما با همان ادعاهای چندین دهه قبل لنین و استالین در اتحاد شوروی، توجیه می‌شود که تلفیق و تمرکز تصمیم‌گیری اقتصادی سبب کاهش اتلاف منابع و زیان ناشی از عدم کارایی است. آیا این گونه تلفیق به معنی شوروی کردن اقتصاد شما نیست؟ شاید به همان اندازه‌ای که باید از شما بیاموزیم، شما نیز باید از تجربه ما بیاموزید، شاید شکست نظامهای متمرکز ما موضوعی به مراتب مهم‌تر از آنکه شما در غرب مایل به قبول آن هستید را، هشدار می‌دهد.^۷

مشاور: البته تفاوت اساسی این است که سازمانهای بزرگ شما توسط دولت بناگشت در حالی که شرکتهای ما توسط بخش خصوصی با انگیزه کارایی و به حداکثر رسانیدن سود، پایه‌ریزی شده است.

نخست وزیر: واکنش شما، تردید من را در باره زندگی در دنیایی که گاهی مواقع، واقعیات با شرایط موجود، و حقایق با تفسیرهای ما در تناقض می‌باشند، و این تناقض بین تئوری و عمل وجود داشته است^۸، تشدید می‌کند.

مشاور: این همان علم اقتصاد است که شما مورد انتقاد قرار داده‌اید.

نخست وزیر: نه، این علم نیست بلکه اهمیت مسایل انسانی در عرصه موضوعات علمی است، وکلاوها ول (VACLAV HAVEL) می‌گوید که رفتار مردم باید نسبت به دنیای واقعی تغییرات قابل توجهی نماید: «باید این اعتقاد رایج را که دنیا صرفاً یک معنایی است که باید حل شود، یک مجموعه

اطلاعاتی است که باید در کامپیوترها وارد شود تا دیر یا زود راه حل کلی ارایه دهد را از بین ببریم^{۱۰}» باید بدانیم که در یک مسابقه سرنوشت ساز بین انحلال موسسات قدیمی خود و ایجاد سازمانهای جدید، گرفتار شده‌ایم، آنچه که تلاشی می‌نماییم این است که بتوانیم مشکل قرنهای عقب‌ماندگی، دیکتاتوری، فساد، ضعف، بوروکراسی، ملی‌گرایی قومی و یک اقتصاد سردرگم را به یک دموکراسی سرمایه‌داری جدید تبدیل کنیم. انجام این وظیفه موجب شده است تا مؤسسات جدید به کندی شکل گیرند زیرا هنوز رفتار قابل قبولی نسبت به انجام تغییرات وجود ندارد. همچنین این کار مستلزم این است که بر روی یک طناب بسیار محکم به سمت دموکراسی بازار در فضای شدیداً پر هرج و مرج و ترور حرکت نماییم. خصوصی‌سازی فقط یک تغییر ساده در مالکیت نیست، یک انقلاب در طرز تفکر، عملکرد و حکومت است!! و پاسخی انقلابی در مورد مسایل و سؤالات سیاسی - اقتصادی می‌باشد: چه فردی، کدام تصمیم‌گیری اقتصادی را بر چه اساسی انجام دهد. با چه اثراتی و برای چه کسانی؟ و با چه اطمینانی می‌توان گفت که تصمیمات صحیحی اتخاذ شده است؟ امکانات فراوان است. انتخابها بسیار هستند. اما موانع را نمی‌توان صرفاً با نادیده گرفتن برطرف نمود. کمونیسم از بین رفته است، اما ما که از پایه، و هیچ، شروع نکرده‌ایم. تاریخ - و موسسات، عادات و رسوم - با این وجود که محدودیت و قید ایجاد می‌کنند اما آنها نیز شکل می‌گیرند و ما را توانا می‌سازند.

آیا شما با من هم عقیده هستید که مشکل ما به همان اندازه که اقتصادی است، اجتماعی و سیاسی نیز می‌باشد^{۱۲}؟

مشاوره: بله از این موضوع آگاه هستم. با این وجود باید شروع کنید، همان گونه که ضرب‌المثل چینی می‌گوید، یک سفر ۱۰۰۰ کیلومتری با اولین قدم، آغاز می‌شود.

نخست‌وزیر: بله همین طور است. اما در طول راه باید خیلی مواظب باشیم تا آزادیمان را در مقابل قدرتهایی که - عمومی یا دولتی - به طور دائم تلاش می‌کنند آن را از بین ببرند، محافظت نماییم.

زمان برای کمونیسم سپری شده است. اما ساختمان بتونی آن هنوز

پابرجاست. ما باید همان طوری که آکساندر سولزینیتسین (ALEXANDR SOLZHENITXYN) توصیه نموده است باید مواظب باشیم که به جای کسب آزادی، در زیر سنگهای این ساختمان، خرد نشویم^{۱۳}.
کنفرانس به پایان می‌رسد. سفر تاریخی ادامه دارد.

یادداشت‌های فصل هفتم:

1. Paul R. Gregory, "Soviet Bureaucracy and Economic Reform," in William S. Kern, ed., *From Socialism to Market Economy* (Kalamazoo, Mich.: Upjohn Institute, 1992), 77.
2. Mancur Olson, *The Rise and Decline of Nations* (New Haven: Yale University Press, 1982).
3. Walter Adams and James W. Brock, *The Bigness Complex: Industry, Labor, and Government in the American Economy* (New York: Pantheon Books 1986).
4. "Henry C. Simons, *Economic Policy for a Free Society* (Chicago: University of Chicago Press, 1948), 87-88.
5. James M. Buchanan, *The Economics and the Ethics of Constitutional Order* (Ann Arbor, Mich.: University of Michigan Press, 1991).
6. "The GM System Is Like a Blanket of Fog," *Fortune*, Feb. 15, 1988 48.
7. Vaclav Havel, *Open Letters* (New York: Knopf, 1991), 72, 260.
8. *Ibid.*, 16.
9. *Ibid.*, 255. William M. Dugger, *Underground Economics: A Decade of Institutional Dissent* (Armonk, N.Y.: M.E. Sharpe, 1992).
10. "The Effort to Exercise Power in Accord with a Vision of Civility," *New York Times*, Jul. 26, 1992, 15A.
11. Richard Rose, "Toward a Civil Economy," *Journal of Democracy* 3 (Apr. 1992): 13-26.
12. David Stark and Peter Murrell "Transforming the Economics of East Central Europe," special issue of *East European Politics and Societies* 6 (Winter 1992).
13. Aleksandr Solzhenitsyn, *Rebuilding Russia* (New York: Farrar, Straus and Giroux, 1991), 3.

حذف کنترل قیمت در شرایطی که بازارها رقابتی نباشند چه عواقبی خواهد داشت؟ خصوصی سازی را در اقتصادی که بیش از هفتاد و پنج درصد املاک و داراییها در دست دولت است چگونه می توان اجرا نمود؟ انتقال به اقتصاد بازار، حداقل در مراحل اولیه، نیازمند به دولتی قوی تر یا ضعیف تر است؟ آیا با رد برنامه ریزی مرکزی، خطر اینکه مردم اقتصاد بازار را مدینه فاضله دیگر تلقی نمایند، وجود ندارد؟ این کتاب توسط دو استاد برجسته اقتصاد یکی از آکسفورد و دیگری از تگزاس طراحی و تدوین شده که به طور ضمنی تقابل تئوری و عمل را در روشی بدیع به صورت یک دیالوگ و گفتگوی دو طرفه آشکار می نماید و سقراط گونه به اثبات سهو و خطا و رفع شبهه، و تفکر در اظهار می یازد و تنگناها و معایب هر دو نظام بازار و برنامه ریزی متمرکز را در عرصه عمل بیان می دارد و در واقع انحراف تئوریهای موجود در اصول علم اقتصاد و مکتوبات آکادمی آن را در عرصه تجربه دنیای واقعی و لمس شده کنونی نشان داده، و تفکری کاوشگرانه برای معضلات اقتصادی، براساس واقعتهای جوامع جهان سوم و بخصوص کشورهای آسیایی که در جهت مسئولی کردن ساختار بازار آزاد پیش می روند، ایجاد می نماید.

کتابخانه کوچک سوسیالیسم